

## در مصر چه می‌گذرد؟ و مصر به کجا روانه است؟

سرمقاله

۱ - محمد مرسى برنده جنگ غزه: گرچه این موشک‌های فجر ۵ رژیم مطلقه فقهاتی (که توسط حزب الله لبنان و ارتش سودان به غزه منتقل شده) بود که باعث گردید تا حماس و نیروهای مقاومت غزه در برابر تجاوز همه جانبه و ضد انسانی ارتش متجاوز اسرائیل مقاومت بکنند، تا آنجا که ارتش متجاوز اسرائیل که در فکر خلع سلاح حماس و نیروهای مقاومت غزه بود از این برنامه خود عقب نشینی کرد و تن به آتش بس بدون هیچ شرطی داد که خود این یک شکست برای ارتش متجاوز اسرائیل بود و گرچه جنگ غزه با تجاوز هوایی ارتش اسرائیل جهت ترور احمد الجعبرى فرمانده شاخه نظامی حماس در بعد از ظهر ۹۱/۸/۲۴ آغاز شد، ولی هدف ارتش متجاوز اسرائیل از این تجاوز فقط ترور احمد الجعبرى نبود بلکه مهم‌تر از آن خلع سلاح حماس و نیروهای مقاومت غزه بود که ارتش متجاوز اسرائیل و موساد در جریان کارخانه موشک سازی خرطوم پی برده بودند که آن‌ها توسط موشک‌های رژیم مطلقه فقهاتی به شدت مسلح شده‌اند و از آنجائیکه رژیم متجاوز اسرائیل در جریان جنگ جنوب لبنان با حزب الله عدم توانائی خودش در مقابله با موشک‌های غیر استاندارد و اولیه رژیم مطلقه فقهاتی تجربه کرده بود،

ادامه در صفحه ۲

## آسیب شناسی جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران در سرآشویی رکود و بحران فراگیر

پنجاه و نهمین سالروز دانشجو بر جنبش دانشجویان ایران چگونه گذشت؟

نکاتی چند در باب جنبش دانشجویی ایران

۱ - قطعا از شهریور ۲۰ تا این تاریخ تقریبا همه افرادی که رابطه و پیوندی با جنبش‌های این کشور داشته‌اند به این حقیقت اذعان دارند که استارت هر حرکت اجتماعی و سیاسی در کشور ما در دست جنبش دانشجویی است و تا زمانی که جنبش دانشجویی ایران به حرکت در نیاید، نه جنبش سیاسی، نه جنبش اجتماعی، نه جنبش دموکراتیک، نه جنبش سوسیالیستی و کارگری ما به حرکت در نخواهد آمد.

۲ - غیر از مشروطیت که در خلاء جنبش دانشجویی شکل گرفته است، تمامی حرکت‌های سیاسی بعد از شهریور ۲۰ از نهضت مقاومت ملی گرفته تا انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن و ادامه آن تا جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ در همه این‌ها جنبش دانشجویی نقش پیشتاز و مشعل‌داری داشته است.

۳ - در عرصه رکود جنبش‌های داخلی تا زمانی که جنبش دانشجویی بحران و رکود را پشت سر نگذارد، امکان رکودشکنی در جنبش‌های دیگر وجود نخواهد داشت.

۴ - دو سال است که ۱۶ آذر روز دانشجو با خاموشی فراگیر دانشجویان همراه است که نشان دهنده وجود بحران و رکود فراگیر در جنبش دانشجویی ایران است.

۵ - چرا جنبش دانشجویی ایران از بعد از شکست و رکود جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ دچار بحران و رکود شد؟

۶ - آیا قبول داریم که جنبش دانشجویی ایران بیشترین هزینه را در جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ داده است؟

۷ - آیا جنبش دانشجویی ایران به خاطر ترس از تیغ و درفش، شکنجه و کهریزک و اوین، اعدام و کشتار و تجاوز، ستاره دار شدن و محروم از تحصیل شدن و اخراج و زندان و... گرفتار بحران و رکود شده است و سر در لاک خود فرو برده است؟ تاریخ ۸۰ ساله گذشته این جنبش نشان داده که هیچکدام از این فاکتورها نمی‌تواند جنبش دانشجویی ایران را زمین گیر و دچار بحران و رکود بکند.

ادامه در صفحه ۳

## آفت شناسی

### جنبش کارگری ایران

قسمت اول

الف - چه نیازی به تحلیل طبقاتی و مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری است؟ یکی از آفت‌های که تقریبا جنبش کارگری (در تمامی جوامعی که در آن‌ها قشر خرده بورژوازی از گستردگی فراگیر کمی برخوردار می‌باشند) دارد موضوع سیطره هژمونیک طبقاتی خرده بورژوازی بر جنبش کارگری است که اگر بخواهیم هیرارشی آفت‌های جنبش کارگری را ترسیم بکنیم در قله هرم هیرارشی آفت‌های جنبش کارگری همین آفت غلبه طبقاتی و هژمونیک طیف گسترده قشر خرده بورژوازی بر طبقه کارگر قرار می‌گیرد که اولین فونکسیون این غلبه هژمونیک طبقاتی خرده بورژوازی بر طبقه کارگر، خمول‌الذکری و عدم هویت طبقه کارگر در جامعه است که حاصل این امر آن خواهد شد که طبقه کارگر به جای اینکه به طبقه‌ای «برای خود» باشد به طبقه «در خود» بدل گردد که خود این آفت بسترساز آن خواهد شد تا طبقه کارگر نتواند به جایگاه تاریخی خود پی ببرد، در نتیجه این امر باعث می‌گردد تا طبقه کارگر گرفتار آفت پراکندگی مبارزه و زمین گیر شدن در مبارزه انفرادی و تفرقه طبقاتی و مبارزه محدود صنفی که حاصل نهائی آن سکتاریسم طبقاتی برای طبقه کارگر خواهد بود بشود، همین سکتاریسم طبقاتی و پراکندگی مبارزه طبقاتی و استحاله طبقه کارگر به طبقه‌ای «در خود» و محدود شدن مبارزه طبقه کارگر به فعالیت‌های

ادامه در صفحه ۸

به مناسبت ۲۸ صفر

## اسلام شناسی محمد

### در ترازوی قرآن

قرآن و محمد: عبدالرحمن بن خلدون تونسوی در قرن هشتم نخستین اسلام شناس و جامعه شناس و متفکری بود که بعد از امام علی در نهج البلاغه توانست تعریفی نو از محمد به بشریت عرضه بکند، چراکه او اولین اندیشمندی بود که بعد از امام علی در نهج البلاغه محمد را با پراکسیس تعریف کرد. تا قبل از ابن خلدون (به غیر از نهج البلاغه امام علی) تمامی تعریف‌هایی که از پیامبر اسلام شده بود

ادامه در صفحه ۴

## در صفحات دیگر:

- مبانی تئوریک حزب - قسمت ۱۶
- اسلام شناسی علی... - قسمت آخر
- اسلام شناسی - قسمت ۱۹
- مبانی تئوریک اخلاق - قسمت سوم
- اسلام شناسی حسین... - قسمت دوم

کشور ناظر تغییر دهد که خود این موفقیت بزرگ برای ملت فلسطین گرچه قبل از جنگ غزه مراحل اداری آن انجام گرفته بود، ولی سقف ۱۳۸ رای مثبت مولود و زائیده جنگ غزه بود.

۲ - مصر و محمد مرسی بعد از آتش بس غزه: آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم بزرگترین فاتح جنگ غزه محمد مرسی رئیس جمهور مصر بود که هم به لحاظ محبوبیت در جهان عرب و هم به لحاظ هژمونی دیپلماتیک که در این قضیه از خود نشان داد توانست در عرصه بین‌المللی به مرحله تثبیت سیاسی دست پیدا بکند، لذا در این رابطه بود که به محض تثبیت آتش بس در غزه، محمد مرسی کوشید تا تنور گرم است از این محبوبیت و تثبیت سیاسی خود استفاده بکند و توسط آن مرثیه ناتمام خود را در مصر به پایان برساند. مرثیه ناتمام محمد مرسی در مصر چه بود؟ برای پاسخ به این سوال باید به این فاکتورها توجه کنیم:

الف - محمد مرسی وابسته به جناح اخوان المسلمین مصر می‌باشد که توسط حمایت این جریان علاوه بر اینکه کاندید این جریان بود، توانست در انتخابات رئیس جمهوری مصر موفق گردد.

ب - جریان اخوان المسلمین از جمله جریان‌های مذهبی اهل تسنن است که معتقد به دولت و حکومت مذهبی و شریعت اسلامی است و تز جدائی دین از حکومت و سیاست را از زمان سید قطب و حسن البنا تا این تاریخ قبول ندارد، بلکه بالعکس معتقدند که شریعت اسلامی که همان اسلام فقهاتی می‌باشد زیر نظر دانشگاه الازهر باید بر حکومت و دولت حاکم بشود.

ج - در میان مسلمانان اهل تسنن در شرایط فعلی پس از بهار عربی چهار جریان، ادعای رهبری مسلمانان تسنن عرب دارند که عبارتند از:

۱ - جریان اخوانی‌ها زیر نظر اخوان المسلمین مصر؛

۲ - جریان سلفی‌ها زیر نظر قطر؛

۳ - جریان وهابی‌ها زیر نظر عربستان؛

۴ - جریان لائیک‌ها یا سکولاریست‌ها زیر نظر ترکیه و حزب عدالت و توسعه و رجب طیب اردوغان، که هر کدام از این چهار جریان سعی می‌کنند از موضع آلترناتیوی جریان فقهاتی شیعه ایران در جهان عرب بعد از بهار عربی هژمونی سیاسی و مذهبی خود را بر کرسی بنشانند.

د - هر چند در مرحله اول بهار عربی به علت خلا سیاسی سه جریان وهابی و سلفی و اخوانی چهارم یعنی جریان سکولار ترک‌ها زیر نظر حزب عدالت و توسعه و رجب طیب اردوغان توانست در مرحله آغازین پیروزی‌هایی بدست آورد، ولی در ادامه به علت شکست سیاست اردوغان در سوریه و پیروزی شیعه فقهاتی در بحرین و عراق و لبنان و سوریه هویت هژمونیک ترکیه به محاق رفت و لذا در این رابطه بود که محمد مرسی و اخوان المسلمین مصر کوشیدند تا با طرح پروژه ناتمام خود در این شرایط هژمونی از دست رفته مصر را در جهان عرب بدست آورند. در این رابطه بود که با پایان جنگ غزه، محمد مرسی توسط فرمان بر کناری دادستان مصر استارت این استراتژی خود جهت اتمام این پروژه ناتمام را زد و از بعد از این استارت بود که تلاش کرد تا پروژه خود را در دو مرحله به اتمام و انجام برساند. مرحله اول ارائه پیش نویس اصلاح شده قانون اساسی مصر جهت همه پرسی در ۲۵ آذر است، مرحله دوم فراهم کردن شرایط در همین پیش نویس قانون اساسی برای تغییر بعدی همین قانون اساسی جهت شریعتی یا فقهاتی کردن دولت و حکومت مصر زیر نظر فقهای دانشگاه الازهر می‌باشد.

ه - از آنجائیکه محمد مرسی و اخوان المسلمین با توجه به صف آرایی‌هایی که امروز در جامعه مصر بین جریان‌های سه گانه اسلامی با جریان چهارگانه لیبرال‌ها و ملیون، ارتشی‌ها، بورکرات‌ها و تکنوکرات‌ها و نهاد قوه قضائیه وجود دارد، به خوبی می‌دانستند که امکان حرکت جهشی در شرایط فعلی

لذا در این تجاوز به غزه تلاش کرد که پس از منهدم کردن کارخانه موشک سازی خرطوم - که در خدمت تسلیح موشکی نیروهای مقاومت غزه توسط رژیم مطلقه فقهاتی بود - به خلع سلاح موشکی حماس و الصاعقه و نیروهای مقاومت بپردازد.

البته تجاوز ارتش متجاوز اسرائیل به غزه به علت عدم شناخت ارتش متجاوز اسرائیل از قدرت موشکی حماس و نیروهای مقاومت دچار بن بست شد و لذا گرچه ارتش متجاوز اسرائیل از قبل طراحی حمله زمینی به غزه کرده بود، به علت حملات موشکی و کشتار غیر نظامیان و مقاومت مردمی در غزه و حمایت جهانی از مقاومت مردمان غزه، تن به آتش بس بدون قید شرط داد که خود این یک پیروزی بزرگ برای نیروهای مقاومت غزه بود. گرچه تا زمانی که موشک‌های رژیم مطلقه فقهاتی به طرف اسرائیل شلیک می‌شد، این رژیم مطلقه فقهاتی بود که به عنوان برنده این جنگ نابرابر به لحاظ سیاسی بود و در همین رابطه هم بود که رژیم مطلقه فقهاتی تلاش می‌کرد تا این جنگ را مانند جنگ ۳۳ روز ارتش متجاوز اسرائیل با حزب الله لبنان طولانی و فرسایشی بکند، ولی قبول آتش بس بی قید شرط ارتش متجاوز اسرائیل همراه حمایت بی چون چرای سرمایه‌داری جهانی تحت رهبری امپریالیسم آمریکا از تجاوز ارتش متجاوز اسرائیل و سیاست تحمیل آتش بس آن‌ها بر نیروهای مقاومت، بالاخره آتش بس غزه عملی شد و با شروع آتش بس شرایط تغییر کرد و کارت برنده این جنگ از کشکول رژیم مطلقه فقهاتی - به خاطر حمایتش از دولت سوریه - به کشکول محمد مرسی و محمود عباس در مصر و دولت خودمختار غرب رود اردن انتقال پیدا کرد و گرچه رجب طیب اردوغان با مسافرت به غزه و پرخاش سیاسی به دولت اشغالگر اسرائیل در این ایام سعی کرد خودش را در این پیروزی شریک کند، اما عدم حمایت مستقیم و عملی او در این مقطع از نوار غزه مانع از آن شد تا رجب طیب اردوغان بتواند مانند تونس و لیبی برای خود برگ برنده سیاسی دست و پا بکند. به همین دلیل با پایان جنگ غزه ورق برگشت آنچنانکه حتی دولت مصر به صالحی وزیر خارجه رژیم مطلقه فقهاتی اجازه ورود به غزه هم نداد تا به صورت نمایشی این رژیم در پیروزی مردم غزه که خود عامل او بود شرکت کند، لذا در این رابطه بود که حتی از فرادای آتش بس سردمداران سیاسی دولت غزه به انتقاد از رژیم مطلقه فقهاتی ایران در خصوص حمایتش از سوریه پرداختند تا آنجا که فریاد محسن رضائی از این انتقاد سردمداران سیاسی حماس به آسمان رفت.

به هر حال فاتح جنگ غزه، قاهره و محمد مرسی و محمود عباس در مصر و دولت خودمختار غرب رود اردن بود چراکه به موازات شروع تجاوز ارتش متجاوز اسرائیل به غزه، محمد مرسی شدیداً شروع به حمایت از مقاومت غزه کرد و جدای از فراخواندن سفیرش از اسرائیل و باز کردن دروازه رفح، آمادگی مصر را جهت حمایت همه جانبه غیر نظامی از مردم غزه را اعلام کرد و همین موضوع باعث گردید تا با حضور خالد مشعل در قاهره و تلاش جهان سرمایه‌داری و اسرائیل برای تحمیل آتش بس به حماس و نیروهای مقاومت در غزه، قاهره به صورت مرکز اصلی دیپلماتیک درآید، که خود به خود این امر باعث محبوبیت بیشتر محمد مرسی در جهان عرب و مصر گردید و در عرصه بین‌المللی هم توانست جایگاه کلیدی گذشته مصر را در جهان عرب اثبات نماید. اما در خصوص دولت خودمختار غرب رود اردن هم از آنجائیکه به یکباره با شروع جنگ غزه و کشتار کودکان غزه و مردم غزه و حملات مغول وار ارتش متجاوز اسرائیل به غزه موضوع فلسطین که بعد از قضیه سوریه به مرحله دوم در جهان عرب و جهان سیاست شده بود، دوباره به صورت موضوع اول سیاسی جهان عرب و جهان سیاست شد که این توجه جهانی به مساله فلسطین شرایط را برای محمود عباس و دولت خودمختار غرب رود اردن فراهم کرد تا در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که عالی‌ترین مرجع بین‌المللی است، - پنج شنبه شب ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ (۹ آذرماه ۱۳۹۱) - کشور فلسطین را با ۱۳۸ رای موافق و ۹ رای مخالف و ۴۲ رای ممتنع از صورت نهاد ناظر قبلی، به

**"آسیب شناسی جنبش دانشجویی - بقیه از صفحه اول"**

۸ - آیا انتقال بحران و رکود رهبری جنبش اصلاحات (که باعث شده تا به شدت این رهبری را دچار تشتت و تفرقه و پراکندگی و پاسفیسیم بکند) به جنبش دانشجویی عامل بحران و رکود فعلی در جنبش دانشجویی ایران شده است؟

۹ - آیا عدم سازماندهی فراگیر و تشکیلات سراسری عامل بحران زائی و رکود فعلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۰ - آیا عدم استقلال تشکیلاتی و عدم وحدت استراتژی و عدم وحدت برنامه، عامل رکود فعلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۱ - آیا رکود و بحران فعلی جنبش دانشجویی ایران معلول نداشتن تحلیل مشخص سیاسی از شرایط مشخص امروز ایران و منطقه و بین المللی است؟

۱۲ - آیا رکود و بحران امروز جنبش دانشجویی ایران معلول نداشتن یک رهبری دموکراتیک و متمرکز و تصمیم گیرنده داخلی جنبش دانشجویی ایران است؟

۱۳ - چگونه می‌توان در شرایط اختناق امروز ایران وحدت سراسری تشکیلاتی بین جنبش دانشجویی ایران بوجود آورد؟

۱۴ - چگونه می‌توان در شرایط اختناق امروز ایران یک رهبری دموکراتیک و تصمیم گیرنده جنبش دانشجویی در داخل ایران بوجود آورد؟

۱۵ - چگونه می‌توان در شرایط امروز ایران وحدت استراتژی و برنامه در سطح جنبش دانشجویی ایران ایجاد کرد؟

۱۶ - چگونه می‌توان در شرایط امروز ایران توسط تمرکز رهبری هدایتگرانه جنبش دانشجویی با ترفندهای ضد تشکیلاتی، ضد سازماندهی، ضد هژمونی، ضد انسانی و تفرقه افکنانه رژیم مطلقه فقهاتی با جنبش دانشجویی ایران برخورد کرد؟

۱۷ - با چه مکانیزمی می‌توان سطح فکری و تئوریک جنبش دانشجویی ایران را بالا برد؟

۱۸ - با چه مکانیزمی می‌توان بین جنبش دانشجویی ایران با جنبش‌های کارگری، جنبش اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک ایران پیوند ایجاد کرد؟

۱۹ - با چه مکانیزمی می‌توان خود سانسوری را در میان جنبش دانشجویی ایران در داخل کشور از بین ببریم؟

۲۰ - چرا جنبش دانشجویی ایران نسبت به پیوند با جنبش کارگری، جنبش دانش آموزی، جنبش زنان، کارمندان و... بی تفاوت است؟

۲۱ - چرا جنبش دانشجویی ایران در طول ۳۴ سال گذشته پیوسته تلاش کرده تا از طریق نهادهای دولتی و رسمی وحدت تشکیلاتی و رهبری و برنامه‌هایی خود را بوجود بیاورد؟

۲۲ - چرا از بعد از شکست جنبش ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران هیچگونه حرکت سراسری مستقل دانشجویی در ایران نداشته‌ایم؟

۲۳ - چرا جنبش دانشجویی ایران جهت سازماندهی و وحدت تشکیلاتی و وحدت برنامه‌هایی خود تلاش می‌کند بدون طی کردن پروسه مبارزه صنفی توسط مبارزه سیاسی به این هدف دست پیدا کند؟

۲۴ - آیا جنبش دانشجویی ایران نمی‌داند که مبارزه سیاسی او باید از بستر مبارزه صنفی‌اش بگذرد؟

۲۵ - چرا جنبش دانشجویی ایران که امروز در زیر ارایه فشار و اختناق و دستگاه سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی در حال له شدن است، نمی‌داند که خواسته صنفی فراوانی دارد که تنها با پیوند تشکیلاتی برایش محقق می‌شود؟

برای فقهاتی کردن حکومت و دولت وجود ندارد. برای نیل به این مقصود دست به یک حرکت دو مرحله‌ای زدند، به این ترتیب کوشیدند در مرحله اول توسط این پیش نویس قانون اساسی برای جذب نیروهای بینابینی در اساننامه قبلی مصر تغییرات دموکراتیک بدهند، - مثل تغییر دوره ریاست جمهوری از شش سال قبل به چهار سال و نامحدودیت دوره‌های ریاست جمهوری به محدودیت دو مرحله‌ای، تقسیم قدرت بین مجلس و دولت - و از طرف دیگر با فراهم کردن بستر تغییر همین قانون اساسی در همین پیش نویس شرایط برای تغییر بعدی حکومت و دولت و قانون اساسی بر پایه فقه حکومتی فراهم کنند.

و - به همین دلیل به موازات شروع این پروژه توسط محمد مرسی که با برکناری دادستان مصر رقم خورد، کشور مصر گرفتار یک صاعقه تمام عیار شد، به این ترتیب که زلزله سیاسی ارکان مصر را به حرکت درآورد و صف آرائی جدیدی در مصر بوجود آورد که از یک طرف نیروهای موافق محمد مرسی بودند، (که شامل سه جریان مذهبی و اسلامی، اخوانی‌ها، سلفی‌ها و ملی مذهبی‌های مصر می‌شوند که تا قبل از شروع این پروژه محمد مرسی از یکدیگر جدا بودند و گاهی در برابر هم قرار داشتند) اما به مجرد صف آرائی در جامعه مصر این سه جریان پشت محمد مرسی قرار گرفتند و خود را آماده حمایت همه جانبه از محمد مرسی و رای دهی به قانون اساسی جدید مصر در تاریخ ۲۵ آذر می‌کنند و از طرف دیگر صف مخالفین محمد مرسی هستند که شامل:

۱ - جریان‌های لائیک و سکولار مصر که معتقد به جدائی دین از حکومت و سیاست هستند؛

۲ - ارتش که به عنوان قوی‌ترین نهاد تاریخی در جامعه مصر عمل می‌کند و از آغاز انقلاب مصر تاکنون می‌کوشد به انحاء مختلف نارضایتی خودش را از مذهبی کردن دولت و حکومت اعلام بکند.

۳ - قوه قضائیه و نهادهای اداری وابسته به آن هستند که می‌کوشند جلو همه پرسى قانون اساسی جدید را بگیرند.

۴ - جهان سرمایه‌داری به رهبری امپریالیسم آمریکا است که می‌کوشند با حمایت سیاسی از مخالفین محمد مرسی و طرفدارانش را به محاق ببرند، هر چند محمد مرسی تلاش می‌کند با مقاومت در برابر مخالفین هر طور که شده قانون اساسی جدید مصر را به مرحله هم پرسى ۲۵ آذر ماه ببرد، چراکه معتقد است که توازن بین صف مخالف و موافق در این شرایط به سود او می‌باشد و در همه پرسى ۲۵ آذر قانون اساسی پیشنهادی او رای می‌آورد. ولی صف مخالفین هم سعی می‌کنند با تنگتر کردن دایره بر مرسی و محاصره کاخ او و خونین کردن برخوردها از انجام همه پرسى قانون اساسی پیشنهادی مرسی در ۲۵ آذر ماه جلوگیری کنند چراکه مخالفین به خوبی می‌دانند که این قانون اساسی مقدمه فقهاتی شدن حکومت مصر مانند حکومت ایران البته با فقه تسنن می‌شود. لذا از آنجائیکه آنان فونکسیون حکومت فقهاتی مدت بیش از ۳۴ سال است که در ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی می‌بینند، حاضر نیستند دو باره یک حکومت فقهاتی دیگر در مصر مورد آزمایش مجدد قرار دهند.

ح - به هر حال گرچه در شرایط فعلی توازن قوا به نفع محمد مرسی و اخوان المسلمین مصر است و در صورت انجام همه پرسى پیش نویس قانون اساسی او رای می‌آورد و گرچه این قانون اساسی من حیث المجموع از قانون اساسی زمان مبارک دموکراتیک‌تر می‌باشد، ولی نکته‌ای که در این رابطه نباید فراموش کنیم اینک فقهاتی شدن حکومت مصر در تحلیل نهائی نه به سود مسلمانان است و نه به سود مردم مصر و نه به سود اسلام، چرا که تجربه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در طول ۳۴ سال گذشته به وضوح نشان داده است که فقه منجمد شیعه و تسنن که تنها ۴٪ قرآن را تشکیل می‌دهد در شرایط فعلی توان حکومت ندارد و در صورت حاکمیت سیاسی خشن‌ترین نظام توتالیتر تاریخ را برای مسلمانان بر پا می‌کند. ▶

والسلام



«اسلام شناسی محمد - بقیه از صفحه اول»

دلالت بر یک محمد خدا خواسته و خدا ساخته می‌کرد، اما این تنها امام علی و در ادامه آن این خلدون بود که بر پایه تعریفی نو از محمد در عرصه پراکسیس محمد خود ساخته را جایگزین محمد خدا خواسته و خدا ساخته کردند. امام علی در خطبه ۱۶۰ صفحه ۱۶۲ از سطر ۹ نهج البلاغه شهیدی در باب کاراکتر پیامبر اسلام چنین می‌گوید:

«قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ أَحْمَصَهُمْ مِنْ الدُّنْيَا بَطْنًا عَرَضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَبَيَّ أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عِلْمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْعَضَ شَيْئًا فَأَبْعَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبْنَا مَا أَبْعَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعَظَّمْنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ - دنیا را به پستی و خواری گرفت و با گوشه چشم هم به آن نگاه نکرد. پهلوهایش لاغرترین اهل دنیا بود و گرسنه‌ترین اهل دنیا در کشمکش بود. دنیا به او عرضه و پیشنهاد شد ولی او از قبول آن خودداری کرد و چون می‌دانست که خدای سبحان چیزی را دشمن داشته او نیز دشمن داشت و خدا چیزی را خوار داشته است او نیز خوار داشت و چیزی را خدا کوچک شمرده است او نیز کوچک شمرد و اگر نبود در ما جز دوست داشتن آنچه که خدا و پیغمبرش آن را دشمن می‌دارند و بزرگ شمردن ما آنچه را که خدا و پیغمبرش حقیر شمرده‌اند این عمل ما در جدائی و دوری از خدا و مخالف نمودن امر او کفایت کند - وَ لَقَدْ كَانَ صَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلِيسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرِدُّ خَلْفَهُ وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةَ لِإِخْدَى أَرْوَاجِهِ عَيْبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بَقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاسًا وَ لَا يَتَعَدَّهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنْ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ عَجَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ وَ كَذَلِكَ مِنْ أَبْعَضَ شَيْئًا أَبْعَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُدَكَّرَ عِنْدَهُ - پیامبر روی زمین غذا می‌خورد و مانند برده می‌نشست و با دست خود کفش پاره خود را وصله می‌زد و با دست خود لباس خود را می‌دوخت. سوار الاغ برهنه می‌شد و دیگری را پشت سر خود سوار می‌کرد و آنگاه که بر در خانه‌اش پرده نقش دار آویخته می‌شد به همسر خود فرمود آن را از نظر من پنهان بکن و دور بدار زیرا چون نظرم به آن می‌افتد دنیا و زینت‌های آن را به یاد می‌آورم پس با قلب خود از دنیا اعراض نمود و یاد آن را از خود دور ساخت و دوست می‌داشت زینت دنیا از چشمش پنهان شود تا از آن برای خود اسباب تجمل فراهم کند و دنیا را جای استقرار و پایداری نداند و هرگز در آن امید اقامت نداشته باشد پس آن را از نفسش بیرون کرد و از قلبش کوچانید و دور کرد و از چشم و نظرش

۱. که این محمد خدا خواسته و خدا ساخته بدون آنکه خود محمد در تکوین شخصیت خویش دخالتی داشته باشد قبل از آدم خلق شده بود و تمامی جهان به خاطر او خلق شده بود و از دوران کودکی توسط ملائکه محافظت می‌شد و توسط ملائکه پرورش می‌یافت و از زمانی هم که در غار حرا به مرحله نبوت رسید، وحی نبوی او توسط جبرائیل از آسمان به صورت پکیج یا سیگنال یا نوار بر او نازل می‌شد و خود او هیچگونه دخالتی در تکوین وحی نبوی خود نداشت و اسری و معراج او که در قرآن به عنوان پرووس تکامل عمودی و افقی پیامبر آمده به صورت یک سیر و سیاحت کرات آسمانی در آمد، بطوریکه در اسری و معراج ملائکه او را سوار اسبی به نام «براق» کردند و با آن اسب او را در آسمان‌ها و بهشت و جهنم سیر دادند، یعنی اسری و معراج او جنبه درونی و وجودی نداشته است بلکه تنها یک بورس مسافرتی اهدائی از جانب خداوند بوده است. معجزه محمد برای مردم بادیه نشین عربستان شق القمر بود و شق القمر به این شکل بوده که محمد برای جذب مردم بادیه نشین عربستان یک شب در حضور آن‌ها کره ماه با آن بزرگی و سنگینی را از آسمان پائین می‌آورد و سپس با شگافتن کره ماه آن را به دو قسمت تقسیم می‌کند و سپس ماه دو قسم شده را دور گردن خودش می‌اندازد تا بدین ترتیب مردم عربستان به او ایمان و اعتماد پیدا کنند. این محمد در انتقال قدرتت هم معتقد به وراثت بوده و به همین دلیل در داستان غیر خم در سال پایان عمرش علی را در غدیر خم به جانشینی خودش انتخاب می‌کند. علت پیروزی محمد در جنگ‌هایش نه به خاطر مدیریت و لیاقت شخصی‌اش بوده بلکه به خاطر کمک‌هایی بوده است که ملائکه با حضور جمعی خود در جنگ‌ها به او می‌کردند این محمد آنقدر دستت در معجزه کردن باز بود که زمانی که پسرش ابراهیم فوت کرد خورشید در عربستان با کسوف برای او عزادار شد.

۲۶ - چرا هر چه زمان می‌گذرد جریان‌های جنبش سیاسی سعی می‌کنند با یارگیری در جنبش دانشجویی به جای اینکه پشتیبان جنبش مستقل دانشجویی باشند، تشکیلات جریان سیاسی خود را جایگزین تشکیلات دانشجویی بکنند؟

۲۷ - چرا پیوسته سازماندهی جنبش دانشجویی از طریق برون از جنبش دانشجویی از رژیم مطلقه فقهاتی گرفته تا جریان‌های سیاسی انجام می‌گرفته است؟

۲۸ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که جنبش دانشجویی ایران پرچم نقد درونی خود را توسط خود دانشجویان بلند کند تا حداقل کارنامه ۳۴ سال گذشته خود را برای حرکت آینده‌اش نقد بکند؟

۲۹ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که نشریه سراسری الکترونیک جنبش دانشجویی که اولین بستر سازماندهی سراسری جنبش دانشجویی می‌باشد در داخل توسط تمامی دانشجویان در تمامی دانشگاه‌های ایران به صورت روزانه به جامعه ایران و جامعه جهان عرضه بشود؟

۳۰ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که مبارزه صنفی سرتاسری دانشجویان ایران به صورت الکترونیک در دسترس جامعه ایران و جامعه جهانی قرار گیرد؟

۳۱ - آیا وقت آن فرا نرسیده است که جنبش دانشجویی با فراموش کردن مرزهای مذهبی و عقیدتی و قومی خود را به صورت یک خانواده احساس کند؟

۳۲ - بیانیم امروز وحدت سرتاسری تشکیلاتی و برنامه و مبارزاتی جنبش دانشجویی را به عنوان برنامه حداقلی جنبش دانشجویی در دستور کار فوری خود قرار دهیم.

۳۳ - بیانیم از امروز همان مقدار ارزشی که برای مبارزه سیاسی دانشجویی قائل هستیم برای مبارزه صنفی‌اش هم قائل بشویم و این دو را تفکیک ناپذیر بدانیم.

۳۴ - بیانیم وحدت برنامه‌ای و استقلال جنبش دانشجویی را شرط اول رهائی از رکود فلج‌کننده جنبش دانشجویی بدانیم.

۳۵ - بیانیم پیش از آنکه راه نجات جنبش دانشجویی را در نسخه‌های بیرونی طلب کنیم، با ایجاد فضای مجازی و نقد جنبش دانشجویی توسط دانشجویان درمان بحران و رکود فعلی جنبش دانشجویی را از راه حل خود دانشجویان پیدا کنیم.

۳۶ - بیانیم به این حقیقت ایمان پیدا کنیم که تا زمانی که پیوند بین جنبش‌های سه گانه اجتماعی، دموکراتیک و کارگری ایران زیر هژمونی جنبش دانشجویی حاصل نشود از دیگ جنبش‌های ایران بخاری بلند نخواهد شد.

۳۷ - بیانیم پیش از آنکه بخواهیم رهبری سیاسی خودمان را از میان جریان‌های برون از جنبش دانشجویی پیدا کنیم با رابطه دموکراتیک این رهبری جنبش دانشجویی را از درون خود جنبش دانشجویی بطلبیم.

۳۸ - بیانیم از زاویه نگاه دانشجویان مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویان ایران را تحلیل بکنیم، نه از زاویه جریان‌های سیاسی بیرون از جنبش دانشجویی.

۳۹ - در شرایط فعلی جنبش دانشجویی ایران، بزرگترین عاملی که جنبش دانشجویی را زمین کرده است تشتت و پراکندگی تشکیلاتی است که بستر ساز نفوذ رژیم مطلقه فقهاتی جهت سرکوب عربیان این جنبش شده است.

۴۰ - بیانیم به دانشجویان برای جنبش مستقل دانشجویی فکر کنیم نه به جنبش دانشجویی برای سربازگیری جریان سیاسی خودمان. ▶

پنهان گردانید.»

پراکسیسی که امام علی و ابن خلدون برای باز تعریف محمد خود ساخته مطرح کردند عبارتند از:

الف - قرآن؛

ب - مدینه النبی یا جامعه سازی محمد.

در کلمات قصار شماره ۱۲۵ - صفحه ۳۸۲ سطر ۱۳ نهج البلاغه جعفر شهیدی امام علی با بیان «الاسلام هو العمل الصالح» اصلا خود اسلام را عمل صالح یا پراکسیس تعریف می‌کند: «لَأَتَسِينَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْإِسْلَامُ هُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ - اسلام را آنچنان تعریف خواهم کرد که کسی پیش از من چنین تعریف نکرده است، اسلام عبارت از تسلیم به حق شدن که تسلیم به حق شدن همان یقین در شناخت حق است و یقین در شناخت حق همان تصدیق حق است و تصدیق حق همان اقرار ایمان است و اقرار ایمان همان عمل به ایمان است پس اسلام همان عمل صالح یا پراکسیس است.»

و در آخرین وصایایش قبل از فوت خود قرآن را برای عمل می‌داند نه تجلیل و تکریم و استخاره و قرائت. نهج البلاغه شهیدی - صفحه ۳۲۱ سطر ۸ - «والله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم - خدا را! خدا را! مبادا در عمل به قرآن دیگران از شما سبقت بگیرند.»

در خطبه ۱۵۸ - صفحه ۱۵۸ سطر ۱۸ نهج البلاغه شهیدی در باب قرآن می‌گوید: «أُرْسِلُهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْرَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُفْتَدَى بِهِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَفَوْهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرَكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ - خداوند پیامبرش محمد را در زمانی برگزید که امت‌ها خفته بودند و وحی انبیاء سلف تعطیل شده بود و دین و قانون در جامعه بشریت شکسته شده بود پس قرآن که تصدیق کننده تمامی انبیاء گذشته و کتاب‌های آن‌ها بود الان در پیش روی شما است این قرآن نوری است که شما باید به آن اقتداء کنید قرآن را با عمل خود به سخن بیاورید چرا که تا زمانی که شما قرآن را با عمل خود به سخن در نیاورید قرآن هرگز با شما سخن نمی‌گوید آگاه باشید که علم آنچه می‌آید و تاریخ آنچه گذشته در قرآن وجود دارد و در قرآن درمان دردهای اجتماعی و انسانی شما وجود دارد.»

در خطبه ۱۰۸ - صفحه ۱۰۰ سطر ماقبل آخر به بعد نهج البلاغه شهیدی در باب پیامبر و رسالتش می‌فرماید: «إِخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاتِ الْأَضْيَاءِ وَ دَوَابِّ الْعَالِيَاءِ وَ سِرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنْبَاعِ الْحِكْمَةِ فَتَنَةَ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ مِنْهَا طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عَمِي وَ آذَانِ صَمٍّ وَ أَسِنَّةٍ بِكُمْ مَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَبْرَةِ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّقَابِيَةِ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّامِيَةِ وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ - خداوند محمد را از درختی که رستگاه پیامبران است و از چراغ دانی پر نور و از چراغ‌های تاریکی و آبشخور حکمت برگزید، محمد طبیب سیاری است که مرهم‌های خود را محکم و سالم ساخته است این مرهم‌ها را به هر جایی از قلب‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های لال می‌نهد که در آنجا نیازمند به طبابت می‌باشد کسانی که از چراغ دانش او بهره‌رانی نیندوختند پس آنان چون اشتر و گوسفندند که پیوسته سر گرم چرا می‌باشند یا خرسنگ‌های سختی هستند که در آن‌ها هرگز گیاهی توان روئیدن نخواهد داشت.»

از نظر امام علی و ابن خلدون محمد انسان پیش ساخته و خدا خواسته و خدا ساخته نیست بلکه پیامبری خود خواسته و خود ساخته و در عمل و پراکسیس پرورش یافته می‌باشد. محمد خدا ساخته و خدا خواسته آن محمدی نیست تا بتواند برای بشریت الگو و اسوه و نمونه‌ای برای شدن باشد چراکه اگر آنچنانکه امام محمد غزالی در «کیمیای سعادت» نقل می‌کند «بعثت لاتمم

مکارم الاخلاق - هدف بعثت پیامبر اسلام تکمیل اخلاق بشریت بوده است» محمد این هدف رسالت خودش را با مکانیزم شدن خودش به دست و اراده خودش به نمایش می‌گذارد آنچنان خودی که هر فرد انسانی استعداد آن را دارد که با قرار دادن محمد به عنوان یک الگو، خود را بر سان محمد بسازد لذا طبیعی است که محمد خدا ساخته و محمد خدا خواسته هرگز نمی‌تواند برای بشریتی که باید بدست خود، خود را بسازد الگوی شدن اخلاقی باشد، تنها محمد خود ساخته است که می‌تواند برای بشریت در همه دوران‌ها به عنوان نمونه شدن مطرح گردد.

حال پس از اینکه توانستیم بین سه محمد خدا خواسته و محمد خدا ساخته و محمد خود ساخته تفکیک قائل بشویم و به این حقیقت آگاهی پیدا کنیم که هرگز محمد خدا خواسته و محمد خدا ساخته نمی‌تواند برای بشریت الگوی شدن باشد و تنها محمد خود ساخته است که آنچنانکه قرآن می‌گوید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (سوره احزاب - آیه ۲۱)، «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (سوره بقره - آیه ۱۴۳) برای بشریت به عنوان الگوی شدن مطرح باشد. سوالی که در اینجا و در این رابطه مطرح می‌شود اینکه اگر این تنها محمد خود ساخته است که می‌تواند به عنوان الگوی شدن بشریت مطرح بشود، این محمد با چه مکانیزمی به خودسازی خودش پرداخته است؟ در اینجا است که پای پراکسیس به عنوان تنها بستری که محمد توان آن را پیدا کرد تا در بستر آن هم به خودسازی خودش پردازد و هم به تاریخی کردن قرآن و وحی و اسلام اقدام نماید و این حقیقتی است که قرآن به صراحت بر آن اعتراف دارد، زیرا برعکس آنچه که اسلام روایتی و اسلام فقهاتی در باب معراج و اسرای پیامبر اسلام مطرح می‌کند، معراج و اسرای محمد در قرآن داستان بورس سیر و سیاحت به کرات آسمانی توسط سوار شدن بر اسب «براق» نیست، بلکه تبیین مانیفست پرورس شدن محمد خود ساخته‌ای است که در دو عرصه تکامل عمودی انسانی و تکامل افقی اجتماعی بیش از ۲۳ سال به خودسازی پرداخت تا توانست از خود و جامعه خود که همان مدینه النبی است الگویی برای شدن بشریت در همه تاریخ بسازد چراکه از نظر قرآن خودسازی محمد خود خواسته در دو عرصه معراج و اسرا به انجام رسیده است.

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى - عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى - وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى - ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى - فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى - مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى - أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَى - وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى - عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى - عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى - إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى - مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى - لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى - قسم به ستارگان و آن زمانی که این ستارگان غروب می‌کنند - هرگز محمد از صراط مستقیم ما منحرف نمی‌شود - و هرگز از روی هوای نفسش با مردم سخن نمی‌گوید - آنچه محمد به نام ما می‌گوید جز وحی نبوی نمی‌باشد - تعلیم این وحی نبوی بر محمد توسط خداوند شدید القوی انجام گرفته است - البته خود محمد دارای عقل و رایی محکمی می‌باشد که بر پایه آن می‌تواند بر پروسه اخذ وحی نبوی مسلط بشود - این توان و پتانسیل محمد به خاطر آن بود که او توانست خود را تا افق اعلی تکامل بدهد - همان تکاملی که آنچنان محمد بالا رفت که به مقام قرب الهی رسید - آنچنانکه بیش از دو کمان محمد تا خدا فاصله نداشت پس از این تکامل افقی محمد بود که وحی نبوی نصیب محمد شد - محمد در مرحله اخذ وحی نبوی با قلبش جذب می‌کرد نه با چشمش - قلب محمد در جریان اخذ وحی به محمد دروغ نمی‌گفت - آیا شما با محمد مجادله می‌کنید تا محمد منکر آنچه که با قلبش دیده بشود - علاوه بر مرحله اسرا که محمد توانست بر پایه تکامل افقی به وحی نبوی دست پیدا کند یکبار دیگر در عرصه تکامل عمودی یا معراج هم محمد تا سدره المنتهی بالا رفته بود - در مرحله تکامل عمودی محمد تا آخرین درخت سدر پیش رفت همان درخت سدري که محمد با وجود خود آن را پوشانده بود - آنچه محمد در مرحله اخذ وحی نبوی با قلب خود دیده بود از آیات کبرای الهی بود نه طغیان نفسانی» (سوره نجم - آیات ۱ تا ۱۸)

تغییر پراکسیس رسوبات وجودی را از خود دور کن - و در این رابطه بر جامعه و مردم منت نگذار چون اینها شرط تکامل وجود خود تو است - و در بستر پراکسیس اجتماعی مقاومت کن» (سوره مدثر - آیات ۱ تا ۷)

و در همین رابطه باز در سوره مزمل می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ - فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا - نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا - أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا - إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا - إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا - إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا - وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا - رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا - وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا - أَيُّ مُحَمَّدٌ غَارِنَشِينٌ وَدِرْخُدُ فَرُو رَفْتَهُ اِكْنُونُ كَهْ بَهْ مَرْحَلَهْ وَحَى نَبَوَى رَسِيدَهَائِي أَن پْرَاكْسِيْسِ غَارِنَشِينِي وَ دِرْخُدُ فَرُو رَفْتَن رَا رَهَا كَن - وَ بَه جَاي أَن پْرَاكْسِيْسِ دُو مَوْلَهَائِي اِنْتِخَاب كَن دِر شَب پْرَاكْسِيْسِ بَاظْنِي بَر گَزِين وَ جَهْت اِسْتِمْرَار تَكْمَل عَمُودِي خُود پَارَهَائِي اَز شَب بَجَز اِنْدَكِي اَز أَن يَا نِصْف أَن رَا وَ يَا كَمِي كَمْتَر اَز نِصْف أَن وَ يَا اِنْدَكِي بَر نِصْف بِيْفَزَا بَرخِيْز وَ بَا خُود خُلُوت كَن وَ اَيَاتِ قْرَائِي كَه بَر تُو نَازَل شُدَه بَا تَاْمَل وَ تَدْبِر وَ تَفَكَّر بَه صُورْت شَمْرَدَه بَرَاي خُود بَخْوَان - وَ بَا اَيْن پْرَاكْسِيْسِ وَ تَكْمَل عَمُودِي زَائِيْدَه أَن خُودْت رَا بَرَاي پْرَاكْسِيْسِ اَيْنْدَه وَحَى نَبَوَى كَه سَنگِين تَر مِي شُود اَمَادَه كَن - چْرَاكَه شَب هَا بَه عِلْت سَكُوت وَ تَنْهَائِي بَهْتَرِيْن زَمَان بَرَاي پْرَاكْسِيْسِ بَاظْنِي مِي بَاشَد - دِر رُوز بَه جَاي پْرَاكْسِيْسِ عَمُودِي بَاظْنِي شَب بَايْد پْرَاكْسِيْسِ اِجْتِمَاعِي اَفْقِي اِنْتِخَاب بَكْنِي - ذِكْر پَرُورْدِگَارْت بَگُو وَ بَا طَرَح نِيْز اِهْيَات بَه اُو خُود رَا بَه اُو نَزْدِيك كَن هَمَان پَرُورْدِگَارِي كَه بَر كَل جِهَان حَاكِم مِي بَاشَد بَر اُو تَكِيَه كَن وَ اُو رَا وِكِيْل خُود كَن كَه مَحْكُوتَرِيْن تَكِيَه گَاه هَا وَ كِيْل هَا اِسْت - بَر نَامَلَايْمَات وَ سَخْتِي هَاي پْرَاكْسِيْسِ اِجْتِمَاعِي صَبْر كَن وَ اِگَر هَم خُوَاسْتِي فَاصلَه بَگِيْرِي يَك فَاصلَه گَرْفْتَن مَلَايْم بَاشَد.» (سوره مزمل - آیات ۱ الی ۱۰)

ه - اگر تا قبل از محمد وحی نبوی پراکسیس غارنشینی و عبادت فردی و باطنی می‌توانسته برای محمد تعالی آفرین باشد، در مرحله محمد وحی نبوی این تنها قرآن و وحی بوده که محمد می‌توانسته به عنوان پراکسیس تعالی آفرین بر آن تکیه بکند.

و - به علت پراکسیس وحی یا پراکسیس شدن قرآن بود که پراکسیس جامعه سازی محمد مطرح شد، به عبارت دیگر خود پراکسیس مدینه سازی یا جامعه سازی محمد بستر ساز پراکسیس شدن قرآن و وحی نبوی گردید یعنی اگر پراکسیس نبوی محمد وارد گردونه جامعه سازی نمی‌شد هرگز وحی نبوی محمد آنچنان که در عصر موسی دیدیم نمی‌توانست به صورت یک پراکسیس در آید، یعنی آنچه وحی نبوی محمد را به صورت یک پراکسیس در آورد پراکسیس مدینه سازی محمد بود، بنابراین تفکیک بین جداسازی بین دو پراکسیس مدینه سازی محمد و پراکسیس وحی نبوی محمد امکان پذیر نمی‌باشد.

ز - بنابراین تنها بر بستر پراکسیس وحی نبوی محمد و پراکسیس جامعه سازی او بود که محمد می‌توانست خود را بیافریند، یعنی به موازات آفرینش وحی و مدینه نبی پایبای آن وجود محمد هم آفریده بشود.

ح - آنچه ابن خلدون در رابطه بین محمد و پراکسیس وحی نبوی و پراکسیس مدینه نبوی یا جامعه سازی محمد مطرح می‌کند جز این نیست که محمد به موازات هر کلمه وحی‌انی که از وجودش سرازیر می‌شد محمدرتر می‌شد، همچنین محمد به موازات هر حرکت و تلاش و جهادی که در راه برپائی مدینه نبوی می‌کرد محمدرتر می‌شد. به همین دلیل است که از نظر ابن خلدون علت اینکه آیات مکی از آیات مدینه کوتاه تر می‌باشد این است که در مکه محمد از آنچنان ظرفیتی که در مدینه بر اثر پراکسیس برخوردار شده بود، برخوردار نبود. یعنی محمد اگر هم می‌خواست نمی‌توانست در مکه آیات بلند مدنی را دریافت کند این توانمندی برای محمد می‌بایست در بستر ۲۳ سال پراکسیس حاصل شود و باز در همین رابطه است که ابن خلدون مدینه سازی یا جامعه سازی محمد را به صورت معجزه دوم محمد مطرح می‌کند. پس حاصل آنچه تا اینجا مطرح کردیم اینکه:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - منزله است خداوندی که محمد را در شبی سیر شبانه از مسجد اقصی تا مسجد الحرام داد تا بدینوسیله در سیر شبانه در تاریکی شب آیات خود را به محمد نشان بدهد» (سوره اسراء - آیه ۱)

قابل توجه است که در این آیه که تبیین کننده تکامل افقی در پروسس افقی یا اجتماع سازی محمد می‌باشد، آیه اولاً با کلمه لیل و در ثانی با کلمه اسری که خود دلالت بر حرکت در شب می‌کند دو بار بر شبانه بودن حرکت محمد تاکید می‌کند تا اذهان را از سیر و سیاحت فیزیکی به طرف سیر و شدن وجودی سوق دهد، چراکه در شب که نمی‌شود چیزی دید که خداوند بخواهد در عرض یک شب در تاریکی شب محمد را از مسجد اقصی به طرف مسجد الاحرام ببرد تا در آن تاریکی شب به او آیاتش را نشان بدهد. به عبارت دیگر آیه به وضوح نشان می‌دهد که این سیر و حرکت محمد یک سیر وجودی بوده است که هر دو عرصه‌ای که محمد در بستر آن تکامل عمودی و افقی کرده است، صورت پراکسیسی داشته است با این تفاوت که در تکامل عمودی پراکسیس وجودی محمد صورت فردی داشته است ولی در تکامل افقی پراکسیس وجودی محمد صورت اجتماعی داشته است، لذا در این رابطه است که در اینجا برای شناخت محمد خود ساخته مجبور به شناخت پراکسیسی هستیم که در بستر آن پراکسیس «چگونه محمد، محمد شد؟» چند پاسخ در این رابطه می‌توان مطرح کرد.

یکی اینکه بگوئیم آیا محمد در عرصه زندگی غارنشینی حرا، محمد شد؟ دیگر آنکه بگوئیم آیا محمد در عرصه مسافرت‌های تجاری با کاروان خدیجه محمد شد؟ سوم اینکه بگوئیم آیا محمد در عرصه شب زنده داری‌های عابدانه‌اش محمد شد؟ نه چراکه همه این پروسس‌ها غیر از محمد در همان زمان همراه محمد افرادی دیگری هم انجام می‌دادند ولی نتوانستن محمد بشوند بنابراین هنوز تا اینجا ما نتوانسته‌ایم پاسخی برای سوال خود پیدا کنیم یعنی اینکه دریابیم که محمد چگونه محمد شد؟ برای پیدا کردن پاسخ به این سوال باید توجه داشته باشیم که :

الف - محمد یک وجود دائمی در حال شدن بوده؛

ب - این محمد دائمی در حال شدن بر حسب مراتب شدن خودش نیازمند به نوع خاصی از پراکسیس بوده است؛

ج - به موازات تحول و اعتلای کیفی شخصیت محمد، شدن محمد نیازمند به یک بستر و پراکسیس پیچیده تری می‌شده که این پراکسیس پیچیده تر باید مقدم بر مراحل آتی شدن محمد باشد، به عبارت دیگر تا زمانی که پراکسیس و بستر شدن محمد فراهم نگردد امکان شدن و تعالی او وجود نداشته است، بنابراین برای محمد غارنشینی و محمد عضو گروه حنفا هر چند شدنش در گرو پراکسیس می‌باشد اما نباید اینچنین بیاندیشیم که پراکسیس بستر ساز این شدن در این مرحله از حیات محمد مانند پراکسیس تکامل محمد در مرحله وحی نبوی بوده است.

د - باید به این امر توجه کنیم که پراکسیس مراتب قبلی شدن محمد در مراتب بعدی شدن محمد از حیز انتفاع ساقط می‌شده یعنی اینطور نیست که فکر کنیم مثلاً محمد در مرحله وحی نبوی هم می‌توانسته توسط پراکسیس غارنشینی تعالی و تکامل پیدا کند و به همین دلیل است که در هیچ جای تاریخ ما گزارشی حمل بر اینکه محمد پس از نیل به وحی نبوی باز به غار حرا می‌رفته نمی‌یابیم و اصلاً آیات اول سوره مدثر و مزمل که بلافاصله بعد از نیل محمد به مرحله وحی نبوی توسط تکامل وجودی حاصل شده دلالت بر همین لزوم تغییر پراکسیس برای محمد می‌کند.

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - فَمُ قَاتِلُ - وَرَبِّكَ فَكْبُرُ - وَثِيَابِكَ فَطَهَّرُ - وَالرُّجْزَ فَاهْجُرُ - وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرُ - ای محمد غارنشینی و در خود فرو رفته از خود برون آی و غارنشینی را رها کن و پراکسیس اجتماعی را از سر بگیر تا جامعه را انداز کنی - و با این پراکسیس جدید پروردگارت را تکبیر بگویی - و عمل یا پراکسیس خودت که برای تو حکم جامعه دارد اصلاح کن - و با



جز انتقال آن نداشته است، در صورتی که وحی نبوی محمد به صورت یک پراکسیس ۲۳ ساله بر محمد نازل گردید که محمد در بستر این پراکسیس ۲۳ ساله معجزه بزرگ دیگر گردید، یکی جامعه سازی مدینه النبوی دوم خودسازی امام گونه شخصیت خودش که اگر نبود وحی نبوی به صورت پراکسیس ۲۳ ساله پیامبر اسلام نه می توانست معجزه مدینه النبوی را بیافریند و نه می توانست معجزه خودساخته خودش را بیافریند.

۱۲ - تفاوت مکانیزم نزول وحی نبوی محمد با وحی نبوی موسی در این بود که وحی نبوی موسی بر گوش برونی او نازل شد در صورتی که آنچنانکه قرآن می گوید وحی نبوی محمد بر قلب او که همان آشخور معرفت و شناخت پیامبر می باشد نازل شده است که معنا و مفهوم این حقیقت آن است که محمد با اعتلای خود ساخته وجودی خودش توانسته است از وجود خود مهبط وحی نبوی بسازد.

۱۳ - از نظر قرآن پروسس مهبط سازی پیامبر اسلام در دو مؤلفه مهبط افقی و مهبط عمودی انجام گرفته است.

۱۴ - قرآن مهبط سازی عمودی پیامبر اسلام جهت اخذ وحی نبوی معراج می نامد در صورتی که قرآن مهبط سازی افقی پیامبر اسلام جهت اخذ وحی نبوی اسری می خواند.

۱۵ - مهبط سازی عمودی پیامبر اسلام توسط خود پیامبر اسلام در عرصه پراکسیس باطنی شکل گرفته است، در صورتی که مهبط سازی افقی پیامبر اسلام توسط خود پیامبر اسلام در عرصه پراکسیس اجتماعی حاصل شده است.

۱۶ - هم پراکسیس باطنی و عمودی پیامبر اسلام و هم پراکسیس اجتماعی و افقی پیامبر اسلام امری ذمرا تیب بوده نه یکنواخت که معنا و مفهوم این حقیقت این می شود که پیامبر اسلام به موازات اعتلا در مراتب تکامل عمودی و وجودی و تکامل افقی اجتماعی از نظر بستر یا پراکسیس روندی رو به پیچیدگی داشته است و به موازات تجربه مراحل قبل و ورود به مراحل بعد پراکسیس مرتبه قبل رها می کرده است.

۱۷ - علت اینکه قرآن بر عکس تورات دارای نظم پریشانی می باشد و آیات یک سوره قرآن به لحاظ موضوعی یکدست نمی باشند آن است که اولاً قرآن یک امر تجربی است، در ثانی این امر تجربی توسط خود محمد در بستر پراکسیس های مختلفی تجربه شده است به این ترتیب که بعضی آیات برای پیامبر اسلام در عرصه پراکسیس باطنی و عمودی خودش حاصل شده است و بعضی از آیات در عرصه پراکسیس اجتماعی یا افقی برای پیامبر اسلام حاصل شده است.

۱۸ - داستان معراج و اسری در قرآن گزارش سفرنامه سیر و سیاحتی پیامبر توسط اسب «براق» به کرات آسمانی و حرکت شبانه در تاریکی شب از مکه به بیت المقدس نیست، بلکه تبیین دو پروسس تکامل افقی یا اجتماعی و تکامل عمودی یا وجودی محمد می باشد.

۱۹ - موضوع شق القمر در آیه ۱ - سوره قمر (اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) گزارش پانین کشیدن ماه از آسمان و دو نیمه کردن و به گردن آویختن آن توسط پیامبر اسلام نیست، بلکه آنچنانکه در آغاز این آیه بیان می کند داستان تحول طبیعت در روز قیامت است که در جای جای قرآن با صورت گوناگون این تحول طبیعت در روز قیامت از آن یاد شده است.

۲۰ - پیامبر اسلام با پراکسیسی کردن وحی نبوی علاوه بر اینکه توانست آن را به صورت وحی تدریجی در آورد<sup>۲</sup> همچنین بستر تاریخی شدن خود وحی نبوی یا قرآن را هم فراهم کرد. ▶

والسلام

۲. که به جای نزول دفعی مانند تورات در مدت ۲۳ سال بر پیامبر اسلام نازل شد که همین تدریجی شدن ۲۳ ساله نزول وحی نبوی باعث گردید تا پیامبر اسلام هم پای آن اقدام به آفریدن دو معجزه دیگر خودسازی و جامعه سازی بکند.

۱ - محمد خدا ساخته و محمد خدا خواسته با محمد خود ساخته متفاوت می باشد.

۲ - محمد خدا ساخته مانند عیسی خدا ساخته نمی تواند برای بشریت امام بشود و دارای فونکسیون تکاملی باشد.

۳ - محمد خدا خواسته مانند موسای خدا خواسته تنها به درد معجزه آوردن می خورد نه معجزه آفریدن.

۴ - تنها محمد خود ساخته است که مانند ابراهیم خود ساخته می تواند برای همیشه بشریت الگوی شدن بشود.

۵ - علت اینکه پیامبر اسلام بیش از همه پیامبران به ابراهیم تکیه می کرد به خاطر همان اعتقاد پیامبر اسلام به محمد خود ساخته بوده است، چراکه از نظر قرآن ابراهیم الگوی انسان کاملی است که به صورت خود ساخته در عرصه پراکسیس ضد شرک تکوین پیدا کرده است.

۶ - محمدی که امام علی در نهج البلاغه و ابن خلدون در مقدمه دو جلدی «تاریخ العبر» خود مطرح می کند یک محمد خود ساخته می باشد که در عرصه پراکسیس وحی نبوی و پراکسیس مدینه سازی پیامبر اسلام تکوین پیدا کرده است.

۷ - مقصود از طرح پراکسیس در اینجا در رابطه با محمد خود ساخته این است که محمد به همان اندازه که وحی نبوی بر قلبش شکل می گرفت، محمدر می شد.

۸ - تنها معجزه محمد وحی نبوی یا قرآن و کتاب بود که پیامبر اسلام با پراکسیس کردن آن دو معجزه خودساخته، از آن یک معجزه خدا خواسته آفرید معجزه اولی که محمد از پراکسیس ۲۳ ساله وحی آفرید معجزه مدینه النبوی یا جامعه سازی محمد بود که پیامبر اسلام در ادامه حرکت جامعه سازی موسی - که قوم بنی اسرائیل را ساخت - مدینه النبوی را بر پا کرد، دومین معجزه هائی که پیامبر اسلام آفرید شخصیت خودش به صورت محمد خود ساخته در ادامه حرکت ابراهیم خلیل نخستین پیامبر خود ساخته در بستر پراکسیس وحی و پراکسیس مدینه النبوی بود.

۹ - بنابراین پیامبر اسلام در میان پیامبران سلف خودش دو مقتدا داشت، از یک طرف در جامعه سازی به موسی اقتدا می کرد چراکه موسی تنها پیامبری است که در میان پیامبران ابراهیمی سلف خودش اقدام به جامعه سازی کرد و لذا در همین رابطه است که در قرآن بیش از همه پیامبران نام موسی برده شده است (۱۳۶ مرتبه) و در کمتر سوره هائی از قرآن است که از قوم بنی اسرائیل ذکری نشده باشد و خود پیامبر بارها امتش را سفارش می کرد که از قوم بنی اسرائیل درس و پند بگیرند چراکه پیامبر معتقد بود که هر گونه مصیبت و مشکلات و انحرافات که نصیب قوم بنی اسرائیل شده نصیب امت و مدینه النبوی او هم خواهد شد، آنچنانکه بعدا مشاهده کردیم که اینچنین نیز شد. دومین مقتدای پیامبر اسلام ابراهیم خلیل بود که بعد از موسی بیش از همه پیامبران در قرآن از او یاد شده است (۷۶ مرتبه) و دلیل این امر هم آن است که ابراهیم در میان پیامبران سلف پیامبر اسلام تنها پیامبر خود ساخته ای بود که آنچنانکه قرآن می گوید از یک خانواده مشرک و یک پدر بت پرست و بت ساز پراکسیس خود سازی خود را شروع کرد و تا مبارزه با بت پرستی جامعه و مقابله با نمرد پیش رفت و با برپائی کعبه نخستین یادگار توحید را بر پا کرد و به همین دلیل در قرآن ابراهیم به عنوان امام انسان در آمد و اندیشه توحیدی و خود ساخته او به عنوان مله ابراهیم مطرح گردید، داستان پراکسیس توحیدی خودساخته ابراهیم در قرآن بیش از ۷۶ مرتبه ذکر شده است.

۱۰ - هر دو معجزه خود ساخته محمد در طول ۲۳ سال به وسیله پراکسیس کردن وحی نبوی برای محمد حاصل شد.

۱۱ - تفاوت وحی نبوی محمد با وحی نبوی موسی در این است که وحی نبوی موسی صورت پکیجی و خدا ساخته داشت و موسی هیچگونه دخالتی

بر پایه اندیشه لیبرال سرمایه‌داری به پیروزی دست پیدا کنند.

از اینجا بود که طبقه کارگر ایران در برخورد با این اندیشه انحرافی به جای اینکه تلاش بکند تا با فعال کردن جنبش کارگری ایران جایگاه تاریخی خود را بدست بیاورد، به یک برخورد عکس‌العملی در برابر این اندیشه انحرافی لیبرال سرمایه‌داری روی آورد که حاصل آن بایکوت کردن جنبش‌های خیابانی و سر در لاک خود کردن بود که این حرکت عکس‌العملی طبقه کارگر ایران باعث گردید تا تمامی جنبش‌های خیابانی و جنبش دانشجویی ایران حتی جنبش خیابانی خرداد ۸۸ دچار بحران و شکست بشود<sup>۲</sup>، اما این عکس‌العمل، طبقه کارگر ایران را گرفتار سکتاریسم طبقاتی کرد که حاصل آن محدود شدن مبارزه طبقه کارگر ایران به مبارزه صنفی و مبارزه انفرادی نشأت گرفته از همین سکتاریسم طبقاتی شد. بنابراین ماحصل آنچه که تا اینجا مطرح کردیم اینکه :

۱ - تا زمانی که جنبش کارگری ایران با جنبش دموکراتیک، جنبش اجتماعی و جنبش خیابانی ایران پیوند حاصل نکند، امکان پیروزی برای جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک ایران وجود ندارد.

۲ - علت شکست تمامی جنبش‌های خیابانی و دموکراتیک و دانشجویی ایران در طول ۳۴ سال گذشته خلاء وجود جنبش کارگری ایران بوده است.

۳ - علت پیروزی جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ ایران حضور تمام قد جنبش کارگری ایران به رهبری کارگران صنعت نفت بود<sup>۳</sup>.

۴ - بحران اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بعد از جنگ ۸ ساله بین رژیم مطلقه فقهاتی و رژیم بعث عراق در ایران باعث گردید تا بستر رشد اندیشه لیبرال - سرمایه‌داری در دهه ۷۰ در ایران فراهم گردد که این رشد سونامی ویرانگر اندیشه لیبرال سرمایه‌داری در دهه بعد از جنگ در جامعه ایران بحران زده بعد از جنگ باعث گردید تا طرفداران این دکترین انحرافی گرایش ضد جنگ مردم را توسط اندیشه لیبرال سرمایه‌داری خود به سمت ضد مبارزه طبقاتی، ضد جنبش کارگری، ضد تحلیل طبقاتی، ضد سوسیالیسم، ضد رادیکالیسم و ضد مبارزه ضد امپریالیستی سوق دهند و تا آنجا پیش رفتند که گروهی از آنها تحت عنوان دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ تلاش کردند تا با پالایش و تصفیه اندیشه شریعتی از زاویه سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی و رادیکالیسم سیاسی جهت بستر سازی اندیشه لیبرال سرمایه‌داری بپردازند.

۵ - در ایران امروز نیاز به تحلیل طبقاتی و مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری از آنجا نشأت می‌گیرد که تنها راه کسب جایگاه تاریخی جنبش کارگری در ایران اعتقاد به مبارزه طبقاتی است و تنها راه فعال کردن مبارزه طبقاتی در جامعه ایران داشتن تحلیل طبقاتی از هرم طبقاتی جامعه ایران می‌باشد. بنابراین بدون تحلیل طبقاتی امکان فعال سازی مبارزه طبقاتی وجود ندارد و بدون اعتقاد و تکیه بر مبارزه طبقاتی امکان اعتلای جنبش کارگری وجود ندارد و بدون اعتلای جنبش کارگری در ایران امکان موفقیت جنبش‌های دموکراتیک و سیاسی و جنبش‌های خیابانی و جنبش اجتماعی نیست. به عبارت دیگر تنها با اعتلای مبارزه طبقاتی جنبش کارگری ایران و پیوند این جنبش با جنبش دموکراتیک و جنبش خیابانی و جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی است که امکان موفقیت جنبش دموکراتیک در ایران فراهم می‌شود.

۳. زیرا علت شکست تمامی جنبش‌های خیابانی و دانشجویی ایران در دهه‌های گذشته همین خلاء و غیبت جنبش کارگری بوده است و قطعا و جزما تا زمانی که جنبش کارگری ایران مانند سال ۵۷ تمام قد به میدان مبارزه نیاید هر گونه جنبش خیابانی و دموکراتیک در ایران محتمل به شکست خواهد بود و مبارزه بدون جنبش کارگری در ایران آب در هواون کوبیدن خواهد بود.

۴. آنچنانکه پارسوز سفیر انگلیس در ذکر خاطرات خود می‌گوید «با شروع جنبش کارگری در ۱۸ شهریور ماه سال ۵۷ تحت رهبری کارگران صنعت نفت فوراً به دیدار شاه ایران رفتم و اعلام کردم که رفتن شاه و پیروزی انقلاب ضد استبدادی مردم ایران قطعی شد.»

انفرادی صنفی باعث می‌گردد تا علاوه بر اینکه طبقه کارگر نقش تاریخی خود را فراموش بکند و جایگاه سیاسی خود را فراموش بکند، گرفتار نسبان طبقاتی بشود که این نسبان طبقاتی بستر ساز آن می‌شود تا هژمونی خود را به طیف گسترده قشر خرده بورژوازی واگذار بکند که خروجی نهائی این قرع و انبیب طبقاتی آن خواهد بود که جنبش سیاسی، جنبش دانشجویی، جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک نسبت به طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و کارگری احساس بی‌نیازی بکند. آنچنانکه این آفت در طول ۳۴ سال گذشته دامنگیر جنبش‌های سه گانه ایران شده است! البته شرایط بین‌المللی همراه با انحلال بلوک شرق و حاکمیت تک سوارانه نظام سرمایه‌داری جهانی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا و بحران جهانی سوسیالیسم دولتی در این زمان به این بحران طبقاتی طبقه کارگر ایران دامن زد که حاصل آن شد که از دهه ۷۰ یک اپیدمی ضد سوسیالیستی و ضد طبقه کارگر و ضد مبارزه طبقاتی در جنبش سیاسی ایران ظهور پیدا کند تا آنجائی که با غلبه ویروس گرایش لیبرال سرمایه‌داری بر جنبش سیاسی ایران در دهه ۷۰ جنبش سیاسی لیبرال زده ایران چه در شاخه مذهبی آن و چه در شاخه غیر مذهبی و لائیک آن کوشیدند که علنا به جنگ تنوریک با مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و جنبش کارگری درآیند و این اندیشه کاذب لیبرالیستی را در جامعه ایران مطرح کنند که آنچنانکه فوکو یاما در تز پایان تاریخ خود اعلام کرده بود جز با اندیشه لیبرال سرمایه‌داری امکان نجات جامعه ایران وجود ندارد که خروجی نهائی این اندیشه نفی سوسیالیسم و نفی مبارزه طبقاتی و عدم نیاز به جنبش کارگری است و آنچنان این اندیشه ضد سوسیالیستی و ضد مبارزه طبقاتی و ضد جنبش کارگری در شاخه مذهبی جنبش ایران تحت رهبری گروه کیان و عبدالکریم سروش در دهه ۷۰ پیش می‌رفت که حتی جمعی از طرفداران این گرایش تحت عنوان دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی در پایان دهه ۷۰ کوشیدند تا توسط تصفیه مبارزه طبقاتی و نفی سوسیالیسم و نفی رادیکالیسم سیاسی و نفی بینش ضد امپریالیستی اندیشه‌های شریعتی به لیبرالیزه کردن اندیشه شریعتی اقدام کنند<sup>۴</sup>. و بدین ترتیب بود که رفته رفته جنبش سیاسی ایران از دهه ۷۰ گرفتار این اندیشه انحرافی لیبرال - سرمایه‌داری شد «که جامعه ایران برای ارتقا مبارزاتی جنبش‌های خود نیازمند به مبارزه طبقاتی و تحلیل طبقاتی و جنبش کارگری نیست و توسط جنبش خیابانی تحت هژمونی طیف گسترده قشر خرده بورژوازی می‌توانند

۱. یعنی از بعد از انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن ۵۷ که از ۱۸ شهریور ۵۷ تا ۲۲ بهمن ۵۷ طبقه کارگر ایران توانست تحت هژمونی کارگران صنعت نفت نقش تاریخی خود را ایفا بکند.

۲. برای فهم این آفت به کتاب شریعتی شناسی تألیف رضا علیجانی صفحه ۲۲ سطر ۲۱ به بعد مراجعه کنید که نویسنده در تفاوت دهه ۷۰ با دوران شریعتی می‌گوید: «آن دوره یعنی دوره شریعتی مسئله اصلی مالکیت بود الان مسئله اصلی سلطه و اقتدار است، آن دوره مشکل اصلی طبقاتی بودن جامعه بود، الان مشکل اصلی جامعه سنتی و توده وار بودنش است، آن موقع اصالت جمع و تقدم جمع بر فرد بود هیچ کس هم هیچ شبهه‌ای در این امر نداشت حالا دقیقا برعکس اصالت با فرد است، آن موقع فلسفه تاریخ از کمون اولیه شروع می‌شد و در نهایت به یک جامعه سوسیالیستی می‌رسید الان این نگاه نسبت به دهه ۵۰ تغییر کرده است و نگرش به تاریخ از دوران جادو و خرافات دین و فلسفه تا دوران علم را ترسیم می‌کند و یا گفته می‌شود دنیای قدیم -دنیای جدید. به این نگاه تاریخی در بحث فلسفه تاریخ شریعتی دوباره بر می‌گردیم. توجه کنید که حوادث و وقایع تاریخی اتفاقاتی است که افتاده و تمام شده است و این نگاه انتقادی ماست که دارد تغییر می‌کند و هر دوره‌ای یک تفسیر مشخص از این حوادث به دست می‌دهد. آن موقع نگاه‌ها انتزالیستی بود الان نگاه‌ها دولت - ملت و معطوف به نظم جدید است. آن موقع همه چیز برای داورى پیش فلسفه علمی برده می‌شد الان به داورى پیش عقل خودبنیاد برده می‌شود. آن موقع رادیکالیسم سیاسی اصل بود الان میانه روی در بورس است. آن موقع جامعه بی طبقه اصل بود الان جامعه مدنی اصل است. آن موقع مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی برای رسیدن به جامعه عاری از طبقات بود الان مبارزه دموکراتیک برای رسیدن به دموکراسی و جامعه عاری از استبداد و خشونت است. اگر با این متد یعنی مقایسه دورانی و ده ای نگاه کنیم ما به این نقطه می‌رسیم که شریعتی در یک دوران تاریخی بوده که مشخصاتش را گفتیم و ما در یک دوران تاریخی دیگری هستیم.» پایان نقل قول



طبقاتی هرگز طبقه کارگر ایران نمی‌تواند منافع طبقاتی خود را تشخیص دهد.

۱۲ - علت اینکه در شرایط فعلی طبقه کارگر ایران در بستر مبارزه طبقاتی خود در یکی از نقاط اوج منحنی پراکندگی و تشتت و بی برنامه گی به سر می‌برد به این خاطر است که دارای شعور طبقاتی یا همان خودآگاهی طبقاتی که باید از بیرون طبقه توسط پیشگام به آن تزریق بشود نمی‌باشد و طبیعی است که تا زمانی که شعور طبقاتی توسط پیشگام در بستر تشکیلات افقی به طبقه کارگر ایران تزریق نشود امکان تحول طبقاتی در طبقه کارگر ایران که بسترساز استحاله طبقاتی از طبقه‌ای «در خود» به طبقه‌ای «برای خود» می‌باشد، ایجاد نمی‌شود.

۱۳ - به علت عدم وجود تشکیلات صنفی و عدم اتحادیه کارگری و عدم مبارزه سندیکالیستی طبقه کارگر ایران در شرایط فعلی (با اینکه مبارزه کارگران ایران در پی بحران اقتصادی و پولی و ساختاری رژیم مطلقه فقهانی فراگیر شده است) قادر به ایفای ابتدائی ترین و نازلترین حق خود که همان ایفاء مطالبات معوقه‌شان از کارفرما می‌باشد، نشوند (مطالبه معوقه‌ای که گاه شامل شش ماه حقوق پرداخت نشده آنها می‌شود) پر واضح است که این موضوع در جامعه امروز ایران که تورم صورت سه رقمی به خود گرفته است و ارزش پول ملی کشور که تارنمای اقتصاد کشور می‌باشد به صورت آسانسوری، نه پلکانی در حال سقوط می‌باشد تا چه اندازه می‌تواند برای کارگران ایران ویران کننده باشد.

۱۴ - از آنجائی که مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری صورت پروسسی دارد نه دفعی<sup>۵</sup>، که از صورت مبارزه اولیه صنفی در بستر منافع این طبقه تکوین پیدا می‌کند و در بستر پیوند و فراگیر شدن آن به صورت مبارزه طبقه‌ای در می‌آید و لذا از مرحله‌ای که مبارزه صنفی طبقه کارگر توانست در پیوند رابطه‌ای و تشکیلاتی فراگیر و همگانی بشود این مبارزه صورت طبقاتی و سیاسی به خود می‌گیرد که از این مرحله امکان خاموش شدن آن وجود نخواهد داشت.

**۲ - شکل گیری نظام سرمایه‌داری در ایران و پیوند آن با آفات طبقاتی طبقه کارگر ایران:** برای تبیین علمی آفات طبقاتی طبقه کارگر ایران باید به آبخور این آفات طبقاتی که همان پروسس شکل گیری مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد تکیه کنیم چراکه علت‌العلل تمامی آفات طبقاتی طبقه کارگر ایران در تحلیل نهائی بازگشت پیدا می‌کند به آفات پروسس شکل گیری مناسبات سرمایه‌داری در ایران، که در این رابطه اگر پروسه شکل گیری سرمایه‌داری ایران به صورت مشخص در دوران پهلوی اول و دوم بدانیم زیرا هرچند که بورژوازی تجاری ما از دوران صفوی تکوین پیدا کرده است اما از آنجائی که پروسه تکوین سرمایه‌داری صنعتی در ایران برعکس غرب از طریق سرریز شدن سرمایه‌های تجاری به بخش صنعتی حاصل نشد، لذا این انقطاع بین سرمایه‌های تجاری و سرمایه‌های صنعتی در ایران مانع از آن شد که ما پروسه تکوین بورژوازی ایران را به صورت پیوسته از تکوین سرمایه‌های تجاری در عصر صفوی آغاز بکنیم و به سرمایه صنعتی و سرمایه‌های بانکی و پولی امروزین آن برسیم. در این رابطه است که ما آنچنانکه آبخور تکوین سرمایه‌های تجاری را در ایران به عصر صفوی مربوط می‌دانیم، از آنجائی که مانند غرب پیوندی بین سرمایه‌های تجاری و سرمایه صنعتی حاصل نشد این امر باعث گردید که سرمایه تجاری در ایران به صورت مستقل از صفویه تا این تاریخ به حیات خود ادامه بدهد و آبخور سرمایه صنعتی ما برعکس سرمایه‌داری غرب به جای سرمایه‌های تجاری سرمایه باد آورده نفتی بشود، که این امر باعث گردیده که علاوه بر اینکه آبخور زمانی سرمایه صنعتی ایران به دوران پهلوی اول بازگشت پیدا کرد خود سرمایه نفتی به عنوان ام‌الافات اقتصادی

۵. بی شک علاوه بر اینکه این پروسس مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری می‌بایست از درون طبقه کارگر سرچشمه بگیرد و اعتلا پیدا کند.

۶ - پس در جامعه ایران مدت بیش از ۱۰۰ سال است که طبقات کارگری و بورژوازی شکل تام و تمامی به خود گرفته‌اند، ولی به علت پیوند سرمایه نفتی ایران با ساختار طبقاتی از آنجائی که سونامی سرمایه‌های نفتی باعث شکل گیری یک قشر فراگیر خرده بورژوازی به صورت طیفی شده است، فراگیر و گسترده گی طیف قشر خرده بورژوازی به صورت کمی باعث گردیده تا بین طبقه زحمتکشان و قشر خرده بورژوازی در جامعه ایران توازن پتانسیل کمی طبقاتی حاصل بشود که همین امر باعث گردیده تا طبقه کارگر ایران در طول ۱۰۰ سال گذشته نتواند برتری کمی طبقاتی خود را در جامعه ایران نسبت به طبقه سرمایه‌دار و قشر خرده بورژوازی به نمایش بگذارد، که حاصل این امر آن شده است که شرایط برای پیدایش کاریزماها که بسترساز سرکوب طبقه کارگر و شکل گیری نظام توتالیتری در طول ۱۰۰ سال گذشته در ایران فراهم گردد که در این رابطه پروسس شکل گیری رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۴ سال گذشته مشت نمونه خروار می‌باشد.

۷ - از آنجائی که طبقه کارگر ایران در طول ۳۴ سال گذشته در عرصه جنبش خیابانی و جنبش دموکراتیک و جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی در پلاتفرم رهبران این جنبش تحقق خواسته‌های خود را ندیده است، لذا کوشیده است تا این جنبش‌ها را بایکوت نماید که این برخورد غلط طبقه کارگر ایران با جنبش‌های فوق در طول ۳۴ سال گذشته باعث گردیده تا طبقه کارگر ایران به صورت یک طبقه «در خود» درآید (نه طبقه‌ای «برای خود») و همین استحاله از طبقه‌ای «برای خود» به طبقه‌ای «در خود» در ایران باعث گردیده تا مبارزات کارگری در ایران امروز به صورت مبارزه صنفی پراکنده درآید. لذا طبیعی خواهد بود که تا زمانی که طبقه کارگر ایران از صورت طبقه‌ای «در خود» به صورت طبقه‌ای «برای خود» در نیاید امکان اعتلای مبارزه صنفی و پیوند طبقاتی بین بخش‌های جنبش کارگری ایران بوجود نیاید.

۸ - بنابراین پروژه لیبرال - سرمایه‌داری عدم نیاز به تحلیل طبقاتی در جامعه امروز ایران به علت عدم وجود طبقه تام و تمام کارگری یک پروژه‌هائی است که از آغاز مرده بدنیا آمده و هیچگونه فونکسیون در جامعه ایران نخواهد داشت چراکه در جامعه امروز ایران بیش از ۴ میلیون خانواده کارگر صنعتی وجود دارد که تنها این بخش نزدیک به ۳۰٪ جمعیت ایران را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهند که آمار قابل توجهی می‌باشد.

۹ - مشکل امروز طبقه کارگر ایران در این است که این طبقه در ایران هنوز به مرحله بلوغ طبقاتی نرسیده است و همین فقدان بلوغ طبقاتی طبقه کارگر ایران باعث گردیده که مبارزه طبقاتی کارگران ایران صورت انفرادی و پراکنده و صنفی محض داشته باشد، طبیعی است که تا زمانی که طبقه کارگر ایران به مرحله بلوغ طبقاتی نرسد و نتواند از صورت طبقه‌ای «در خود» به صورت طبقه‌ای «برای خود» درآید امکان اعتلای جنبش کارگری در ایران وجود ندارد.

۱۰ - از آنجائی که در ایران امروز به لحاظ تشکیلاتی اتحادیه کارگری وجود ندارد در نتیجه مبارزه سندیکالیستی در ایران امروز نمی‌تواند بسترساز اعتلای طبقاتی طبقه کارگر ایران بشود که این خلاء باعث گردیده تا شرایط جهت تزریق تشکیلات دولتی تحت عنوان «خانه کارگر» و نهادهای بسیج و انجمن‌های اسلامی به طبقه کارگر ایران توسط رژیم مطلقه فقهانی فراهم گردد. بنابراین تا زمانی که طبقه کارگر ایران به اتحادیه کارگری دست پیدا نکنند امکان اعتلای مبارزه تشکیلاتی و سندیکالیستی برای طبقه کارگر ایران فراهم نمی‌شود.

۱۱ - تا زمانی که به تحلیل مشخص طبقاتی جامعه ایران دست پیدا نکنیم امکان نجات طبقه کارگر ایران از این بحران استخوان سوز وجود نخواهد داشت، چراکه طبقه کارگر برای رهائی از بحران خود باید از زاویه منافع طبقاتی خود به جهان بنگرد نه از زاویه منافع سرمایه‌داران و دستگاه ولایت‌مدار مطلقه فقهانی حاکم، به همین دلیل آنچه باعث شفاف سازی منافع طبقاتی برای طبقه کارگر می‌شود همان تحلیل طبقاتی است، پس بدون تحلیل

۸ - از آنجائی که سرمایه‌های دولتی نفتی بستر ساز سرمایه طبقه بورژوازی ایران می‌باشد این امر باعث گردیده تا بورژوازی ایران هم در دوران پهلوی و هم در دوران رژیم مطلقه فقهائی صورتی وابسته به دربار داشته باشند و به جای اینکه دربار نماینده سیاسی این طبقه باشد این طبقه بورژوازی ایران هست که گماشته دربار می‌باشد.

۹ - در دوران پهلوی بورژوازی دربار و در دوران رژیم مطلقه فقهائی این بورژوازی سپاه است که به عنوان گماشته دربار عمل می‌کند به همین دلیل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ایران به موازات شروع مضمون سیاسی به خود می‌گیرد، چراکه طبقه کارگر ایران به خوبی می‌داند که بورژوازی بزرگ ایران از دربار پهلوی و رژیم مطلقه فقهائی تفکیک ناپذیر می‌باشند.

۱۰ - در زمان پهلوی بورژوازی بزرگ دربار از میان زمینداران بزرگ گزینش شدند در زمان رژیم مطلقه فقهائی بورژوازی بزرگ سپاه از میان وابستگان نظامی رژیم مطلقه فقهائی انتخاب شده‌اند.

۱۱ - به علت حمایت بی چون و چرای هیئت‌های حاکمه سیاسی ایران از بورژوازی بزرگ ایران، طبقه کارگر ایران از آنجائی که رژیم‌های سیاسی ایران را حامی دشمنان طبقاتی خود می‌دانند به مجرد ورود طبقه کارگر ایران به مبارزه به مقابله سیاسی یا نظامی با رژیم حاکم بپردازند که خود همین مساله به عنوان یک آفت در مبارزه طبقه کارگر ایران تلقی می‌شود چراکه طبقه کارگر ایران هرگز تلاش نمی‌کند تا در بستر مبارزه طبقاتی به مقابله سیاسی با رژیم‌های حاکم بپردازد، طبیعی است که اگر طبقه کارگر ایران در بستر مبارزه طبقاتی خود به مبارزه سیاسی می‌پرداخت این مبارزه طبقه کارگر ایران هم همه جانبه تر می‌شد و هم رهبری آن مبارزه در دست خود طبقه کارگر ایران قرار می‌گرفت و هم به مبارزه به صورت دموکراتیک و پروسسی و درازمدت تکیه می‌شد که این فاکتورها در مبارزه مستقیم طبقه کارگر ایران که خارج از کانتکس مبارزه طبقاتی انجام می‌گیرد، شکل نگرفته است.

۱۲ - پروسه صحیح مبارزه کارگری اینچنین شکل می‌گیرد که طبقه کارگر در بستر مبارزه اقتصادی و صنفی وارد مبارزه طبقاتی می‌شود و سپس در عرصه مبارزه طبقاتی به مبارزه سیاسی سمت گیری می‌کند، اما در ایران به علت اینکه مبارزه طبقاتی در فقدان اتحادیه کارگری نمی‌تواند به صورت درازمدت جریان پیدا کند در گام اول تکوین خود صورت سیاسی پیدا کرده است که این امر بستر پذیرش هژمونی از جانب قشر خرده بورژوازی برای طبقه کارگر ایران فراهم کرده است طبیعی است که اگر طبقه کارگر ایران این حقیقت را فهم کند که تمامی مبارزات اصولی او باید از کانال مبارزه طبقاتی‌اش عبور بکند و خود او در بستر مبارزه طبقاتی رشد کند تا توان کسب جایگاه تاریخی‌اش را بدست آورد دیگر حاضر نمی‌شود خارج از مبارزه طبقاتی‌اش تن به مبارزه سیاسی تحت هژمونی خرده بورژوازی ایران بدهد.

۱۳ - از آنجائی که طبقه کارگر ایران در بستر مبارزه طبقاتی‌اش به مبارزه سیاسی دست پیدا نمی‌کند و مستقیم وارد مبارزه سیاسی با رژیم‌های حاکم می‌شود این امر باعث می‌گردد تا طبقه کارگر ایران به جای اینکه از زاویه منافع طبقاتی خود حرکت کند از زاویه منافع سیاسی قشر خرده بورژوازی وارد مبارزه سیاسی بشود که خود این امر به شدت مبارزه سیاسی طبقه کارگر ایران را آبهتن آفت‌ها می‌کند.

۳ - **آفات تشکیلاتی طبقه کارگر ایران:** از آنجائی که سازماندهی و تشکیلات طبقه کارگر ایران در طول صد سال گذشته بعد از انقلاب مشروطیت هرگز در بستر مبارزه طبقاتی و صنفی و اقتصادی خود طبقه کارگر شکل نگرفته است و پیوسته این جریان‌های سیاسی و تشکیلات عمودی جنبش سیاسی خارج از طبقه جامعه بوده‌اند که به صورت دستورات برونی حزبی به سازماندهی طبقه کارگر ایران می‌پرداخته‌اند این امر باعث شده تا پروسه سازماندهی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران در طول ۱۰۰ سال بعد از انقلاب

و طبقاتی ایران بشود و دلیل این امر همانست که از آنجائی که در ایران به علت ماهیت وراء طبقاتی حکومت‌ها و به خصوص ماهیت توتالی‌تر حکومت پهلوی سرمایه نفتی سهم ایران در دست دولت قرار داشت این امر باعث شد تا تکوین سرمایه‌داری صنعتی در ایران در بستر سرمایه نفتی توسط دولت انجام بگیرد (که خود به خود پروسه تکوین سرمایه‌داری در ایران عکس سرمایه‌داری در غرب شد)، چراکه از آنجائی که سرمایه‌داری در غرب محصول سرریز شدن سرمایه تجاری به بخش سرمایه صنعتی بود این امر باعث گردید تا سرمایه‌داری صنعتی غرب یک ماهیت پائینی و درونی پیدا کند برعکس سرمایه‌داری ایران که به علت پیوند سرمایه نفتی با سرمایه صنعتی ایران و تزریق سرمایه‌های نفتی به بخش سرمایه‌های صنعتی باعث شد تا سرمایه‌داری ایران ماهیت برونی پیدا کند که همین برونی شدن یا دولتی شدن ماهیت سرمایه‌داری ایران باعث گردیده تا سرمایه‌داری ایران از همان آغاز آبهتن آفات بشود چراکه برونی شدن ماهیت سرمایه‌داری ایران باعث شده تا:

الف - از آنجائی که دولت در تقسیم این سرمایه‌های نفتی به صورت رانتی دخالت داشته است لذا این امر بستر پیوند و وابستگی طبقه بورژوازی ایران با دربار را فراهم کرده است، لذا در این رابطه بوده که در ایران پیوسته بورژوازی دربار در راس هرم طبقاتی جامعه ایران قرار داشته است و در شرایط فعلی هم که بورژوازی سپاه جایگزین بورژوازی دربار دوران پهلوی شده است به وضوح شاهدیم که بورژوازی سپاه چگونه گلوگاه اقتصادی و طبقاتی و اداری و سیاسی ایران را در دست گرفته است.

ب - برونی شدن ماهیت سرمایه‌داری ایران در بستر سرمایه‌های نفتی باعث گردیده تا سرمایه صنعتی ایران در خدمت سرمایه صنعتی غرب برای ایجاد کالای ارزان در راستای نیروی کار و مواد اولیه ارزان و بازار داخلی ایران قرار گیرد، به عبارت دیگر سرمایه‌های صنعتی ایران در راستای طولی سرمایه غرب به جریان افتد نه در راستای عرضی آن.

ج - برونی و دولتی بودن سرمایه صنعتی در ایران باعث شده تا بستر سرمایه صنعتی ایران در کانتکس تقسیم بازارهای جهانی بر پایه منافع امپریالیسم جهانی تکوین پیدا کند. ماحصل آنچه تا اینجا گفته شد اینک:

۱ - آبشخور طبیعی سرمایه‌های صنعتی در مناسبات سرمایه‌داری باید سرمایه‌های تجاری باشد، به عبارت دیگر پروسس طبیعی استحاله سرمایه‌ها از سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی می‌باشد، در صورتی که این پروسه به صورت طبیعی استحاله بشود سرمایه ملی در یک جامعه حاصل می‌شود.

۲ - همیشه در پروسس سرمایه‌داری، سرمایه تجاری قبل از سرمایه صنعتی حاصل می‌شود.

۳ - در ایران سرمایه تجاری از دوران صفویه تکوین پیدا کرده است و در همین رابطه بورژوازی بازار ایران پدر سرمایه‌داری تجاری ایران می‌باشد.

۴ - به علت پیدایش چاه‌های نفت در ایران و شکل گیری سرمایه نفتی در ایران، سرمایه نفتی در ایران جایگزین سرمایه‌های تجاری جهت تکوین سرمایه صنعتی شد.

۵ - سرمایه صنعتی در عصر پهلوی اول جایگزین سرمایه صنعتی شد.

۶ - به علت دولتی بودن سرمایه نفتی در ایران سرمایه صنعتی در ایران صورت برونی به خود گرفت که این امر علت‌العلل همه آفات طبقاتی در ایران گردید، چراکه آنچنانکه دولت‌ها توسط سرمایه‌های باد آورده نفتی سرمایه‌های صنعتی را تعیین می‌کردند هرم طبقاتی جامعه را هم مشخص می‌کردند.

۷ - سرمایه نفتی دولتی در ایران به علت ماهیت وابسته سیاسی دولت‌ها به قدرت‌های خارجی امپریالیستی در راستای طولی، سرمایه‌های امپریالیستی جهت فراهم کردن قیمت ارزان کالا توسط نیروی کار ارزان و مواد اولیه ارزان جاری شدند.

بیرون مبارزه طبقاتی کارگران شکل پیدا کرد.

ز - پس از شهریور ۲۰ باز تغییری دیگر روی داد و این بار حزب توده جایگزین حزب کمونیست ایران و حزب عدالت و حزب سوسیال دموکرات‌ها شد و لذا در این رابطه بود که شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران که بعد از شهریور ۲۰ تکوین پیدا کرد عیناً مانند گذشته توسط حزب توده از برون مبارزه طبقاتی طبقه کارگران ایران انتخاب شدند.

ح - در نیمه اول دهه ۵۰ که جنبش چریکی در ایران شکل گرفت باز بر همین مبنا جنبش چریکی سعی می‌کرد از برون به صورت دستوری به سازماندهی کارگران ایران پردازند که حاصل این امر جذب انفرادی کارگران و وارد کردن آنها به تشکیلات مسلحانه بود که باز حاصلی جز همان بیگانگی به مبارزه طبقاتی کارگران نداشت.

ط - بعد از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ هم «خانه کارگر» توسط حزب جمهوری کوشید بر همین سیاق به سازماندهی برونی طبقه کارگر ایران پردازد که تا کنون حاصلی جز گذشته بیار نیآورده است. ▶

ادامه دارد

#### ادامه از صفحه ۲۰

۴۱ - تجربی دانستن وحی پیامبر اسلام از نظر اقبال، شخصیت پیامبر اسلام را به عنوان یک نمونه عملی برای مسلمانان ممکن می‌سازد.

۴۲ - با کشف تجربی بودن معراج پیامبر اسلام، امکان تاریخی و زمینی شدن وحی پیامبر اسلام بوجود می‌آید.

#### ۴ - شریعتی و اصل اجتهاد در اصول یا، شریعتی و اسلام اجتهادی:

راه اجتهاد در اصول اقبال، پس از اقبال به شریعتی رسید، اما شریعتی برعکس اقبال<sup>۱</sup> برای انجام اجتهاد در اصول، مانند اقبال از وحی شروع نکرد بلکه از توحید آغاز کرد و دلیل این امر آن بود که اقبال به علت اینکه از زاویه معرفت شناسانه به اسلام اجتهادی نگاه می‌کرد مجبور بود که برای بازسازی آن بر پایه اصل اجتهاد در اصول از وحی آغاز کند، چرا که وحی از زاویه معرفت شناسانه - آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم - مبنای معرفتی تمامی اسلام اجتهادی می‌باشد، اما زاویه‌ای که شریعتی به اسلام اجتهادی می‌نگریست با زاویه نگاه اقبال متفاوت بود. شریعتی از زاویه تاریخی و اجتماعی به اسلام اجتهادی می‌نگریست، در این رابطه بود که شریعتی اسلام اجتهادی را یک اسلام تاریخی می‌دید، لذا شریعتی زیربنای این اسلام اجتهادی تاریخی و اجتماعی را توحید می‌دانست، به عبارت دیگر شریعتی زیربنای اسلام اجتهادی را مانند تکلمین تسنن سه اصل یا مانند تکلمین تسنن پنج اصل می‌دانست و آن هم فقط توحید بود» و بعد در عرصه انعکاس توحید در مبانی اسلام اجتهادی بود که به اصول دیگر می‌رسید، بنابراین از نظر شریعتی «توحید یک اصلی در برابر اصول دیگر زیربنای اسلام اجتهادی نبود.» ▶

ادامه دارد

۱. اگرچه مانند اقبال معتقد بود که بدون اجتهاد در اصول اسلام امکان انجام اجتهاد در فروع اسلام وجود ندارد و رمز بن بست اسلام فقهاتی حوزه شریعتی مانند اقبال در بن بست اجتهاد در اصول می‌دانست.

مشروطیت گرفتار آفت‌های مهم تشکیلاتی بشود که دلیل اصلی این امر آن است که، زمانی که طبقه کارگر در بستر مبارزه طبقاتی خود به سازماندهی و تشکیلات دست پیدا کند، از آنجائی که این تشکیلات و سازماندهی او صورت برونی و دستوری نشأت گرفته از تشکیلات عمودی جنبش سیاسی ندارد:

۱ - این تشکیلات یک تشکیلات پایداری خواهد بود.

۲ - این تشکیلات در خدمت منافع خود طبقه کارگر خواهد بود نه منافع سیاسی قدرت طلبانه احزاب سیاسی برونی.

۳ - این تشکیلات صورت علنی و فراگیر و همه جانبه خواهد داشت که در بستر آن طبقه کارگر می‌تواند از صورت طبقه‌ائی «در خود» به صورت طبقه‌ائی «برای خود» بدل شود.

۴ - طبقه کارگر تنها در بستر تشکیلات و سازماندهی خود است که می‌تواند به صورت درازمدت وارد مبارزه اقتصادی و سیاسی بشود و هرگز در این رابطه کوتاهی نکند در صورتی که از آنجائی که در طول صد سال گذشته تشکیلات کارگری ایران صورت حزبی و برونی و دستوری داشته است علاوه بر اینکه احزاب سیاسی برون از طبقه مبارزه طبقه کارگر را به سرعت سیاسی می‌کرده‌اند و مبارزه سیاسی کارگران را در خدمت برنامه و استراتژی و تاکتیک‌های سیاسی و تشکیلاتی خود برای کسب قدرت در می‌آورده‌اند، به مجرد سرکوب شدن احزاب سیاسی برونی، این تشکیلات زیر ارباب قدرت رژیم‌های قدرت متلاشی می‌شده‌اند که برای فهم این حقیقت تنها کافی است که پروسه تاریخی تشکیلات کارگری ایران را از آغاز تا کنون مورد بررسی مجدد قرار دهیم:

الف - اولین تشکل کارگری ایران در سال ۱۲۸۵ همزمان با تولد مشروطیت توسط کارگران چاپ تهران شکل گرفت.

ب - تشکل کارگران چاپ تهران در سال ۱۲۸۵ هرگز توسط خود کارگران چاپ تهران در بستر یک مبارزه صنفی و طبقاتی شکل نگرفت بلکه بالعکس توسط حزب سوسیال دموکرات که یک حزب سیاسی برونی بود به صورت دستوری و در شکل سیاسی انجام گرفت.

ج - بنابراین نخستین تشکیلات کارگری ایران از زاویه ضرورت منافع طبقاتی و صنفی خود به ضرورت تشکیلات و سازماندهی راه پیدا نکرد بلکه بر پایه منافع سیاسی احزاب سیاسی برون از طبقه به سازماندهی دست پیدا کرد که این امر نخستین انحراف و بستر آفات بعدی تشکیلات کارگری ایران شد.

د - از آنجائی که مکانیزم سازماندهی کارگران توسط احزاب برونی صورت انفرادی دارد این امر باعث می‌گردد که تشکیلات سیاسی احزاب عمودی نتواند مانند تشکیلات افقی خود طبقه که در بستر مبارزه طبقاتی به صورت جمعی سازماندهی می‌کند به انجام تشکیلات و سازماندهی پردازد.

ه - از آنجائی که حزب سوسیال دموکرات که نخستین سازمانده تشکیلات کارگری ایران بود از مهاجرانی تشکیل می‌شدند که به باکو رفته بودند و پس از بازگشت آنها به ایران اقدام به سازماندهی حزبی کرده بودند، لذا این امر باعث گردید تا تشکیلات نخستین کارگران چاپ تهران در خدمت منافع سیاسی آنها باشد نه بالعکس و لذا در این رابطه بود که نشریه «اتفاقیه» نخستین نشریه کارگری ایران که توسط همین کارگران چاپ تهران منتشر می‌گردید، به جای اینکه در خدمت مبارزه طبقاتی کارگران ایران باشد در خدمت تصمیمات و دستورات حزبی حزب سوسیال دموکرات بود.

و - در دوره رضا شاه هم اوضاع تشکیلات کارگری به همین شکل ادامه پیدا کرد با این تفاوت که به جای حزب سوسیال دموکرات مشروطیت این بار حزب کمونیست ایران از برون به سازماندهی طبقه کارگر ایران پرداخت و نخستین اتحادیه کارگری ایران را تشکیل داد، بنابراین در این رابطه بود که شورای مرکزی اتحادیه کارگران ایران توسط حزب کمونیست ایران از



## حزب سیاسی اجتماعی،

## حزب آکادمیک طبقاتی،

## حزب ایدئولوژیک خیابانی

قسمت شانزدهم

**الف - حزب و جنبش:** احزابی که مبتنی بر استراتژی تحزب‌گرایانه حرکت می‌کنند (مانند استراتژی چریکی، استراتژی پارلماناریستی، استراتژی ابزارگرایانه و استراتژی فرهنگی) و مبتنی بر برنامه درازمدت و کوتاه مدت و هدف‌های حداکثری و حداقلی عمل می‌نمایند، به دو بخش «احزاب راست و احزاب رادیکال» تقسیم می‌شوند، تفاوت بین احزاب راست و احزاب رادیکال بر پایه محور استراتژی و تاکتیک مشخص می‌گردد به این ترتیب که حرکت استراتژی در احزاب راست از بالا به پائین انجام می‌گیرد، در صورتی که حرکت استراتژی تحزب‌گرایانه رادیکال از پائین به بالا صورت می‌گیرد. هدف در استراتژی احزاب راست رسیدن به تقسیم قدرت با حاکمیت می‌باشد و نه استراتژی «تغییر ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه» اما از آنجا که موضوع و هدف در «استراتژی تحزب‌گرایانه رادیکال» تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی در جامعه است:

اولاً- برای تغییر ساختار اجتماعی، حرکت را باید از پائین شروع بکنیم، چرا که تکیه بر بالائی‌ها (یا تکیه بر دولت و قدرت که دارای سه مؤلفه زر و زور و تزویر می‌باشد) نمی‌تواند بستر تغییر در ساختار قدرت بشود و هیچ صاحب قدرتی نیست که خودش بر علیه خودش قیام کند تا شرایط تغییر ساختار برای ما فراهم گردد.

ثانیاً- در حرکت از پائین، احزاب رادیکال نمی‌توانند جهت تغییر ساختاری بر هر گونه جنبش اجتماعی تکیه استراتژیک کنند و ما نمی‌توانیم - به این علت که جنبشی بر علیه قدرت حاکم قیام کرده است - او را جریان استراتژیک بدانیم و در تغییر ساختاری با او همکاری کنیم، هر جنبش اجتماعی پتانسیل لازم برای تغییر ساختاری در جامعه ندارد و تنها به جنبش‌هایی در جامعه ایران می‌توانیم تکیه استراتژیک نماییم که «هدمند و تشکل پذیر و با برنامه» باشند یعنی جنبش‌هایی که استعداد کسب سه اصل:

۱ - هدف؛

۲ - برنامه؛

۳ - تشکیلات را دارا باشند.

در جامعه ایران جنبش‌ها به سه قسمت عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

جنبش‌های خیابانی، جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های طبقاتی که در زیر به آن می‌پردازیم.

**ب - جنبش خیابانی- جنبش اجتماعی:**

ماحصل آنچه تا اینجا مطرح کردیم عبارتند از:

۱ - استراتژی تحزب‌گرایانه احزاب بر مبنای ماهیت به دو قسمت تقسیم می‌شوند؛ احزاب یقه سفید و احزاب یقه آبی (یا احزاب راست و احزاب رادیکال).

۲ - احزاب یقه سفید عبارتند از؛ احزابی که در راستای منافع قدرت‌های حاکم گام بر می‌دارند و در عرصه استراتژی، هدف آن‌ها تقسیم قدرت با حاکمیت می‌باشد.

۳ - از آنجا که هدف احزاب یقه سفید مشارکت در قدرت یا تلاش برای تقسیم باز تقسیم قدرت با بالائی‌های قدرت می‌باشد، لذا به این احزاب «محافظة کار یا کنسرواتیسم» نامیده می‌شوند.

۴ - استراتژی و تاکتیک‌های محوری احزاب یقه سفید به دلیل تعامل با دولت (یا قدرت حاکمه) جهت تقسیم و باز تقسیم قدرت، از بالا شکل می‌گیرد.

۵ - هدف استراتژیک احزاب یقه سفید - فشار آوردن بر قدرت حاکم (در سه شکل قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) جهت وادار کردن آن به قبول مشارکت در قدرت- می‌باشد و احزاب یقه سفید تا زمانی که بر پایه فشار از بالا نتوانستند به هدف خود برسند خود را پیروز می‌یابند اما در صورت مقاومت قدرت حاکم بر تقسیم قدرت با آن احزاب، آنان در مرحله دوم می‌کوشند که با رخنه به قاعده جامعه (یا توده‌ها) از «پائینی‌ها» جهت فشار بر بالائی‌ها استفاده کنند. بنابراین روی آوری احزاب یقه سفید به مردم در راستای منافع خود ایشان و در جهت فشار بر حاکمیت و نسبت به وادار کردن حاکمیت برای تقسیم قدرت با آنها می‌باشد.

۶ - تفاوت ماهوی دیگری که ما بین احزاب یقه سفید و احزاب یقه آبی وجود دارد؛ هدف احزاب یقه سفید مشارکت در قدرت است در صورتی که هدف احزاب یقه آبی (یا احزاب رادیکال) تغییر ساختار است.

۷ - بر اساس هدف فوق احزاب یقه آبی دارای استراتژی و حرکت از پائین به بالا هستند.

۸ - بر اساس هدفی که احزاب یقه آبی دارند، تنها بستری که در قاعده جامعه می‌توانند جهت تغییر بر آن تکیه کنند «جنبش‌های اجتماعی» است.

۹ - جنبش‌های اجتماعی فوق دارای چهار مشخصه هستند؛ الف- هدف داری؛ ب- تشکیلات پذیری؛ ج- برنامه داری؛ د- رهبری انقلابی.

۱۰ - جنبش‌های اجتماعی که استراتژی «تغییر ساز و سازمانگر» دارند و دارای چهار مشخصه هدف‌داری، برنامه پذیر، تشکیلات پذیر و رهبری انقلابی هستند عبارتند از: جنبش‌های دموکراتیک شامل؛

الف - جنبش دانشجویان؛ ب - جنبش معلمان؛ ج - جنبش زنان؛ د - جنبش دانش آموزان؛ ه - جنبش کارمندان.

جنبش سوسیالیستی شامل؛

الف - جنبش کارگران اعم از «کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی» که در نظام سرمایه‌داری تولید ارزش اضافی می‌کنند، و «کارگران توزیعی و کارگران خدماتی» که در نظام سرمایه‌داری نیروی کار خود را به صورت کالا در بازار رقابتی به فروش می‌گذارند.<sup>۱</sup>

۱. قابل توجه است که از دیدگاه نشر مستضعفین - برعکس سوسیالیست‌های قرون نوزدهم و بیستم- کارگر فقط بر پایه تولید ارزش اضافی تعریف نمی‌شود این تعریف از کارگر باعث می‌شود که ما با نادیده گرفتن کارگران بخش توزیع و کارگران بخش خدمات که در کشورهای پیرامونی مثل ایران به لحاظ کمی -از کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی که تولید کننده ارزش اضافی می‌باشند- بیشتر هستند، کم اهمیت دانسته و این خود عامل سکتاریست کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی ایران بشود. در همین رابطه نشر مستضعفین معیار تعریف کارگر را در بستر تعریف گروه‌های اجتماعی و مشخص کردن مخاطب‌های جنبش سوسیالیستی عبارت می‌داند از؛ «کار مزدوری و تولید ارزش اضافی، و کارگر فردی است که نیروی کار خود را به صورت کالا در بازار رقابتی سرمایه‌داری به فروش می‌گذارد» با این تعریف از کارگر نیروی کار در بخش خدمات و بخش توزیع - که خود را در بازار رقابتی نظام سرمایه‌داری به صورت یک کالا به فروش می‌گذارند- نه تنها جزو جنبش سوسیالیستی محسوب می‌گردند که به عنوان حامیان تاریخی پرولتاریای صنعتی ایران نیز به حساب می‌آیند و در بستر جنبش سوسیالیستی ایران پا به پای پرولتاریای صنعتی مبارزه می‌کنند. تبیین ما از کارگر توسط نشر مستضعفین می‌تواند بخشی از طیف خرده بورژوازی را که در کشور ما - به لحاظ کمی دارای برتری کمی از طبقه کارگر می‌باشند- و بستر ساز جنبش اجتماعی در تاریخ یک صد سال گذشته ایران بوده است و حال که به صورت یک افت تاریخی و یک بحران طبقاتی در جامعه ما وجود دارد، مثل «کارگران بخش خدمات و بخش توزیع» جدا نموده و آنان را به

ب - جنبش دهقانان اعم از دهقانان غیر مالک و دهقانان خرده مالک.

ج - جنبش خرده بورژوازی غیر مرفه استثمار شده.

ج - جنبش‌های سیاسی: که شامل:

۱ - جنبش روشنفکران و پیشگامان؛

۲ - جنبش اقلیت‌های قومی و زبانی و مذهبی و نژادی؛

۳ - جنبش جریان‌های رادیکال سیاسی درون جامعه و بیرون از حاکمیت مطلقه فقهاتی که معتقد به تغییر ساختاری در جامعه ایران باشند.

۱۱ - هر گونه جنبشی که در قاعده هرم جامعه ایران بوجود آید نباید بستر حرکت افقی احزاب عمودی سازمانگر جهت تغییر در جامعه ایران بشود، چراکه تا زمانی که جنبش‌های درون جامعه دارای چهار مشخصه «هدف، برنامه، سازماندهی و رهبری انقلابی» نباشند در جامعه ایران نمی‌توانند تغییر ساختاری - اعم از ساختار سیاسی، یا ساختار اقتصادی و ساختار فرهنگی- ایجاد بکنند. در طول یک صد سال گذشته در جامعه ایران به علت بحران طبقاتی که معلول برتری کمی طیف خرده بورژوازی ایران بر طبقه کارگر ایران می‌باشد، و از آنجا که بخش اعظم خرده بورژوازی ایران در حاشیه تولید گروه اجتماعی تشکیل می‌دهند و دوما این گروه اجتماعی گسترده در حاشیه تولید ایران دارای کاراکتر «غیر پرولتری و آنارشستی و فرصت طلبانه و پوزیتیویستی و قشری‌گری و...» می‌باشند و این امر باعث گردید در یک صد ساله گذشته تاریخ جنبش ایران؛ جنبش‌های اجتماعی که بستر ساز تحولات سیاسی و اجتماعی بوده‌اند به صورت جنبش‌های خیابانی ظاهر شوند که تبدیل «جنبش‌های اجتماعی به جنبش‌های خیابانی» خود به عنوان بزرگترین مصیبت تاریخ جنبش ایران به حساب می‌آید چراکه جنبش خیابانی بر عکس جنبش اجتماعی:

اولا - تشکل پذیر نیستند؛ ثانيا - نهادینه اقتصادی و اجتماعی نشده‌اند؛ ثالثا - دارای یک هژمونی انقلابی برخاسته از جنبش اجتماعی که توانائی هدایت‌گری، سازماندهی و برنامه دهی داشته باشد، نیستند؛ رابعا - فاقد «برنامه، هدف، سازماندهی و هژمونی» هستند و توان تغییر ساختاری در اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ را ندارند؛ خامسا - پتانسیل مبارزه درازمدت ندارند. لذا به علت عدم توانائی مبارزه درازمدت به شکل «تحت‌جزایانه سازمانگر» سریع مبارزه را از صورت درازمدت و مستمر تحت‌جزایانه سازمانگر به صورت «کوتاه مدت، قهرآمیز، آنتاگونیستی و آنارشستی» در می‌آورند، که همین موضوع باعث می‌گردد تا بستر برای سرکوب قهرآمیز آن‌ها توسط رژیم‌های دیکتاتور و مستبد و مطلقه فراهم شود.<sup>۲</sup>

جنبش سوسیالیستی پیوند دهد که نتیجتاً به منفرد کردن طیف گسترده خرده بورژوازی بیانجامد، و این کار می‌تواند گامی باشد جهت حل بحران طبقاتی جامعه ایران. بنا بر این از دیدگاه نشر مستضعفین کارگر کسی است که نیروی کار خود را در نظام سرمایه‌داری به صورت کالا در بازار رقابتی بفروشد و مطابق این تعریف از پرولتاریای صنعتی که - یک گروه اجتماعی در نظام سرمایه‌داری است و تولید ارزش اضافی می‌کند- آنان به بخشی از جنبش سوسیالیستی تعلق می‌گیرند و نه به همه جنبش سوسیالیستی.

۲. نمونه بارز این موضوع جنبش خرداد ۸۸ ایران می‌باشد و دیدیم که چگونه «آن ماهیت خیابانی جنبش اجتماعی» باعث شد تا توسط رژیم مطلقه فقهاتی به شکل فاشیستی سرکوب گردد و همین سرکوب فاشیستی رژیم مطلقه فقهاتی بود که عامل به رکود کشاندن این جنبش خیابانی شد و آنچنان این سرکوب سببانه و فاشیستی و همه جانبه بود که حتی دامنه رکود آن نه تنها گریبانگیر جنبش اجتماعی- خیابانی سال ۸۸ را گرفت، بلکه حتی جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران را نیز که همیشه پیشگام جنبش‌های ایران بود گرفتار رکود و نخوت کرد، زیرا هژمونی جنبش سبز توان هدایتگری آن را نداشت و مهم‌تر آن که جنبش خیابانی خرداد ۸۸ دارای هدف و برنامه و سازمان و رهبری انقلابی نبود تا بتواند به مبارزه مستمر با رژیم مطلقه فقهاتی بپردازد، البته جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران هم به علت عدم سازماندهی و برنامه و رهبری متمرکز نتوانست جایگزین هژمونی جنبش اجتماعی- خیابانی ۸۸ بشود و به همین ترتیب جنبش کارگری یا سوسیالیستی ایران هم مطالبات تاریخی خود

۱۲ - احزاب یقه سفید برای فشار بر حاکمیت و چانه زنی قدرت در جهت وادار کردن حاکمیت به تقسیم و مشارکت قدرت با آنها به جنبش‌های خیابانی تکیه می‌کند و نه جنبش‌های اجتماعی.

۱۳ - جنبش‌های خیابانی با جنبش‌های اجتماعی دارای تفاوت ماهوی می‌باشند، چراکه جنبش‌های خیابانی فاقد هدف و برنامه بوده و تشکیلات پذیر نیستند اما جنبش‌های اجتماعی در بستر شوراها (در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی) نهادینه شده‌اند و به این دلیل هم تشکیلات پذیرند و هم توان مبارزه درازمدت را داشته و هم در بستر پیوند با جنبش عمودی می‌توانند در کادر هدف و برنامه و هژمونی انقلابی عمل نمایند.

۱۴ - عامل حرکت و شکل‌گیری جنبش‌های خیابانی بر مبنای «اعتراضات نفی‌ائی» است، اما عامل حرکت و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی بر حرکت اثباتی استوار می‌باشد، به عبارت دیگر «جنبش‌های خیابانی می‌دانند چه کسی باید برود و چه کسی باید جانشین آن بشود، اما نمی‌دانند چه باید برود و چه باید بیاید.»

۱۵ - جنبش‌های خیابانی بر شخصیت‌های کاریزماتیک تکیه می‌کنند و تا زمانی که در جامعه یک شخصیت کاریزماتیک پیدا نکنند و یا نسازند - و تا تصویر او را در کره ماه نبرند - حاضر به پذیرش هژمونی و شروع جنبش نیستند، به همین علت همیشه جنبش‌های خیابانی (بر عکس جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی که معتقد به رهبری جمعی و بر حرکت برنامه دار و هدفدار و سازماندهی شده خود تکیه دارند)، آنان به رهبری کاریزمات فردی اعتقاد دارند که همین موضوع بستر انحراف جنبش‌های خیابانی را فراهم کرده است.<sup>۳</sup>

۱۶ - عامل حرکت تمامی جنبش‌های خیابانی دارای یک مشخصه واحد است (نه تئوری، نه شناخت، نه رهبری جمعی، نه هدف، نه برنامه، نه تشکیلات، هیچ کدام، بلکه فقط یک چیز است) و آن هژمونی کاریزماتی است که تحت لوای فتوا و تکلیف و شریعت و سر نیزه خواسته‌های سیاسی خود را بر جنبش‌های خیابانی تحمیل می‌کند.

۱۷ - جنبش‌های خیابانی به چند دلیل نمی‌توانند در جامعه تحول ساختاری (چه در شکل اجتماعی، چه در شکل سیاسی، چه در شکل اقتصادی و چه در شکل فرهنگی) بوجود بیاورند؛

اولا - دارای یک رهبری از خود و برخاسته از خود نمی‌باشند - و برعکس جنبش اجتماعی- همیشه رهبری جنبش‌های خیابانی در دست فرد یا جناح یا حزبی از بالائی‌های قدرت است (که جهت چانه زنی و تسویه حساب و وادار کردن بالائی‌های قدرت به مشارکت در قدرت می‌کوشند) که از آن برای رسیدن به بستر قدرت استفاده کنند.

ثانیا - ما در جامعه نمی‌توانیم بدون برنامه به تحول ساختاری (چه در شکل اقتصادی، یا سیاسی، یا اجتماعی و فرهنگی) دست پیدا کنیم و با عنایت به این که جنبش‌های خیابانی برعکس جنبش‌های اجتماعی دارای برنامه و تئوری نمی‌باشند، لذا پتانسیل ایجاد تحول اجتماعی در آنان وجود ندارد.

ثالثا - جنبش‌های خیابانی دارای سازماندهی و تشکیلات در مبارزه اجتماعی

را در شعارهای جنبش سبز نمی‌دید و حاضر به حمایت از جنبش خیابانی خرداد ۸۸ نشد، در نتیجه حاصل این رخداد سیاسی و اجتماعی آن شد که کشتی جنبش اجتماعی- خیابانی خرداد ۸۸ به گل بنشیند.

۳. در این رابطه بهتر است جنبش ضد استبدادی و خیابانی- اجتماعی سال ۵۷ ایران را مورد توجه قرار دهیم، ما دیدیم چگونه این جنبش فراگیر اجتماعی و مردمی توانست در مدت زمان اندکی باعث گردد تا عظیم‌ترین حکومت توتالی‌تر تاریخ ایران را به زانو درآورد! اما به این دلیل که خود این جنبش دارای رهبری، سازماندهی، برنامه و اهداف مرحله‌ای نبود در نتیجه با تسلیم در برابر رهبری کاریزمات - که خود او را ساخته بود و عکس او را تا ماه بالا برده بود- تمامی دستورالعمل جنبش در ۲۲ بهمن ۵۷ به تصاحب رهبری کاریزمات و کاست روحانی وابسته به او درآمد و بعد هم جنبش به کناری رفت و شد آنچه که نمی‌بایست بشود!

## اسلام شناسی علی در قرآنی نهج البلاغه

قسمت شش

### ۷ - مذمت چاپلوسی و شخصیت پرستی از نگاه علی در نهج البلاغه:

ادامه خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه شهیدی - صفحه ۲۴۹ - از سطر ۱۵ به بعد: «فَأَجَابَهُ عَ رَجُلٍ مِّنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْتَرُ فِيهِ اللَّتَاءُ عَلَيْهِ وَ يَذْكَرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ - کلام امام علی در این خطبه به اینجا که رسید ناگاه یکی از مستمعین و شنوندگان احساساتی شد و بلند شد و خطاب به امام علی با صدای بلند گفت: «حزب فقط حزب علی رهبر فقط امام علی - ما همه سرباز توئیم اماما، گوش به فرمان توایم اماما» امام علی که از این برخورد شرک آلود آن شخص در تعریف از خودش به شدت ناراحت شد، کوشید حرکت شرک آلود این فرد را نمونه قرار دهد و به نفی فرهنگ مدح‌گرانی در جامعه و طرح آفت‌های فرهنگ مدح‌گرانی بپردازد. لذا در ابتدا در جهت نفی فرهنگ مدح‌گرانی با مخاطب قرار دادن شخص مداح فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ وَ جَلِّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظَّمَتْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظَمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلاَّ إِزْدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَمًا - امام علی خطاب به آن فرد شعار دهنده گفت: کسی که به جلال و بزرگی خدا اعتقاد قلبی داشته باشد و جایگاه خداوند در اعتقاد او جایگاه سترگ و بالا باشد، دیگر حاضر نمی‌شود که هیچ بنده‌ای از بندگان خداوند را در قیاس با بزرگی خداوند تعظیم و تکریم بکند و سزاوارتر کس، آن کسی است که نعمت خداوند بر او بزرگ و بسیار باشد و احسان خداوند در حق او نیکو جلوه کند، زیرا نعمت خداوند بر هیچ کس بسیار نگردد مگر اینکه عظمت و بزرگی حق خدا بر او افزون شود.»

به عبارت دیگر امام علی در پاسخ به آن مرد شعار دهنده - که در جهت تکریم و بزرگ کردن امام علی شروع به طرح آن شعارها جهت چاپلوسی کرد - فرمود که: مرد حسابی تو اصلا اعتقادی به خدا نداری و خدا را نمی‌شناسی زیرا کسی که جلال خداوند در نفسش عزیز باشد و موضع خداوند در دلش جلیل باشد، به خاطر آن عظمت هرگز حاضر نمی‌شود که در باب یک بنده‌ای چون من اینقدر در تعریف و مدح به غلو و چاپلوسی بیافتد. بنابراین امام علی با این کلام در برابر جمع به آن شخص و به آن جامعه فهماند که اگر در دل شما یک ذره اعتقاد به خداوند وجود داشته باشد هرگز حاضر نمی‌شوید با طرح اینگونه شعارهای شرک آمیز و چاپلوسانه از من و از افراد صاحب قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در برابر بزرگی و جلال خداوند مدح بکنید، چراکه ادبیات مداحانه از صاحبان قدرت در یک جامعه‌ای مثل جامعه امروز ایران از نظر امام علی معلول بی اعتقادی به عظمت پروردگار است و بهمین دلیل از نظر امام علی ادبیات مداحی از انسان‌های صاحب قدرت در یک جامعه دارای آفت‌های ذیل می‌باشد:

الف - خود این ادبیات مداحانه از صاحبان قدرت در جامعه باعث پیدایش فرعون‌ها در جامعه می‌شود، به عبارت دیگر پرورش و پیدایش فرعون‌ها در جامعه معلول همین گسترش فرهنگ مداحی از صاحبان قدرت می‌باشد.

ب - گسترش ادبیات مداحی جدای از اینکه باعث پیدایش فرعون‌ها در جامعه می‌گردد در نقطه مقابل آن باعث حرکت عقب گرد رشد توده‌ها و جامعه می‌شود، لذا به همین دلیل بود که پیامبر اسلام فرمود: «اِحْتَاؤُ التَّرَابِ فِي وَجْهِ الْمَدَاحِينَ - در صورت مداحین خاک بریزید» در همین رابطه بود که زمانی که امام علی در ضمن بیان خطبه ۲۱۶ با شعارهای آن فرد احساساتی روبرو شد، تصمیم گرفت تا در ادامه کلامش به نفی رشد اینگونه فرهنگ مدح‌گرانه از صاحبان قدرت در جامعه بپردازد زیرا اعتقاد به عظمت و

سیاسی نیستند و این امر باعث می‌گردد تا در مبارزه نتوانند به صورت مستمر و درازمدت مقاومت کنند و در نتیجه عدم توانایی مبارزه درازمدت آنان را به روش‌های -آنتاگونیست و قهرآمیز- تحلیل داده و مبارزه را از حرکت زمان دار به حرکت کوتاه مدت می‌کشاند! البته جنبش‌های خیابانی در صورت استمرار مبارزه (به علت عدم دارا بودن تشکیلات و انگیزه و تئوری و برنامه و هدف) باز هم دچار بحران و رکود می‌شوند. ما برای تبیین بهتر مطلب، آن را مورد آنالیز و بررسی قرار می‌دهیم؛

الف - جنبش خرداد ۸۸ از آغاز تکوین بر پایه تضاد بین جناح‌های قدرت بر سر تقسیم قدرت در قوه مجریه (انتخابات ریاست جمهوری) آغاز شد.

ب - رهبری جنبش سبز در خرداد ۸۸ به رهبری میرحسین موسوی بوده، که در دوران جنبش خرداد ۸۸ حرکت خود را - در چارچوب قانون اساسی و خط امام و فرمان ۸ ماده‌ای خمینی- اعلام کرد. لذا او از همان آغاز داعیه تحول ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران را نداشت، بلکه جنبش خود را اصلاح طلبانه و در چارچوب قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی می‌داند.

ج - گرچه جنبش خیابانی خرداد ۸۸ به علت رهبری فردی‌اش به سرعت فراگیر شد اما به علت عدم دارا بودن - هدف، برنامه، سازماندهی و رهبری جمعی- به سرعت سرکوب گردید.

د - با استمرار مبارزه جنبش خیابانی خرداد ۸۸ به علت این که فاقد - تشکیلات و سازماندهی و عدم توانایی لازم جهت پیوند حرکت خود با جنبش‌های اجتماعی دیگر بود (که شامل جنبش‌های دموکراتیک و سیاسی و سوسیالیستی می‌شود) بعد از یک دوره کوتاه مبارزاتی به رکود کامل کشیده شد، آنچنان که دیگر حتی هژمونی سابق هم نتوانست کوچکترین اعتلایی به این جنبش بدهد.

۱۸ - عمده‌ترین ضعف جنبش‌های خیابانی عدم توانایی آن‌ها جهت پیوند با جنبش‌های اجتماعی، سیاسی، دموکراتیک و سوسیالیستی می‌باشد، اگر جنبش‌های خیابانی این ضعف عمده را نداشتند و توانایی پیوند با جنبش‌های اجتماعی ثلاثه را پیدا می‌کردند به راحتی ضعف‌های دیگر خود (اعم از بی هدفی، بی برنامه‌گی، عدم توانایی در سازماندهی و تشکیلات) را می‌توانستند در تعامل با دیگر جنبش‌ها برطرف نمایند.

۱۹ - جنبش‌های خیابانی به علت عدم استراتژی، دارای حرکت‌های مقطعی و کوتاه مدت هستند و برعکس جنبش‌های اجتماعی که در مبارزه دارای استراتژی می‌باشند که این استراتژی یک پروسس با فرآیندهای مختلفی است که از مرحله صنفی- اقتصادی و سندیکالیستی شروع می‌شود و به مراحل شوراهای سیاسی تکامل پیدا می‌کند.

۲۰ - جنبش‌های خیابانی به دلیل دارا بودن انگیزه‌های منفی یا غیر واقعی به بسترهای «کیش شخصیت و هژمونی کاریزمات» پناه می‌برند تا آن‌ها را در حرکت رهبری کنند، با عنایت به این که تنها بستری که می‌تواند شرایط ذهنی کیش شخصیت و لیدرهای هژمونی را فراهم کند ایدئولوژی است و همه جنبش‌های خیابانی ریشه ایدئولوژیک دارند (چه با انگیزه مذهبی، یا ملیت، یا با انگیزه مرام و مکتب‌های غیر مذهبی تکوین پیدا کرده باشند) در صورتی که عامل و انگیزه حرکت در جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی «مطالبات صنفی و اهداف سیاسی» می‌باشد. ▶

ادامه دارد

۴. بهترین نمونه آن جنبش خیابانی خرداد ۸۸ می‌باشد که اکنون گرفتار رکود شده است، این جنبش روندی را طی کرده است که به صورت فرآیندهای مختلفی بازتاب اجتماعی یافته است.

۵. که خود او علاوه بر این که از سال ۵۸ از آغاز تا انحلال در حزب جمهوری قائم مقام دبیر کل حزب و مسئول تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی بود و در دولت‌های دوم و سوم به عنوان نخست وزیر برای رژیم مطلقه معماری می‌کرده است.



حراست، اطلاعات و امنیت، محافظان، پاسداران و دربانان، بادمجان دور قاب چین‌ها را راه نده، تا مردم بدون ترس و تشریفات به راحتی و بدون ترس بتوانند نظرات و نقد و انتقاد خود را با تو در میان بگذارند، چراکه من خود بارها از پیامبر اسلام شنیدم که هیچ امتی و ملتی و جامعه‌ای به سعادت و خوشبختی نمی‌رسد مگر اینکه در آن جامعه آزادی بیان به اندازه‌ای باشد که پائین‌ترین بخش اجتماعی بتواند بدون لکنت زبان و تکلف، نقد خود را با صاحبان قدرت مطرح کنند، ای مالک در جلسات مشورتی با مردم نقدپذیر باش و تحمل پذیرفتن و شنیدن سخن‌های مخالف را داشته باش و با کسانی که تو را به نقد می‌کشند تندخوانی مکن، سنگ دلی و خودخواهی را از خود دور کن تا تحمل شنیدن عیب‌های خود را از زبان مردم پیدا کنی و خودت را برتر از مردم به حساب نیآوری و بدین ترتیب است که تو مشمول رحمت خدا واقع می‌شوی و پادشاه فرمانبری نصیبت می‌شود.»

و بر پایه این اندیشه بود که امام علی در نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف الانصاری استاندارش در بصره می‌گوید، نهج البلاغه شهیدی - صفحه ۳۱۷ - از سطر ششم به بعد: «الْأَوْ وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ الْأَوْ وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِخْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ الْأَوْ وَ اِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنْ اَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبِيْرًا وَ لَا اِدْحَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فِرًا وَ لَا اَعْدَدْتُ لِيَايِي ثَوْبِي طَمْرًا - عثمان بن حنیف آگاه باش هر مامومی را امامی است که در کار هایش به او اقتدا می‌کند و از نور علم او روشنائی می‌جوید، آگاه باش که امام تو از دنیایش به دو لباس کهنه قناعت می‌کند و از خوردنی‌ها به دو قرص نان بسنده می‌نماید، آگاه باش که تو توان این امر را نداری ولی در عین حال تو می‌توانی با تقوا و درست کاری مرا یاری کنی. عثمان بن حنیف به خدا سوگند که از دنیای شما طلا و سکه‌ای ذخیره نکرده‌ام و از غنیمت‌های دنیا مالی نیاندوخته‌ام، برای تعویض لباس مندرسم کهنه دیگری را مهیا نکرده‌ام و از زمین این دنیا حتی به اندازه یک وجب حیزات نکرده‌ام و این دنیای تو در نظر من سست‌تر و خوارتر از دانه تلخ ناچیزی است که به کار دباغی می‌آید.»

#### ۸ - مشخصات حاکم و رهبر در جامعه اسلامی:

در خطبه ۲۱۶ پس از اینکه آن شخص احساساتی در وسط خطبه امام علی شروع به شعار دادن در حمایت شخصی امام علی کرد و در شعارهای خود با مطلق کردن شخصیت امام علی حمایت تعریف ناشده‌ای از جانب ملت به امام علی کرد، این موضوع باعث نفرت و خشم امام علی گردید. لذا امام علی ابتدا سعی کرد با بیان اینکه کسی که به جلالیت و بزرگی خداوند اعتقاد داشته باشد هرگز حاضر نمی‌شود که بندگان خدا را اینچنین بزرگ کند، به نحوی به شخص فهماند که اینگونه تعریف‌های بی قید و شرط کردن از صاحبان قدرت معلول بی اعتقادی به عظمت خداوند می‌باشد که خود نوعی شرک به حساب می‌آید و پس از این انکار شخص شعار دهنده بود که امام علی به طرح آفات کیش شخصیت در جامعه مسلمانان پرداخت و در کادر این تبیین آفات کیش شخصیت، به تبیین مشخصات یک رهبر سالم در جامعه مسلمانان پرداخت که این مشخصات از نگاه امام علی عبارتند از، نهج البلاغه شهیدی - صفحه ۲۴۹ - از سطر آخر به بعد:

۱ - «وَ اِنَّ مِنْ اَسْخَفِ حَالَاتِ الْاَوْلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ اَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ - زشت‌ترین حالات و صفات رهبران این است که دوست داشته باشند که مردم آن‌ها را ستایش کنند، وَ يُوَضِّعُ اَمْرَهُمْ عَلَي الْكِبْرِ - و کار هایشان را از موضع تکبر و خودخواهی بر توده‌ها تبیین نمایند، وَ قَدْ كَرِهْتُ اَنْ يَكُوْنَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ اَنِّي اُحِبُّ الْاِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ النَّشَاءِ - و من بسیار زشت می‌دانم که شما در باره من فکر کنید که من دوستدار اینگونه ستایش‌ها هستم، وَ نَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذْبَكُمْ - و سپاس خدا را که چنین نیستم، وَ لَوْ كُنْتُ اُحِبُّ اَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ اِنْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَتَاوُلٍ مَا هُوَ اَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ - و اگر من دوستدار شنیدن ستایش در باره خودم می‌بودم آن را

بزرگی خداوند باعث می‌شود که انسان در نگاه و قضاوت خود نسبت به صاحبان قدرت همه آن‌ها را صغیر و کوچک ببیند. البته این برخورد امام علی با آن شخص چاپلوس یک موضوع جدیدی نبود چراکه از زمان خود پیامبر اسلام که امام علی در مکتب آن بزرگوار تلمذ کرده بود، پیوسته سعی و تلاش پیامبر این بود که فردستانی و رهبرستانی را در چشم و زبان مردم از بین ببرد. لذا در این رابطه بود که خودش همه مسلمانان را موظف کرد تا حداقل ۹ بار در نماز یومیه خود اعلام کنند که «اشهد ان محمد عبده و رسوله - محمد جز بنده خدا و فرستاده او نمی‌باشد» و باز در همین رابطه بود که پیامبر در آخرین سفارشاتش به امت خود فرمود «خداوند نیامرزد افرادی که قبر پیامبرشان را زیارتگاه خود قرار می‌دهند» و باز در همین رابطه بود که پیامبر اسلام در دوران مدنی در جنگ دفاعی با هر طایفه و قبیله‌ای که پیروز می‌شد خود آن طایفه را مجبور می‌کرد تا با دستان خودشان بت‌های قبیله را بشکنند، چراکه پیامبر اسلام معتقد بود که این تنها با شکستن بت‌ها به دست خود افراد قبیله است که امکان بت شکنی نظری و عملی برای آن‌ها بوجود می‌آید و لذا در همین رابطه بود که هنگامی که پیامبر در برابر آن پیرزن قرار گرفته بود که در برابر عظمت پیامبر زبانش در سخن گفتن با پیامبر به لکنت افتاده بود و در برابر عظمت پیامبر بر خود می‌لرزید، پیامبر دست بر شانه پیرزن نهاد و خطاب به او گفت که «ای زن از چه می‌ترسی؟ مگر من فرزند آن زنی نیستم که گوشت خشک در برابر آفتاب غذایش بود» (لا بطرا و لا مفسدا و آن بن المره کانت قدید بمکه - من نه جبار و نه فاسد، من فرزند آن زنی هستم که در مکه گوشت خشک می‌خورد) و باز در همین رابطه بود که پیامبر آنچنانکه خودش انجام می‌داد به اصحاب و یاران خود دستور داد تا:

اولا لباس‌های آن‌ها از زانو بلند تر نباشد؛

در ثانی ریش‌های آن‌ها از مشت دست بلندتر نشود؛

در ثالث بر اسب‌ها و شترهای برهنه سوار شوند و حتما در زمان سوار شدن بر اسب و شتر تنها سوار نشوند، بلکه دو نفری سوار شوند تا معیارهای اجتماعی کیش شخصیت که از زمان جاهلیت در بین آن‌ها متعارف بود از بین برود. به همین دلیل زمانی که در جنگ با ایران زهیره بن عبدالله آن سرباز مسلمان (که به قول فردوسی در شاهنامه برهنه سپهید و برهنه سپاه بودند و زشیر شتر خوردن سو سمار افتخار می‌کردند) در برابر رستم فرخزاد آن فرمانده تا بن دندان مسلح سپاه ساسانی قرار گرفت، وقتی که از زهیره پرسید که برای چه با ما می‌جنگید؟ زهیره ابن عبدالله در پاسخ به رستم فرخ زاد گفت «بعثت لنخرج لعباد من عباده العباد الی عبادت الله و من ذل الارض الی عز السماء و من جور الاديان الی العدل الاسلام - ما آمده‌ایم تا شما را از بندگی یکدیگر به بندگی خداوند برگردانیم و از ذلت زمین به عزت آسمان بکشانیم و از جور ادیان به عدل اسلام هدایت کنیم» و حاصل این آموزش و پرورش پیامبر اسلام بود که زمانی که خلیفه دوم در برابر جمع خطاب به مردم گفت که «ای مردم در صورتی که من خطا کردم مرا آگاه کنید» عبدالله ابن مسعود در میان جمع بلند شد و خطاب به عمر گفت که «اگر کج رفتی مانند این شمشیر کج تو را راست خواهیم کرد» و آنچنان پیامبر زبان نقد مردم و جامعه را نسبت به صاحبان قدرت باز کرده بود که امام علی در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر - نهج البلاغه شهیدی - صفحه ۳۳۶ سطر یازدهم به بعد می‌فرماید: «وَ اِجْعَلْ لِدَوِي اَلْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ اَعْوَانَكَ مِنْ اَحْرَاسِكَ وَ شَرْطِكَ حَتَّى يَكَلِمَكَ مَتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ فَاِنَّي سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللَّهِ ص يَقُوْلُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تَقْدَسَ اُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ لِلضَّعِيْفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ اَلْقُوِي غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ ثُمَّ اِحْتَمَلَ اَلْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ اَلْحِي وَ نَحَّ عَنْهُمْ الصَّبِيْقَ وَ اَلْاَنْفَ يَبْسُطُ اَللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ اَكْتَنَافَ رَحْمَتِهِ وَ يُوْجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ - ای مالک قسمتی از وقت خود را برای مشورت با مردم قرار بده و جلسه مشورت با مردم صورت همگانی و عمومی داشته باشد تا درهای ورود و شرکت برای همه افراد جامعه باز باشد و همگان بتوانند در آن مجلس یومیه شرکت کنند و در آن مجلس نیروهای نظامی، انتظامی،

شده مردم بر مردم دارای حق و حقوقی می‌باشد، مردم نیز قبل از آن بر حکومت منتخب خودشان دارای حق و حقوقی می‌باشند.

ج - حق و حقوق دو طرفه در نظام دموکراتیک باید در عمل اجتماعی خود را نشان دهد که در آن صورت به صورت قانون در می‌آید نه در حرف. به عبارت دیگر در یک نظام دموکراتیک تا زمانیکه حق و حقوق دو طرفه به صورت قانون در نیاید صحبت کردن از دموکراسی و مردم سالاری و حقوق دموکراتیک در نظام دموکراتیک امری ذهنی و فریبنده می‌باشد.

د - مهمترین حق و حقوق در نظام دموکراتیک حق و حقوق دو طرفه نظام حکومتی می‌باشد.

ه - تنها بر پایه حقوق دو طرفه نظام حکومتی دموکراتیک است که وحدت و تثبیت سیاسی و اجتماعی هم در بالا و هم در پایین صورت می‌گیرد.

و - جنبش اصلاحات در یک جامعه از نظر امام علی موفق نمی‌شود مگر اینکه قبل از هر اصلاحاتی اعم از اصلاحات اقتصادی، اصلاحات فرهنگی، اصلاحات اجتماعی و اصلاحات سیاسی، این اصلاحات در نظام حکومتی انجام گیرد. به عبارت دیگر از نظر امام علی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و... همگی در گرو اصلاحات حکومتی می‌باشد. یک نظام حکومت دموکراتیک است که می‌تواند موفقیت اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را تضمین نماید.

ز - دوام یک نظام حکومتی دموکراتیک از نظر امام علی در گرو تداوم نقد پی گیر و نهادینه شدن حرکت اجتماعی می‌باشد، بدون این دو مؤلفه امکان تداوم نظام حکومتی دموکراتیک در یک جامعه نیست.

اما در خصوص قسمت دوم خطبه یعنی مشخصه رهبریت دموکراتیک در یک نظام حکومتی دموکراتیک این مشخصه از نظر امام علی عبارتند از:

- ۱ - رهبریت باید خود را خطاپذیر بداند نه فوق خطا.
- ۲ - رهبری باید بر بستر خطاپذیری دانستن خود نقدپذیر باشد.
- ۳ - رهبری باید به خرد جمعی اعتقاد داشته باشد و برای تحقق خرد جمعی باید مردم را به مشاوره با خود تشویق بکند.
- ۴ - رهبری باید جهت تحقق خرد جمعی در جامعه برای نظریات و مشاوره همه افراد جامعه حتی بی سوادترین فرد جامعه ارزش قائل باشد و خود را نیازمند به ارائه نظریات جامعه بداند نه اینکه جهت یک حرکت ضد انگیزه بخواهد فقط مردم حرفشان را بزنند تا تخلیه بشوند.

۵ - برای اینکه مردم بتوانند نظرات خود را جهت تحقق خرد جمعی در جامعه مطرح کنند، باید در جامعه آزادی بیان به صورت تمام و کامل وجود داشته باشد و هیچگونه فشار و محدودیت تکلف آفرین برای توده‌ها وجود نداشته باشد.

۶ - رهبری برای اینکه بتواند بر خرد جمعی جامعه تکیه کند باید از جلو چاپلوس‌گرایی و تشریفات و مدیحه سرایی و... را بگیرد، چراکه هر کدام اینها می‌تواند بستر ساز مطلق کردن رهبر بشود که با مطلق شدن رهبر، دیگر رهبر خود را جایز الخطا نمی‌داند و همینکه رهبر خود را جایز الخطا ندانست، خود را نیازمند به رهبری جمعی و خرد جمعی نمی‌داند و بی‌نیازی به خرد جمعی باعث می‌شود تا بهائی برای مشورت با مردم و نظرات مردم قائل نشود و در نتیجه خود را نیازمند نقد از جانب توده‌ها نبیند.

#### ۹ - علی و عدالت در نهج البلاغه:

قبل از شروع این مبحث باید به این نکته ظریف توجه داشته باشیم که بین عدالت در اسلام شناسی علی با عدالت در قرآن یک تفاوت مظلومی وجود دارد که عدم توجه به آن باعث عدم فهم اصل عدالت در نهج البلاغه و اسلام شناسی امام علی می‌شود. توضیح آنکه اصل عدالت در قرآن در دو

به خاطر اظهار کوچکی در برابر خداوند بزرگ ترک می‌کردم، وَ رَبِّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ النَّتَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ - خیلی از مردم بعد از اینکه کاری انجام می‌دهند دوست دارند که آن‌ها را ستایش بکنند، فَلَا تُنْتُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ نَتَاءٍ - خواهش می‌کنم از من تعریف و ستایش نکنید، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَرُغْ مِنْ أَدَانِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَانِهَا - تا از عهده حقوقی از شما که بر گردنم باقی مانده و کارهایی که هنوز انجام ندهام برآیم.»

۲ - «فَلَا تَكْلُمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ» در برابر من مانند جبارها نایستید و با من با زبان ستایش مانند جبارها سخن نگویند، وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَابِرَةِ - مشکلات و مسائلتان را از من مخفی نکنید آنچنانکه در برابر جباران مخفی می‌کنید.»

۳ - «وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ» در برابر من با تشریفات برخورد نکنید.»

۴ - «وَ لَا تَنْظُرُوا بِي اسْتِقْطَالًا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي» - فکر نکنید که انتقاد شما از من بر من سنگین و ناگوار است و برای شما ایجاد دردسر و فشار نظامی و انتظامی و امنیتی و سیاسی می‌کند.»

۵ - «وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي» - فکر نکنید که من خودم را برتر از انتقاد شما می‌دانم و یا انتقادپذیر هستم، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتَنْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ أَعْدَلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَأَنَّ الْعَمَلَ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ - زیرا کسی که انتقاد مردم برایش سنگین و دشوار باشد عمل کردن برای او سنگین‌تر خواهد بود.»

۶ - «فَلَا تَقْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ» از گفتن حق به من و مشورت و پیشنهاد نمودن در عدالت با من خودداری نکنید، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطَى وَ لَا أَمِنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يُكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» - زیرا من خودم را خطاناپذیر نمی‌دانم و افعال را فارغ از خطا نمی‌بینم، بلکه بالعکس خودم را خطاپذیر می‌دانم مگر اینکه خداوند در تسلط بر نفسم کفایت کند و به علت همین خطاپذیری خودم و افعال است که از شما می‌خواهم که نقد و مشورت خودتان را از من دریغ نکنید، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِمَّا لَا يَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى» - و جز این نیست که ما و شما بندگان و مملوک پروردگاریم و جز او پروردگاری نیست او مالک ماست و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را از آنچه در آن بودیم بیرون کرد و بدانچه صلاح ما در آن است در آورد، اوست که هدایت را بعد از گمراهی به ما عوض داد و به ما بصیرت و بینائی بخشید.»

ماحصل آنچه امام علی در خطبه ۲۱۶ مطرح کرده است اینکه:

۱ - با یک نگاه خطبه ۲۱۶ برحسب نوع موضوع به دو قسمت تقسیم می‌گردد، قسمت اول که از آغاز تا فراز «فَأَجَابَهُ عَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ...» می‌باشد، امام علی به تبیین مبانی نظام دموکراتیک می‌پردازد و در قسمت دوم که از فراز «فَأَجَابَهُ عَ رَجُلٍ» تا پایان خطبه می‌باشد، امام علی به شرح مشخصات یک رهبر دموکراتیک می‌پردازد.

۲ - در قسمت تبیین نظام دموکراتیک مهمترین مشخصه‌ای که امام علی برای دموکراتیک بودن نظام حکومتی مطرح می‌کند عبارت است از

الف - حقی بودن نظام است، به عبارت دیگر تا زمانی که یک نظام در بستر حق و حقوق، نه تکلیف و تعبد و تقلید بنا نشود امکان دموکراتیک بودن آن وجود ندارد. البته همین موضوع را می‌توان به این صورت هم مطرح کرد که هرگز بر بستر نظام تکلیف و تعبد و تقلید نمی‌توان یک نظام دموکراتیک بنا کرد و تلاش برای ایجاد یک نظام دموکراتیک در چارچوب ولایت مطلقه فقهاتی آب در هاون کوبیدن است.

ب - دومین مشخصه نظام دموکراتیک از نظر امام علی اینکه نظام حقی صورت دو طرفه دارد، یعنی در نظام دموکراتیک هیچ حقی و حقوقی صورت یک طرفه ندارد بلکه بالعکس، آنچنانکه حکومت دموکرات انتخاب

اول: در این آیه هم اصطلاح عدل و هم اصطلاح قسط به کار رفته است با این تفاوت که اصطلاح عدل را در عرصه حقوقی با بیان **فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ** به کار گرفته است در صورتی که اصطلاح قسط در ادامه عدل یعنی پس از برقراری صلح عادلانه در خصوص اعطاء حق به ذی حق مطرح کرده است.

دوم - خود این آیه به وضوح نشان می‌دهد که اصطلاح قسط همان اصطلاح عدل نیست بلکه در ادامه عدل است، چراکه پس از اجرای صلح بر پایه عدالت سخن از قسط به میان می‌آید یعنی نمی‌توان در آیه به جای کلمه عدل، کلمه قسط گذاشت و گفت **فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْقِسطِ**، زیرا موضوع قسط مسائل حقوقی نیست بلکه مسائل حقی است.

ماحصل اینکه:

۱ - در نهج البلاغه امام علی بین عدالت و قسط مرزبندی نکرده و خود عدالت با توجه به مرزبندی پنج گانه عدالت سیاسی، عدالت حقوقی، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی که در نهج البلاغه کرده است موضوع قسط با موضوع عدالت پیوند داده است و همه آن‌ها تحت عنوان عدالت مطرح کرده است.

۲ - اصل عدالت در نهج البلاغه یک اصل علت اصول است که ماهیتی فرادینی دارد و دیگر اصول اسلام شناسی در بستر آن معنا پیدا می‌کند.

۳ - اصل عدالت در اسلام شناسی امام علی یک اصل فراتاریخی نیست بلکه بالعکس یک اصل تاریخی است که در عرصه تاریخ بسته به شرایط مختلف تاریخی معنایی کنکریت پیدا می‌کند. بنابراین عدالت اقتصادی نهج البلاغه یا عدالت اسلام شناسی امام علی در زمان برده‌داری دارای یک معنی می‌باشد که با زمان زمینداری و سرمایه‌داری متفاوت می‌باشد و به همین ترتیب عدالت سیاسی، عدالت حقوقی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی برحسب شرایط مختلف تاریخی به صورت سیال تغییر می‌کند.

۴ - در بحث عدالت در نهج البلاغه گاهی مثل خطبه ۱۵ عدالت را در شکل اقتصادی آن مطرح می‌کند و در اینجا اصلاً نمی‌توان عدالت را به مؤلفه‌های دیگر آن یعنی عدالت سیاسی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی و عدالت حقوقی تعمیم داد (و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الإماء لرددته فإن فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضیق) - به خدا قسم اگر این املاک و اموال بر باد رفته مردم کابین همسران هم شده باشد به بیت‌المال بر می‌گردانم، چرا که در اصل عدالت اقتصادی آنچنان گشایشی وجود دارد که اگر کسی عدالت اقتصادی بر او سخت گردد جور و ستم اقتصادی بر او سخت‌تر خواهد بود).

و یا در نامه ۵۳ که همان فرمان به مالک اشتر می‌باشد عدالت را در شکل اجتماعی آن مطرح می‌کند که اصلاً این عدالت اجتماعی را نمی‌توان به مؤلفه‌های دیگر آن یعنی عدالت حقوقی و عدالت سیاسی و... تعمیم داد (و إن أفضل فرة عين التولية استقامة العدل في الأبلاد و ظهور مودة الرعية - برترین هدیه و چشم روشنی فرمانروایان برپائی عدالت اجتماعی در بلاد می‌باشد تا توسط آن مودت بین مردم آن جامعه ایجاد شود، یا مالک لا تكونن عنهم سبعا ضارياً تعنتم أكلهم فإبهم صنفاً إماً أخ لك في الدين و إماً نظير لك في الخلق) - مالک مبادا مثل یک حیوان درنده به جان مردم بیافندی چراکه این مردم یا هم نوع تو هستند در خلقت و یا برادر دینی تو هستند در ایمان).

و همچنین آنچنانکه در خطبه ۳۳ عدالت اخلاقی را مطرح می‌کند نمی‌توان این عدالت اخلاقی امام علی را جایگزین عدالت اجتماعی یا اقتصادی و... کرد (و الله لوهي أحب إلي من أمرتك إلا أن أقيم حقاً أو أنفَع باطلاً - به خدا سوگند این کفش بی ارزش وصله دار را از حکومت بر شما بیشتر دوست دارم مگر آنکه بتوانم حقی را به پا دارم یا باطلی را بر طرف کنم)

نامه ۶۲ - «و لکننی آسی أن یلی أمر هذه الأمة سفهاؤها و فجارها فیتخذوا مال الله ذولاً و عباده حولاً» - اما تاسف من از این است که فرمانروائی این

کانتکس متفاوت قسط و عدل مطرح شده است که در ادبیات قرآن اصل قسط فراگیرتر و همه جانبه تر از اصل عدل می‌باشد و آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید موضوع اصل قسط در جامعه اجرای عدالت در زیربنای جامعه می‌کند در صورتی که موضوع اصل عدالت دلالت بر اجرای عدالت در روبنای اجتماعی می‌کند که برای فهم این موضوع به ذکر چند آیه از قرآن می‌پردازیم:

الف - آیه ۲۵ - سوره حدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» - به تحقیق ما رسولان خود را با سه موضوع بینه، کتاب و میزان به سوی جوامع انسانی فرستادیم که هدف از رسالت رسولان این بود تا مردم را جهت قیام به قسط وادار کنند و آهن که در آن قدرت و قوت شدید وجود دارد و منافعی در آن برای مردم وجود دارد در راستای این قیام به قسط مردم قرار دادیم تا خداوند بداند چه کسی خدا و پیامبرش در مرحله غیب در بستر قیام به قسط توده‌ها یاری می‌کند، البته خداوند نیرومند و عزیز است.» آنچه از این آیه می‌توان فهمید عبارت است از اینکه:

اولاً: هدف رسالت انبیاء از آغاز تا خاتم برای وادار کردن توده‌ها جهت استقرار قسط بوده است؛

ثانیاً: پیامبران جهت انجام این مقصود با سه سلاح بینه و کتاب و میزان وارد عمل می‌شده‌اند (که البته در آیه ۲ سوره جمعه این سه سلاح پیامبران به صورت آیه و کتاب و حکمت مطرح شده‌اند) «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

ثالثاً: حدید یا آهن سلاح دست پیامبران در کنار آن سه سلاح نبوده بلکه بالعکس، سلاحی بوده که مستقیم در خدمت قیام به قسط توده‌ها قرار داشته است؛

رابعاً: مهم‌ترین مرحله قیام به قسط توده‌ها مرحله بعد از ختم نبوت می‌باشد که در این آیه با بیان مرحله بالغیب مشخص کرده است.

ب - آیه ۷۶ - سوره نحل: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْمًا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» - و خداوند مثالی می‌زند بر دو مرد، که یکی‌شان لال است و به هیچ چیز توانائی ندارد و سربار مولای خویش است و هر جا فرستدش سودی نیارد، آیا او با مرد دوم که به عدالت فرمان می‌دهد و بر صراط مستقیم می‌راند برابر است؟ آنچه از این آیه و مثال قرآن می‌توان فهم کرد اینکه:

اول: راه عدالت همان راه صراط مستقیم است که هر روز ده بار در نماز های یومیه از آن یاد می‌کنیم،

دوم: امر به عدالت مسئولیت انسان آگاهی است که توسط آگاهی قبل از هر چیز بر خود شوریده و در بستر این شوریدگی بر خویش به خودآگاهی و هشیاری رسیده است.

ج - آیه ۹ - سوره حجرات: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا الَّتِي تُبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاعَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» - اگر دو طائفه از مومنین به جان هم افتادند ببیشان اصلاح کنید، پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می‌کند با آن طائفه ستم کار کارزار کنید تا آنجا که تسلیم امر خدا گردد و اگر به سوی خدا برگشت بین آن‌ها بر پایه عدالت و عدل اصلاح کنید و در راستای عدالت بین آن‌ها قسط بر پا کنید، یعنی به هر یک از آن‌ها حقی را که مستحق آن هستند بدهید که خداوند مقسطین را دوست دارد.»

آنچه از این آیه می‌توان فهمید اینکه:



## اسلام اجتهادی - اجتهاد اسلامی

قسمت ۱۹

بنابراین اقبال در ادامه ابن خلدون چهارمین کشف اجتهاد در اصول وحی خود این حقیقت بزرگ را تبیین نمود که «وحی نبوی پیامبر اسلام یک وحی مجرد مکانیکی نیست تا توسط جبرائیل بر پیامبر اسلام تزریق شده باشد، بلکه یک تجربه علمی است که پیامبر اسلام توسط معراج وجودی خود توانسته است به آن دست پیدا کند»، به عبارت دیگر پیامبر اسلام با دو تجربه باطنی و درونی و تجربه برونی و تاریخی - اجتماعی بود که توانست وحی نبوی خود را عینیت ببخشد و قرآن را مدون نماید، حاصلی که از این کشف تجربی بودن وحی پیامبر اسلام ابن خلدون و اقبال لاهوری به دست می‌آید اینکه آنچنانکه مولوی می‌گوید «نه تنها معراج و تجربه درونی و برونی پیامبر برای همه مسلمانان قابل تاسی می‌باشد بلکه مسلمانان برای استمرار حیات و اجتهاد در اصول موظف‌اند تجربه دوگانه درونی و برونی پیامبر اسلام را در هر زمانی و عصری و نسلی به انجام برسانند.»

دیوان شمس غزل ۶۳۸ در صفحه ۲۷۰؛

به معراج بر آید چو از آل رسولید	رخ ماه ببوسید چو بر بام بلندید
چو او ماه شکافید شما ابر چرایید	چو او چست و ظریفست شما چون هلبندید
چو پروانه جانباز بسایید بر این شمع	چه موقوف رفیقید چه وابسته پندید
از این شمع بسوزید دل و جان بفرزید	تن تازه ببوشید چو این کهنه فکنید
زرواه چه ترسید شما شیر نژندید	خر لنگ چرایید چو از پشت سمندید

بنابراین آنچه تا اینجا در خصوص دیدگاه مولانا علامه محمد اقبال لاهوری مطرح کردیم عبارت از اینک:

۱ - از نظر اقبال اسلام اجتهادی برای اینکه از حصار اجتهاد اسلامی یا اسلام فقاهتی حوزه نجات پیدا بکند، باید اصل اجتهاد را به عنوان یک اصل محوری مورد بازشناسی و بازسازی مجدد قرار گیرد.

۲ - از نظر اقبال علت اینکه اصل اجتهاد در کانتکس اسلام فقاهتی حوزه عامل انجماد و مرگ اسلام پیامبر اسلام گردید، به این علت بود که حوزه های فقاهتی در طول هزار سال گذشته بزرگترین تحریف در حق اصل اجتهاد بوجود آوردند، چراکه اجتهاد در اصول اسلام که تنها اصلی است که می‌تواند اسلام را زنده نگه دارد و آن را عصری کند، محدود به اجتهاد در فروع فقہی گردید و توسط این تحریف تاریخی حوزه های فقہی بود که بزرگترین انحراف و فاجعه در تاریخ اسلام اتفاق افتاد و حاصل آن این شد که فقه حوزه های فقاهتی هزار ساله گذشته جامعه مسلمین با تاسی یک طرفه و مجرد و مکانیکی و مطلق کردن فقه قرآن<sup>۱</sup> و با انتقال مکانیکی به عصر و زمان حاضر به صورت یک نظام حقوقی اسکولاستیکی و موحد درآوردند<sup>۲</sup>.

۳ - از نظر اقبال برای اینکه بتوانیم اسلام اجتهادی را از حصار اجتهاد اسلامی - که همان اسلام فقاهتی حوزه می‌باشد - جدا کنیم<sup>۳</sup>، تنها یک راه

۱. با عنایت به اینکه فقه قرآن که نظام حقوقی جامعه تاریخی مدینه النبی پیامبر اسلام در آن عصر و آن زمان بود.

۲. که حتی خود مجریان نظام فقاهتی از انجام آن وحشت کردند به طوری که در سال ۵۹ خود مقام عظمای فقاهتی ایران در حکمی که به یوسف صانعی داد سنگسار کردن زن ایرانی را موجب وهن اسلام دانست و حکم به تعطیلی آن داد.

۳. که به قول مهندس مهدی بازرگان با رشد سرطانی خود عامل انحراف اسلام قرآن

امت به دست نادانان و فاسقان افتد تا مال خدا را ملک شخصی خود انگارند و بندگان او را گماشته خود پندارند.»

نامه ۴۵ - «أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيشَعَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَفْهَا - آیا خودم را به این قناعت کنم که به من امیرمومنان بگویند ولی در سختی‌های مردم شریک نباشم و یا در سختی و قحطی زندگی اسوه و الگوی ایشان نباشم؟ پس من آفریده نشده‌ام که خوردن چیزهای لذیذ مرا مشغول سازد مانند چهارپای بسته شده برای فریبی تنها اهتمام آن علفش باشد.» ▶

پایان

بقیه از صفحه ۲۶

«انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی - من قیام نکرده ام برای قدرت و ظلم و فساد بلکه قیام من برای اصلاح جامعه محمد به توسط امر به معروف و نهی از منکر است که بر شیوه جدم پیامبر و پدرم علی می‌باشد.»

الف؛ این کلام در وصیت نامه امام حسین به برادرش محمد بن حنفیه و در وقت خروج او از مدینه به طرف مکه می‌باشد یعنی در زمانی که امام حسین هنوز از وضعیت کوفه خبر ندارد و جز رفتن به مکه هیچ تصمیم دیگری نگرفته است و هنوز امام حسین هیچ تصمیمی جهت رفتن به کوفه و کربلا نگرفته است و فقط می‌خواهد به خاطر شرایط تبلیغی که مکه نسبت به دیگر شهرهای عربستان دارد با امکاناتی که جهت تماس با دیگر جوامع مسلمان پیدا می‌کند، شرایط تصمیم گیری برای او فراهم شود. در این وصیت نامه امام حسین بیان می‌کند که؛ «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی - من خروج و قیام نکرده ام برای جاه طلبی و کسب قدرت، بلکه قیام من برای اصلاح جامعه پیامبر به توسط امر به معروف و نهی از منکر و در بستر سیره و روش جدم رسول الله و پدرم علی بپردازم.» (تاریخ طبری جلد ۴ ص ۲۹۷) برای تبیین فلسفه حرکت امام حسین از وصیت نامه او به برادرش محمد بن حنفیه باید توجه داشته باشیم که این وصیت نامه به چند محور مهم اشاره می‌کند که عبارتند از: ▶

ادامه دارد

دانی و عالی - می‌شود، یعنی اقبال معتقد است که هر جا که در وجود، حرکت و تکامل وجود دارد وحی به عنوان اصل هدفدار کننده این حرکت و تکامل باید وجود داشته باشد و گرنه حرکت و تکامل بی هدف و عبث می‌شود.

۱۴ - از نظر اقبال از آنجائیکه حرکت و تکامل در بستر تکوین وجود دارای روندی رو به جلو و از ساده به پیچیده می‌باشد، وحی به عنوان اصل هدفدار کننده این پروسس دارای روندی از ساده به پیچیده است.

۱۵ - از نظر اقبال وحی به عنوان یک پروسس جهت هدفدار کردن تکامل وجود دارای فرایندهای مختلفی می‌باشد که در یک تقسیم بندی کلی این فرایندها عبارتند از «وحی طبیعی، وحی غریزی و وحی نبوی».

۱۶ - از نظر اقبال پیامبر اسلام در عصری ظهور کرد که بشریت با ولادت عقل برهانی استقرائی از جهان قدیم، وارد جهان جدید شد.

۱۷ - از نظر اقبال با تولد عقل تاریخی یا عقل برهان استقرائی، بشریت در دوران بعثت پیامبر اسلام، بستری برای استحاله وحی و ختم نبوت پیامبر اسلام فراهم گردید به عبارت دیگر از نظر اقبال آنچه که باعث گردید تا ختم نبوت و ختم وحی توسط پیامبر اسلام اعلام بشود ظهور عقل تاریخی یا عقل برهان استقرائی انسان بود.

۱۸ - از نظر اقبال این کمال نبوت بود که پیامبر اسلام با تولد عقل تاریخی انسان فهمید که باید پایان وحی، نبوت و ولایت را اعلام بکند

۱۹ - از نظر اقبال پیامبر اسلام هم خاتم نبوت است و هم خاتم ولایت.

۲۰ - اقبال ختم نبوت پیامبر اسلام را به دلیل جانشین شدن عقل برهان استقرائی یا عقل تاریخی بشر به جای غریزه می‌داند.

۲۱ - اقبال ختم ولایت پیامبر اسلام را به دلیل جانشین شدن دلیل و برهان به جای علت در عرصه اپیستمولوژی بشر می‌داند.

۲۲ - اقبال ولایت پیامبر اسلام را این چنین تعریف می‌کند «تکیه پیامبر اسلام بر شخصیت و تجارب شخصی خود در ابلاغ وحی به جای ارائه دلیل»، یعنی پیامبر اسلام معتقد بود که چون من این حقیقت را تجربه کرده‌ام شما مجبور به قبول آن هستید و در این رابطه است که اقبال معتقد است که پیامبر اسلام نیازمند به اقامه دلیل و برهان برای ابلاغ پیامش به توده‌ها نبود، بلکه تنها با تکیه بر ولایتش این کار را به انجام می‌رسانید.

۲۳ - اقبال معتقد است که با مرگ پیامبر اسلام، آنچنانکه ختم نبوت پیامبر اعلام شد، ختم ولایت پیامبر اسلام نیز اعلام گردید، لذا بعد از پیامبر اسلام هیچ احداناسی حق ندارد مدعی ولایت بر مسلمین باشد، یعنی شخصیت و تجربه فردی خودش را بر مسلمین تحمیل کند.

۲۴ - اقبال معتقد است که بعد از مرگ پیامبر اسلام به علت ولادت عقل تاریخی یا عقل برهان استقرائی بشر، هیچکس حق پیامبری بر مسلمین و بشر را ندارد.

۲۵ - اقبال معتقد است که بعد از مرگ پیامبر اسلام و ختم نبوت و ختم ولایت پیامبر اسلام، وحی از کانال عقل تاریخی یا عقل برهان استقرائی بر بشر جاری و ساری می‌گردد.

۲۶ - اقبال معتقد که پیامبر اسلام جهت ولادت عقل برهان استقرائی بشر منبع شناخت عقل بشر را از صورت تک منبعی دوران غریزه به سه منبعی دوران عقلانیت بدل کرد.

۲۷ - اقبال می‌گوید، این قرآن و پیامبر اسلام بود که منابع طبیعت و تاریخ شناخت در کنار منبع وحی شناخت قبلی در مسیر انسان قرار داد که با این عمل زمینه ولادت عقل برهان استقرائی فراهم شد.

۲۸ - اقبال می‌گوید، پیامبر اسلام با اعلام ختم نبوت و ختم ولایت خودش و جایگزین کردن عقلانیت مسلمانان را، بدل به آزادترین ملت‌های جهان

وجود دارد و آن بازسازی اصل اجتهاد در اسلام می‌باشد که برای انجام این بازسازی ابتدا باید اصل اجتهاد در فروع حوزه های فقهانی را به اصل اجتهاد در اصول اسلام تسری بدهیم و برای انجام اصل اجتهاد در اصول ابتدا باید از اجتهاد در اصل وحی نبوی پیامبر اسلام شروع بکنیم.

۴ - از نظر اقبال لاهوری تا زمانی که در اسلام فقهانی - که از حوزه هزار ساله به ما رسیده است - اجتهاد در اصول نکنیم، امکان اجتهاد در فروع برای ما وجود ندارد.

۵ - از نظر اقبال علت اینکه اجتهاد در اصول (اسلام برای تکوین اسلام اجتهادی در این زمان) می‌بایست از اجتهاد در وحی شروع کرد، زیرا وحی نبوی پیامبر اسلام هم تعیین کننده قرآن کتاب پیامبر است، هم تعیین کننده شخصیت و ولایت پیامبر می‌باشد، هم تعیین کننده سنت پیامبر است و هم تعیین کننده اخلاق و متدولوژی پیامبر.

۶ - از نظر اقبال بدون بازسازی اصل وحی نبوی پیامبر اسلام توسط اصل اجتهاد در اصول، نمی‌توانیم به اسلام اجتهادی دست پیدا کنیم همچنین بدون اجتهاد و بازسازی وحی نبوی پیامبر اسلام نمی‌توانیم با اسلام فقهانی دگماتیسم هزار ساله حوزه‌های فقهانی برخورد کنیم، چراکه مبنا و آشخور اسلام دگماتیسم فقهانی حوزه (که عامل همه انحطاط تاریخی مسلمانان چه شیعه و چه سنی می‌باشد) فقه یا نظام حقوقی اولیه مطرح شده می‌باشد.

۷ - از نظر اقبال برای برخورد با اسلام فقهانی دگماتیسم حوزه ابتدا باید تکلیف خودمان را با آن نظام فقهی و حقوقی اولیه مشخص کنیم که برای این کار تنها با اجتهاد در اصول و در راس آن‌ها اجتهاد در وحی نبوی امکانپذیر می‌باشد، چراکه این اجتهاد و بازسازی وحی نبوی است که امر دینامیس اسلام و قرآن و فقه قرآن را حیاتی دوباره می‌بخشد و شرایط را جهت بازسازی فقه قرآن بر پایه الگوی شاه ولی الله دهلوی عارف، مفسر، قرآن شناس و اسلام شناس قرن هیجدهم هندی ممکن می‌سازد.

۸ - از نظر اقبال تا زمانی که ما بر پایه اجتهاد در اصول، اصل وحی نبوی پیامبر اسلام را مورد بازسازی مجدد قرار ندهیم تا توسط آن اصل دینامیس اسلام اجتهادی و فقه قرآنی را بازسازی کنیم، نمی‌توانیم به جنگ اسلام فقهانی هزار ساله حوزه که عامل همه بدبختی‌های مسلمین می‌باشد برویم.

۹ - از نظر اقبال برای انجام اجتهاد در وحی نبوی پیامبر اسلام جهت باز گرداندن و بازسازی اصل دینامیس قرآن و اسلام اجتهادی و فقه قرآن و نظام حقوقی مدینه النبی پیامبر اسلام، باید این بازسازی و اجتهاد در چهار آیت و مؤلفه:

الف - تکوین وحی به عنوان یک پروسس؛

ب - محتوا و مضمون وحی؛

ج - فونکسیون وحی؛

د - مکانیزم وحی به انجام برسد تا توسط آن امکان بازگشت دینامیزم اسلام اجتهادی بوجود آید؛

۱۰ - از نظر اقبال اجتهاد در بازسازی مؤلفه تکوین وحی برای بازگشت دینامیزم اسلام اجتهادی تنها در کانتکست تبیین وحی در بستر تکامل جهان امکانپذیر می‌باشد که حاصل این تبیین آنچنانکه اقبال می‌گوید «وحی نبوی پیامبر اسلام محصول فرآیند نهائی پروسس تکامل جهان می‌باشد».

۱۱ - از نظر اقبال تبیین جهان تنها در بستر اصل تکامل وجود ممکن می‌باشد.

۱۲ - از نظر اقبال اصل وحی در شکل عام و کلی در عرصه دستگاه بزرگ وجود به عنوان اصل هدفدار کردن تکامل جهان دارای فونکسیون می‌باشد.

۱۳ - از نظر اقبال وحی در کلیت آن مشمول تمامی موجودات جهان - از

شده است و به قول امام محمد غزالی فقهی شدن اسلام محمد باعث تعطیلی ابعاد دیگر اسلام از اخلاق گرفته تا اعتقادات شده است.

کرد، چرا که بعد از پیامبر اسلام مسلمین جز تکیه بر عقلانیت برهانی خود و تعیین سرنوشت خودشان توسط عقل تاریخی نباید به هیچ راه حل دیگری تکیه کنند.

۲۹ - اقبال معتقد است که هر کس بعد از پیامبر اسلام بخواهد تحت لوای ولایت، سرنوشت سیاسی و فکری مردم را بدست بگیرد، منکر ختم نبوت و ختم ولایت پیامبر است.

۳۰ - از نظر محتوای وحی نبوی پیامبر اسلام، اقبال معتقد است که پیامبر اسلام بین دو جهان قدیم و جدید قرار گرفته است، چرا که از آنجائیکه پیامبر بر وحی تکیه می‌کرد با توجه به اینکه وحی از جنس غریزه می‌باشد، پیامبر اسلام وابسته به جهان قدیم بود، اما از آنجائیکه از نظر محتوای پیام، مبنای حرکت پیامبر بر عقلانیت برهان استقرائی و منابع سه‌گانه شناخت می‌باشد، پیامبر وابسته به جهان جدید است.

۳۱ - اقبال معتقد است که بین قالب و محتوای وحی نبوی پیامبر اسلام، تفاوتی وجود دارد و علت اینکه پیامبر اسلام مجبور بود در زمان حیات خود از ولایت خود به جای برهان و دلیل استفاده کند به همین علت بود، چرا که دوران پیامبر اسلام از نظر اقبال، دوران گذار از جهان قدیم به جهان جدید بود. بنابراین پیامبر مجبور بود برای انجام این گذار به صورت دو مؤلفه‌ای عمل کند با قالب وحی در کانتکس جهان قدیم عمل کند و با محتوای وحی در کانتکس جهان جدید عمل نماید به این علت است که از نظر اقبال قالب وحی بر ولایت و علت استوار است در صورتی که محتوای وحی بر عقلانیت و معرفت و آزادی انسان.

۳۲ - اقبال معتقد است که پیامبر اسلام به دلایل شرایط عقب ماندگی تاریخی انسان در قرن ششم میلادی، نمی‌توانست توسط محتوای قرآن به صورت موضعی با مردم عقب مانده مکه و مدینه و... برخورد نماید. او می‌خواست با قالب تکلیفی و ولایتی و غیر عقلانی قرآن، جامعه بشریت و در راس آن‌ها جامعه عرب مکه و مدینه و عربستان را به سمت جهان جدید و عقلانیت و حق و دلیل هدایت کند و پس از ۲۳ سال تلاش شبانه و روزی که پیامبر اسلام با تکوین مدینه النبی خود انجام داد، توانست جامعه خودش را به مرحله عقلانیت برساند و پایان نبوت و ولایت خود را بر بشریت اعلام کرد و با ختم نبوت و ولایت خود سرنوشت بشریت بدست عقلانیت بشری داد.

۳۳ - در خصوص فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام، اقبال فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام را در دو امر خلاصه می‌کند:

الف - ولادت و بیداری و زنده کردن عقلانیت انسان؛

ب - آزادی و رهائی بشریت از قید زنجیرهای عبودیت انسانی و جور ادیان و ذلت زمین می‌داند؛

۳۴ - از نظر اقبال بزرگترین فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام عبارت است از: کلیات اقبال - مقوله رمز بی خودی - از صفحه ۷۰:

خدمت ساقی گری بر ما گذاشت	داد ما را آخرین جامی که داشت
پس خدا بر ما شریعت ختم کرد	بر رسول ما رسالت ختم کرد
رونق از ما محفل ایام را	او رسل را ختم ما اقوام را
لانی بعدی ز احسان خداست	پرده ناموس دین مصطفی است
قوم را سرمایه قوت از او	حفظ سر وحدت ملت از او
حق تعالی نقش هر دعوی شکست	تا ابد اسلام را شیرازه بست
دل زغیر اله مسلمان بر کند	نعره لاقوم بعدی می‌زند

۳۵ - از نظر اقبال فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام عبارت است از: کلیات اقبال - مقوله ارمغان حجاز - در صفحه ۴۴۵:

شبی پیش خدا بگریستم زار	مسلمانان چرا زارند و خوارند
ندا آمد نمی‌دانی که این قوم	دلی دارند و محبوبی ندارند

۳۶ - از نظر اقبال فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام برای مسلمین: کلیات اقبال - مقوله حضور ملت - در صفحه ۴۵۵:

خدا آن ملتی را سروری داد	که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد	که دهقانش برای دیگری کشت

۳۷ - فونکسیون وحی نبوت از نظر اقبال: کلیات اقبال - مقوله به یاران طریق - در صفحه ۴۸۴:

مسلمانی که داند رمز دین را	نساید پیش غیر اله جبین را
اگر گردون به کام او نه گردد	به کام خود بگرداند زمین را

۳۸ - فونکسیون وحی نبوی پیامبر اسلام بر مسلمین از نظر اقبال: کلیات اقبال - مقوله جاوید نامه - در صفحه ۲۹۱:

شرق حق را دید و عالم را ندید	غرب در عالم خزید از حق رمید
چشم بر حق باز کرد بندگی است	خویش را بی پرده دیدن زندگی است

۳۹ - فونکسیون رسالت پیامبر اسلام بر مسلمین از نظر اقبال: کلیات اقبال - مقوله پس چه باید کرد - در صفحه ۴۱۳:

ای تو ما بیچارگان را ساز و برگ	وا رهان این قوم را از ترس مرگ
سوختی لات و منات کهنه را	تازه کردی کائنات کهنه را
در جهان ذکر و فکر انس و جان	تو صلوات صبح تو بانگ اذان
لذت سوز و سرور از لا اله	در شب اندیشه نور از لا اله

نی خداها ساختیم از گاو و خر	نی حضور کاهنان افکنده سر
نی سجودی پیش معبودان پیر	نی طواف کوشک سلطان و میر

این همه از لطف بی پایان تست	فکر ما پرورده احسان تست
ذکر تو سرمایه ذوق و سرور	قوم را دارد به فقر اندر غیور

ای مقام منزل هر راهرو	جذب تو اندر دل هر راهرو
ساز ما بی صوت گردید آنچنان	زخمه بر رگهای او آید گران

در عجم گردیدم و هم در عرب	مصطفی نیایب و ارزان بولهب
این مسلمان زادهی روشن دماغ	ظلمت آباد ضمیرش بی چراغ

در جوانی نرم و نازک چون حریر	آرزو در سینهی او زود میر
این غلام این غلام ابن غلام	حریت اندیشهی او را حرام

مکتب از وی جذبهی دین در ربود	از وجودش این قدر دائم که بود
این زخود بیگانه این مست فرنگ	نان جو می‌خواهد از دست فرنگ

نان خرید این قافله با جان پاک	داد ما را ناله های سوزناک
دانه چین مانند مرغان سر است	از فضای نیلگون نا آشنا است

شیخ مکتب کم سواد و کم نظر	از مقام او نداد او را خبر
آتش افرنگیان بگداختش	یعنی این دوزخ دگرگون ساختش

مومن از رمز مرگ آگاه نیست	در دلش لا غالب الا الله نیست
تا دل او در میان سینه مرد	می نیندیشند مگر از خواب و خورد

بهر یک نان نشتر لا و نعم	منت صد کس برای یک شکم
از فرنگی می‌خرد لات و منات	مومن اندیشه او سومنات

قم به اذنی گوی او را زنده کن	در دلش الله هورا زنده کن
ما همه افسوسنی تهذیب غرب	کشته افرنگیان بی حرب و ضرب

تا از آن قومی که جام او شکست	واتما یک بنده الله مست
تا مسلمان باز ببند خویش را	از جهانی بر گزیند خویش را

۴۰ - در خصوص مکانیزم وحی اقبال با کشف تجربی بودن وحی نبوی پیامبر اسلام به تاسی از مولوی و ابن خلدون انجام این تجربه را برای مسلمانان ممکن دانست.





سوره اسری - آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا - همانا ما کرامت بخشیدیم انسان را و آن‌ها را بر بر و بحر مسلط کردیم و نصیب آن‌ها کردیم از طیبیات و برتری دادیم ایشان را بر بسیاری از مخلوقات.»

سوره اعراف - آیه ۱۷۲: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ - و آن زمانی که پروردگار تو از نسل‌های انسان بگرفت این پاسخ آن زمانی که خود انسان را به انسان نشان داد و پرسید؛ آیا با دیدن خودتان و نفستان و وجودتان من پروردگار شما نیستم؟ آن‌ها آن زمان که به مشاهده دیدن خود بودند گفتند؛ بلی شهادت می‌دهیم که خدا که تو پروردگار ما هستی.»

سوره بقره - آیات ۳۵ الی ۳۸ - «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (من فردی و غریزی و طبیعی و حیوانی) - فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (پروسه شکل‌گیری «من» اجتماعی یا وجود اجتماعی انسان) - فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ - قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (قرآن «من» اجتماعی یا وجود اجتماعی انسان را توسط «نُفَخَ فِيهِ» من روحی مطرح می‌کند).

سوره ص - آیه ۷۲ - «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» پس از نظر قرآن انسان دارای یک وجود تک‌ساحتی نمی‌باشد، بلکه دارای دو مؤلفه وجود می‌باشد که یکی وجود فردی و طبیعی و حیوانی و غریزی است. دوم وجود اجتماعی یا وجود تاریخی انسان، که قرآن این دو وجود را در دیسکورس «خود» به صورت نفس مطرح می‌کند.

ب - از نظر قرآن نفس انسان دارای یک ساختار دیالکتیکی دو وجودی است که بر عکس دیدگاه تصوف شرقی و مولانا

مثنوی دفتر اول صفحه ۷۱ سطر ششم به بعد:

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زو به تر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
سهل شیری دان که صفاها بشکند	شیر آنرا لان که «خولا» را بشکند
ولا رجعنا من جهالا الاصغریم	با نبی اندر جهاد اکبریم
چونک واگشتم زیبکار برون	روی آوردم به بیکار درون

قرآن معتقد به کشتن نفس نیست بلکه به اعتلای آن بر پایه مسلط کردن - «من» اجتماعی بر «من» طبیعی - اعتقاد دارد. سوره شمس آیات ۷ الی ۱۲ «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا - كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا - إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا - قسم به نفس انسان و آنچه این نفس را اعتلای وجودی می‌بخشد - پس برای شدن این نفس دو عرصه فجور و تقوی قرار دادیم - بر این مبنا دو وجود حاصل شد یکی وجود فلاح و دیگری وجود خاسر.»

سوره یوسف - آیه ۵۳: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمْتُ رَبِّي... - و من تبریئه نمی‌کنم نفسم را چرا که؛ نفس خود امر کننده به بدی‌ها می‌باشد (نفس یا وجود طبیعی و فردی و غریزی و حیوانی).»

سوره فجر آیه ۲۷ الی ۳۰ - «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً - فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَادْخُلِي جَنَّتِي - ای نفس مطمئنه انسان (با تعالی وجودی «خود») به طرف پروردگارت اعتلا کن. چراکه تنها این

## اخلاق دگماتیسم،

## اخلاق انطباقی،

## اخلاق تطبیقی

قسمت سوم

### ۴ - قرآن و مبنای فردی یا اجتماعی بودن اخلاق:

قرآن ریشه تکوین انسان را در جامعه تبیین می‌کند و انسان را هرگز به صورت فردی تبیین وجودی و اخلاقی نمی‌کند. سوره بقره آیه ۲۱۳: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» مردم در آغاز تاریخ اجتماع واحدی بودند که این اجتماع واحد از نظر قرآن بعدا دچار تضاد طبقاتی و اختلاف می‌شود «لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» اما آنچه در رابطه با ماهیت این اجتماع اولیه از نظر قرآن قابل توجه است، این که در این مرحله تاریخی نه اجتماع بشر یک اجتماع اخلاقی است و نه فرد بشر دارای یک هویت فردی اخلاقی می‌باشند. چراکه ماهیت فردی انسان در عرصه تکوین صورتی خارج از اخلاق داشته است؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا - انسان حریص و بی طاقت خلق شده - سوره معارج - آیه ۱۹.»

و یا «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا - سوره احزاب - آیه ۷۲»، و یا

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ - انسان طبعا ستم پیشه و کفران گر است - سوره ابراهیم - آیه ۳۴.»

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ - آن رآه استغنی - سوره علق - آیات ۶ و ۷»

بنابراین از نظر قرآن نه آن امت واحد اولیه یک امت اخلاقی بوده است<sup>۱</sup> و نه انسان در قرآن<sup>۲</sup>، پس از نظر قرآن اخلاق انسانی دارای مشخصات ذیل می‌باشد:

الف- انسان یک موجود تک‌ساحتی نمی‌باشد بلکه پیوسته دارای دو مؤلفه وجودی بوده است؛ که یکی وجود فردی او می‌باشد و دیگری وجود اجتماعی. وجود فردی او همان وجود غریزی و حیوانی او می‌باشد که در این ساحت با دیگر حیوانات شریک است<sup>۳</sup>. اما مؤلفه دوم وجود انسان - وجود اجتماعی یا وجود تاریخی - می‌باشد که قرآن این وجود اجتماعی یا وجود تاریخی را مختص انسان می‌داند که دیگر موجودات هستی از آن محروم می‌باشند.

سوره احزاب - آیه ۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا - همانا ما عرضه کردیم امانت خود را بر آسمان و زمین و کوه‌ها پس هیچ کدام توان حمل و بر داشتن آن را پیدا نکردند. تنها انسان توانایی حمل این امانت

۱. حتی با این که شکل واحد داشتند به علت این که ریشه وحدانیت آن‌ها بساطت در زندگی و وحدت جبری و ضروری و غیرارادی بود، لذا این وحدت یک وحدت اخلاقی نبود.

۲. هم‌گرچه از همان آغاز در بستر اجتماع انسانی ظاهر شده و هرگز دارای حیاتی مستقل از جامعه انسانی نداشته است، این امر باعث گردیده تا او هم آن چنان که قرآن به کرات می‌گوید از آغاز خلقتش دارای یک مقام اخلاقی بوده، و هر دو بعدا در پیوند تنگاتنگ خود نیاز به اخلاق پیدا کرده‌اند.

۳. قرآن این وجه یا مؤلفه وجود حیوانی و فردی و غریزی انسان را به صورت فجور، در سوره شمس - آیه ۸ و در سوره طین - آیه ۵ و در سوره مومنون - آیه ۱۲ بیان کرده است، سوره علق آیه ۲ - «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» در سوره حجر - آیه ۲۶، «مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» در سوره الرحمن - آیه ۱۴ نیز مطرح می‌کند.

حیوانی و جزئی و بالفطره می‌باشد، و «من» اجتماعی به مثابه تمام بشریت است. سوره مائده آیه ۳۲ آمده است که؛ «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِهٖ غَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» هر کس انسانی را در کارزار دیالکتیک اجتماعی بکشد، به مانند آن است که تمام انسانیت را کشته است؛ و هر کس «من اجتماعی انسانی را زنده کند، به مانند آن است که همه انسانیت را زنده کرده است.

ه - محمد و قرآن که رسالت خویش را در اتمام اخلاق مکرمتی اعلام می‌کرد (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق پیامبر احیاء العلوم غزالی یا علیکم به مکارم الاخلاق» پیامبر - اصول الکافی شیخ کلینی). اخلاق از نظر قرآن و محمد بر پایه شدن انسان و توسط اعتلای وجود انسانی مطرح می‌شود. بنا بر این از نظر محمد؛ «اخلاق علم شدن نفس ذووجهین انسان» می‌باشد، که با محدود کردن (و نه کشتن) «من» فردی و جزئی و غریزی و طبیعی انسان زمینه را برای اعتلای «من» اجتماعی او فراهم می‌گرداند. به عبارت دیگر از نظر قرآن اخلاق عبارت است از؛ «اعتلای» من اجتماعی به توسط محدود کردن عرصه «من» غریزی و طبیعی.

و - در سیستم اخلاقی قرآن و محمد «خدا در راستای» من اجتماعی مطرح می‌گردد و شیطان در راستای «من» فردی به طوری که اگر کسی «من» اجتماعی‌اش را فدای «من» فردی‌اش بکند، خدای خویش را هم در پای «من» فردی‌اش قربانی کرده است.

سوره جاثیه - آیه ۲۳؛ «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشَاوَةً...» آیا دیدی آن کس را که «من» غریزی خود را خدا کرد و توسط این خدا «من» اجتماعی خود را کور ساخت.

سوره النازعات آیات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱؛ «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ - وَأَتَىٰ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا - فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ - وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» دو گونه انسان داریم؛ دسته اول انسان جهنمی که «من» غریزی خود را انتخاب می‌کنند و بر «من» اجتماعی خود طغیان می‌کنند و با انتخاب «من» غریزی دنیا را انتخاب می‌کنند این گونه انسان‌ها با این انتخاب جهنم خود را می‌سازند، اما گروه دوم آنانی هستند که «من» اجتماعی را انتخاب می‌کنند و در عرصه «من» اجتماعی به شناخت پروردگار خویش می‌رسند و در نتیجه توسط این شناخت، «من» غریزی خود را نهی می‌کنند. این‌ها آخرت و جنت را برای خویش ساخته‌اند.

سوره حشر - آیه ۱۹؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ...» از آنانی نباشید که خدا را فراموش کردند و این فراموشی خداوند عاملی گردید تا خود را فراموش کنند.

ز - از نظر قرآن پایه اخلاق بر ایثار قرار دارد و ایثار عبارت است از این که؛ منفعت اجتماعی را بر منفعت خود مقدم بشماریم و برعکس - اثره - که عبارت است از این که؛ منفعت فردی را بر منفعت اجتماعی مقدم بداریم.

سوره حشر - آیه ۹؛ «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و آنان که منفعت اجتماعی را بر منفعت شخصی خود برگزینند هرچند نیازمند به آن بودند و آن که نفس فردی خود را از خودپسندی دور نگه داشت به رستگاری رسید.

ح - از نظر قرآن و محمد از آنجایی که رشد «من» فردی - یا «من» غریزی و طبیعی و حیوانی - باعث می‌گردد تا «من» اجتماعی - یا «من» تاریخی و یا «من» خدائی - انسان پوشیده گردد، قرآن این پوشش و انحطاط «من» اجتماعی توسط «من» فردی را به صورت شیطان زدگی یا الیناسیون

۶. در این رابطه به توصیه امام علی به عاص بن زیاد حارثی که یک خانه بزرگ و زیبا برای خود و خانواده‌اش تهیه کرده بود توجه شود، امام علی به عاص ابن زیاد حارثی می‌گوید؛ اگر این خانه را در راه فریبت خود به کارگیری یک کار دنیائی کرده‌ای لذا خاسر خواهی بود، اما اگر همین خانه خود را در خدمت حرکت اجتماعی به کارگیری یک کار ارزشی و آخرتی کرده‌ای.

اعتلا راضیه و مرضیه است. پس با این نفس (نفس اجتماعی) به عرصه بندگان من در آی و با این نفس (نفس اجتماعی) بهشت» خود را بر پا کن.

ج - قرآن و محمد اولین اندیشه‌هایی بود که انسان دو ساحتی یا دو وجودی مطرح کرد (تا قبل از محمد و قرآن به علت حاکمیت اندیشه تصوف شرقی و اندیشه ارسطویی بر اندیشه بشریت - انسان را تک ساحتی یا تک وجودی تبیین می‌کردند - که مطابق اندیشه ارسطویی این وجود انسان از سه قوه شهویه و غضبیه و عقلیه یا قوه عاقله تشکیل شده‌اند و مطابق اندیشه تصوف شرقی؛ نفس انسان تک ساحتی و منفی می‌باشد، که تنها با نبودن آن امکان اعتلای آن به خداوند وجود دارد چراکه نفس چیزی جز همان وجود فردی و حیوانی و غریزی انسان نمی‌باشد، که فونکسیون آن همان خودخواهی و نخوت و حرص و خودپسندی و تکبر و... می‌باشد و تنها راه کشتن آن از نظر تصوف شرقی - با ذلت یا ذلیل کردن آن - میسر می‌باشد یا توسط ملامتی گری یا گدائی یا ریاضت<sup>۴</sup> (... قرآن و محمد با بیان دو ساحتی بودن وجود آدمی بزرگترین انقلاب انسان شناسی را در تاریخ بشری بوجود آوردند). بلکه «اعتلای وجودی انسان را یک امر دینامیک و درونی و دیالکتیکی و ذووجهین» می‌داند که بر پایه تقوا (و نه کشتن وجود طبیعی و فردی و غریزی)، امکان فراهم شدن عرصه را برای اعتلای «من اجتماعی انسان» فراهم می‌گرداند؛ و به این دلیل بود که برعکس انتظار - عبدالقدوس گنگھی - «محمد به معراج می‌رود و دوباره به سوی جامعه باز می‌گردد» و هرگز حاضر نمی‌شود خود را در معراج فردی محصور کند، چراکه از نگاه محمد معراج وجود و فردی برای اعتلای وجود اجتماعی می‌باشد.

د - از نظر قرآن و محمد آن چنان که؛ وجود فردی و طبیعی و غریزی انسان یک وجود بالفطره می‌باشد که در پروسه تکامل انطباقی طبیعی با حیات و موجودات، موتور تکامل بوده است، وجود انسانی و اجتماعی و تاریخی انسان یک موجود اکتسابی می‌باشد که در بستر حرکت اجتماعی انسان برای انسان حاصل شده است.

لذا در این رابطه است که قرآن در آیه ۲۱۳ - سوره بقره «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ...» وحدت اولیه جامعه انسانی در آغاز تاریخ را یک «وحدت منجمد» می‌داند که بر پایه «من طبیعی و بساطت زندگی اجتماعی» استوار بوده است، که منهزم شدن این وحدت عاملی گشت جهت اعتلای اجتماع انسانی و نیز منجر به پیدایش «من» اجتماعی انسان شد.

د- آن چنان که از نظر قرآن «من» فردی یک «من» غریزی و طبیعی و

۴. به این دلیل بود که ابراهیم ادهم از مشایخ بزرگ تصوف و بودای تصوف ایرانی که خود از شاهان و شاهزادگان بوده است می‌گوید؛ سه وقت بود که جز بهترین حالات زندگی‌ام می‌باشد:

نخست - زمانی که بیمار بودم و از بی مکانی و از فرط بیماری در مسجدی خوابیده بودم و ناگاه خادم مسجد در آمد و من را امر به خروج از مسجد کرد که به علت بیماری نمی‌توانستم حرکت کنم. خادم مسجد پای من را گرفت و مانند یک کیسه کشان کشان به بیرون مسجد پرتاب کرد.

دوم - لحظه‌هایی بود که من سوار کشتی شدم و در کشتی دلقکی با نمایش مردم را می‌خندانید و موضوع نمایش داستان شرکتنش در جنگی و گرفتن اسیری در آن جنگ بود و از آن جایی که برای نمایش و خندانیدن مردم دلقک نیازمند به یک کیس داشت، در میان مسافران کشتی دیدی زد و در میان آن‌ها چون از همه ضعیف‌تر و ذلیل‌تر بودم، من را برای این کار انتخاب کرد. و سپس با دستانتش ریش من را کشید و داخل صحنه نمایشش برد و بدین ترتیب بود که مردم خندیدند.

سوم - زمانی بود که من یک لباس پشمینه بر تن داشتم و سال‌ها بود که از تنم بیرون نیاورده بودم. یک بار از تنم بیرون آوردم و دیدم که مقدار شیشی که روی این لباس وجود داشت از تارهای پشم لباسم بیشتر بود.

۵. چراکه مطابق این نظریه و دکترین نه تنها دیگر؛ مانند تصوف شرقی نیازمند به کشتن نفس برای اعتلای وجودی انسان بود و نه تنها مانند انسان شناسی ارسطویی؛ وجود انسان را در سه قوه بالفطره و ذاتی و بالقوه محصور می‌کرد.

## اسلام شناسی حسین در تراوی عاشورا

قسمت دوم

الف - اعتقاد دیدگاه فوق به امام حسین به عنوان یک موجود مافوق انسان و مافوق بشر که در عرصه وجود هم دارای ید طولانی می‌باشد. کتاب کامل الزیارات در صفحه ۲۶۰ - «وقتی که نیروی دشمن برای کشتن امام حسین آماده شد یک زلزله سراسری در زمین رخ داد و کوهها به جنبش در آمدند و همه دریاها به اضطراب و موج شدید افتادند و همه آسمانها با اهل آنها به حرکت در آمدند و جنبش و غرش و اعتراض و غضب کردند که چرا می‌خواهند چنین ظلمی را به اهل بیت وارد کنند.»

ب - اعتقاد به امام حسین در پیوند و رابطه تنگاتنگ با جن و ملائک و... می‌باشد (که البته این نوع امام حسین با تحلیل و واقعیت تاریخ و محیط بیگانه می‌باشد) کتاب کامل الزیارات در صفحه ۲۶۰ - «الله عزوجل قبض ارواحه ها بیده و هبط الی الارض ملائکه من السماء السابعة معهم انیه من الیاقوت و الزمرد و... - وقتی که امام حسین و اصحابش شهید می‌شوند گروهی از ملائکه از آسمان هفتم به زمین می‌آیند در حالی که ظرف‌هایی از یاقوت و ظرف‌هایی از زمرد با خود دارند و اجساد شهدا را با آب حیات غسل می‌دهند و با حله‌های بهشتی کفن می‌کنند و...»

ج - اعتقاد به امام حسین که با عالم مافوق بشری در ارتباط و اتصال می‌باشد و تمامی انتخاب‌ها و کارهای او برای پیروانش صورت تکلیف دارد و حتی امام حسین نیز در انجام آن‌ها هیچگونه اختیار و انتخاب و تحلیلی نداشته است.

د - اعتقاد به امام حسین به این معنی که او بر پایه امامت و ولایت به غیب مطلق و آینده و گذشته و مکان و زمان آگاه بود و لذا تمامی آینده حرکت و حیات خود را - از کودکی و قبل از خلقت و قبل از تولد و قبل از حرکت به کربلا - می‌دانست و لذا با گام‌های خود به طرف مرگ رفته است و انتخاب سرنوشت خود و اصحاب خویش هیچگونه توان تغییر در تقدیر را نداشته است.

ه - اعتقاد به امام حسین که دارای علم الهامی و لدنی می‌باشد و نه اکتسابی و کلید علم در دست او می‌باشد و هر وقت هر چه بخواهد می‌داند. شیخ کلینی در کتاب اصول کافی - جلد اول ص ۲۵۸ می‌نویسد که؛ «او هیچ زمانی نه احتیاجی به علم اکتسابی داشته و نه در راه کسب آن تلاش کرده است و تنها بر پایه علم الهامی و علم موهبتی و علم لدنی کار می‌کرد و فاقد علم اکتسابی بوده است و از آنجا که مبنای انتخابهای او علم لدنی و علم الهامی و علم موهبتی بوده است، بنابراین در برابر مردم و پیروان خودش نباید هرگز پاسخگو باشد، چراکه علم لدنی و علم الهامی و علم موهبتی اصلاً خطاپذیر نیست که امام حسین خطاپذیر باشد تا در لوای این خطاپذیری متعهد به پاسخ‌گویی در برابر پیروانش باشد.»

و - اعتقاد به امام حسین در عرصه شفاعت دارای دستگاهی به موازات ارجح به آن‌ها است علاوه بر آن امام دستگاه وجود و خداوند می‌باشد و حتی حسین کشته شد تا گناهان پیروانش را پاک کند و گریه و شفاعت برای امام حسین در دستگاه عدالت الهی دارای آن چنان اکسیری است که می‌تواند حتی گناه را بدل به صواب کند و جهنم را بدل به بهشت نماید و در دستگاه الهی - ۱۴۴ -

سطر ۷ - دعای توسل؛ «یا ابا عبد الله یا حسین بن علی ایها الشهید یابن رسول الله یا حجه الله علی خلقه یا سیدنا و مولینا انا توجهننا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله - ای حسین بن علی و ای شهید و ای فرزند رسول خدا ای حجت خدا بر خلق ای آقا و ای مولای ما همانا ما به تو روی آوردیم و تو را شفیع خود کردیم و نزد خداوند به تو توسل کردیم و تو را مقابل حاجت‌های خود

مطرح می‌کند.

سوره بقره - آیه ۲۷۵؛ «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» - آنان که ربا می‌خورند بر نخیزند الا به بر خواستن آنان که شیطان آن‌ها را به دیوانگی آشفته ساخته است.»

ط - محمد و قرآن و علی هرگز اخلاق را مانند فلاسفه یونان و به خصوص ارسطو به صورت مجرد مطرح نمی‌کنند، بلکه در جا به جا قرآن و کلام پیامبر و علی هر جا که میانی اخلاق تبیین گردیده است - در کانتکس تبیین انسان می‌باشد- یعنی قرآن و محمد اخلاق را برای انسان می‌خواهند و نه انسان را برای اخلاق! و به همین دلیل است که از نظر قرآن و محمد اخلاق یک امر انسانی می‌باشد و نه یک امر مذهبی، لذا از آنجایی که انسان یک موجود تاریخی می‌باشد به میزانی که انسان تعالی و رشد می‌کند، اخلاق نیز باید تکامل پیدا کند به همین دلیل است که پیامبر «بعثت خود را در راستای اتمام اخلاق می‌داند و نه اكمال آن» بنابراین اخلاق به صورت یک مقوله تاریخی باید کمال پیدا کند و در همین رابطه است که تفاوت اتمام اخلاق با اكمال اخلاق مشخص می‌شود.

علت این که محمد تمام کننده اخلاق می‌باشد در شعار سه گانه زهیر بن عبدالله در پاسخ به رستم فرخزاد مشخص می‌شود که به او گفت: «۱- بعثت لنخرج العباد من عباده الی عباده الله. ۲- بعثت لنخرج العباد من جور الادیان الی العدل الاسلام. ۳- بعثت لنخرج العباد من ذل الارض الی العز السماء - یعنی میانی اخلاق در اسلام بر سه پایه قرار دارد؛ اول- نجات انسانیت از بندگی سیاسی نظامهای باطل. دوم- نجات انسانیت از ظلم و ستم و مناسبات ظالمانه اقتصادی و سوق دادن جوامع انسانی به سمت عدالت اسلامی. سوم- نجات انسانیت از ذلت من فردی و اعتلای من تاریخی.»

محمد بر این سه پایه بود که اخلاق را تمام کرد ولی سوال مهمی که در این جا مطرح می‌شود این که آیا محمد آن چنان که؛ تمام کننده میانی ثلاثه تئوریک اخلاق می‌باشد، کامل کننده آن هم است؟ که در این رابطه باید پاسخ منفی بدهیم چنان که فوقا مطرح کردیم از نظر محمد موضوع اخلاق بر پایه انسان تعریف می‌شود و از آن جایی که انسان یک مقوله تاریخی است و در عرصه تاریخ دارای پیروسی و تکامل و رشد می‌باشد، لذا این امر باعث می‌گردد تا اخلاق در خدمت این تعالی و تکامل باشد، چراکه اخلاق عبارت است از علم شدن انسان و تا زمانی که اخلاق بر پایه دینامیزم درونی خود نتواند رشد کند، نمی‌تواند بر پایه یک حرکت تطبیقی - هدایت گر انسان باشد- پس از نظر محمد تا زمانی که انسان بر پایه وجود دینامیک خویش تعریف پذیر نباشد، اخلاق نیز تاریخ پذیر نخواهد بود. در یک نگاه کلی «غایت و هدف اخلاق رهایی و آزادی انسان است» آن چنان که امام علی در وصیت نامه‌اش به امام حسن می‌فرماید: «... لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً...» - بنده کسی مباش چراکه خداوند تو را آزاد آفرید. (نامه ۳۱ - صبحی صالح) و در همین رابطه است که امام حسین در روز عاشورا فرمود: «ان لم یکن لکم دین و لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم - اگر دین ندارید و به معاد اعتقادی ندارید انسان‌های آزاده باشید چراکه دین و معاد در خدمت آزادی انسان است و نه بالعکس.» ▶

ادامه دارد



با اسب خود صحبت می‌کند و آب خوردن اسب را مقدم بر آب خوردن خود می‌شمارد و به خاطر اسب خود در وسط فرات آب نمی‌خورد. شیخ مرتضی مطهری - گفتار عاشورا در صفحه ۱۱۲ می‌نویسد که: «امام حسین در روز عاشورا به طرف شریعه فرات حمله برد و چهار هزار تیر انداز را عقب زد و صف آن‌ها را شکافت و خودش را به شریعه فرات رساند، وقتی وارد آب شد مثل اینکه با اسب خودش حرف می‌زند به اسب فرمود ای حیوان تا تو آب نخوری من نخواهم خورد و حیوان که در آن وقت هیجان شدیدی داشت در پاسخ به تعارف امام حسین آب نخورد.»

ک - اعتقاد به امام حسین با این تفسیر که در عصر عاشورا وقتی که امام سوار بر اسب خود بود و می‌جنگید، یک عده از لشکر عمر بن سعد را با لگدها و با دندان‌ها و با دم خود کشت و بعد خود شهید می‌شود. نور العین اسفرائینی در صفحه ۲۸ می‌گوید که: «اسب امام حسین به قشون عمر بن سعد حمله می‌کند و سواران عمر بن سعد را از روی اسب‌هایشان به زمین می‌زند و آنقدر با سم‌های خود بر آنان می‌کوبد تا می‌میرند و بدینگونه اسب امام حسین در عصر عاشورا توانست چهل مرد از قشون دشمن را بکشد و سپس به جنازه امام حسین رسید و پال‌های خود را با خون حسین رنگین کرد و به طرف خیمه‌ها برگشت.»

جریان عاشورای سنتی در قرائت و رویکرد به عاشورا طی ۱۴۰۰ سال گذشته، دو روند داشته است:

- روند سنتی در حاکمیت (دولتی).

- روند سنتی در جامعه (مردمی).

#### ۱ - روند عاشورای سنتی در حاکمیت (دولتی): این رویکرد به عاشورای

سنتی به صورت مشخص از زمان حکومت صفویه در ایران شکل گرفت که تا این زمان تمامی رژیم‌ها در قدرت یکی پس از دیگری جهت عوام فریبی توده‌ها در ایران سعی کردند تا از این سنت پاسداری کنند، البته هدف از تکوین عاشورای سنتی دولتی توسط حاکمان صفویه و در راس آن‌ها شاه عباس صفوی آن بود که در برابر قدرت امپراطوری عثمانی (که با تکیه بر مذهب تسنن تلاش می‌کردند به بسیج توده‌ها جهت مقابله با ایران بپردازد) با تکوین عاشورای سنتی (به تاسی و تقلید از مراسم سوگواری مسیحیان در غرب که در مورد مصلوب شدن مسیح صورت می‌گرفت) و جهت بسیج توده‌های شیعه ایرانی بر علیه امپراطوری عثمانی بستر سازی کنند.

رژیم مطلقه فقهاتی نیز در طول ۳۴ سال که از حاکمیت بر کشور ایران می‌گذرد پیوسته می‌کوشد تا با نهادینه کردن مراسم عزاداری به اشکال گوناگون بر طبل عاشورای سنتی دولتی بکوبد. بنابراین عاشورای سنتی دولتی در طول حیات ۴۰۰ ساله خود از صفویه تا رژیم مطلقه فقهاتی کوشیده است تا از عاشورا بستری بسازد برای؛

اولا- تخلیه روحی توده‌ها.

ثانیا- بسیج مذهبی توده‌ها به حمایت از حکومت خود.

ثالثا- پاسداری از اسلام ولایتی و حکومتی و روایتی و فقهاتی که بستر ساز حاکمیت آن‌ها باشد.

رابعا- بستری جهت آزاد کردن نیرو و سازماندهی و تشکیلات سازی سنتی در حمایت از حکومت خود بسازد. به همین دلیل در این شرایط مبنای تئوریک عاشورای سنتی حکومتی رابطه تنگاتنگی دارد با اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام حکومتی و هر چه زمان بر حاکمیت آن می‌گذرد رژیم تلاش می‌کند تا پیوند بین عاشورای سنتی حکومتی با اسلام

۱. در عاشورای ۸۸ زمانی که جنبش سبز کوشید تا از حربه عاشورای سنتی جهت توده‌انی کردن جنبش سبز استفاده کند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با تمام توان خود به میدان آمد و جنبش سبز را تار و مار کرد که ایجاد راه پیمانی دولتی ۹ دی ماه ۸۸ در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

قرار دادیم، ای کسی که نزد خدا آبرو داری، ما را نزد خدا شفاعت بکن.»

ز - اعتقاد به امام حسین هم دارای ولایت تشریعی و هم تکوینی می‌باشد زیرا از نظر این‌ها امام کسی است که آگاه به زمان مرگ خود و عاقبت کار خود می‌باشد؛ «انهم یعلمون متی یموتون - آنان آگاهند که چه زمانی می‌میرند» و یا «امام لا یعلم ما یصیبه و الی ما یصیر فلیس ذلک بحجه الله علی خلیفه - هر امامی که نداند چه چیز به او می‌رسد او حجت خدا بر خلق الله نیست»، اصول کافی- شیخ کلینی- جلد اول ص ۲۵۸- «در روز عاشورا تمامی ملائکه و اجنه برای حمایت امام حسین آمده بودند زیر هر سنگی که بر می‌داشتی خون بیرون می‌آمد و به همین دلیل در شب اول فوت دو ملک نکیر و منکر وارد قبر افرادی می‌شوند که چشم آنها به هر دلیل برای او گریه کرده‌اند و در همان زمان نامه عمل خود را از دست ملائک می‌گیرند و گناهان او بدل به ثواب می‌شود.»

ح - در این دیدگاه امام حسین استراتژی و تاکتیک‌های حرکتی خودش را توسط خواب و با هدایت پیامبر و... از طریق خواب می‌گیرد و حرکت اجتماعی او از قبل توسط خداوند مقدر گردیده است و برای امام حسین راهی جز انتخاب آن چه تقدیر او است وجود ندارد «ان الحسین لما خرج من المدینه اتی قبر رسول الله فالتزمه و بکی بکاء ا شدیداً ثم عن علیه الکری ساعه فاجز عته انه رای رسول الله فی منامه و قد وقف به و سلم علیه و قال یا بنی لقد لحق بی ابوک و امک و اخوک و هم مجتمعون فی دار الحیوان و لکننا مشتاقون الیک فعجل بالقدوم علینا و اعلم یا بنی ان لک فی الجنه درجه مغشاه به نور الله فلست تنالها الا بالشهداده و ما اقرب قدومک علینا - امام حسین وقتی که می‌خواست از مدینه بیرون برود کنار قبر رسول خدا آمد و آن را در آغوش کشید و گریه شدیدی کرد و سپس ساعتی خواب بر او مستولی شد و پیغمبر را در خواب دید که نزد او توقف کرد و بر او سلام کرد و به او فرمود؛ پسرک عزیزم پدر و مادر و برادرت به من ملحق شده‌اند و در دار حیات با هم هستند ولی ما به دیدن تو اشتیاق داریم پس زود به نزد ما بیا و بدان که برای تو در بهشت درجه‌ائی پوشیده از نور خدا است که به آن نمی‌رسی مگر به وسیله شهادت و تو خیلی زود نزد ما خواهی آمد.»

ط - اعتقاد به امام حسین چنین تفسیر می‌شود که در غروب روز عاشورا در سال ۶۱ و پس از مرگ شهدای کربلا، امام علی به صورت شیر خون خواری در می‌آید که بر بالین شهدا می‌آید و برای آنان گریه و ماتم می‌کند! بحار الانوار- ملامحمد باقر مجلسی- جلد ۴۵ صفحه ۱۹۳ تا ۱۹۴ نقل می‌کند که؛ «مردی از بنی اسد که اول خیال می‌کرده است امام حسین یک خارجی است نقل می‌کند که من در روز بعد از عاشورا در اطراف نهر علفی کشاورزی می‌کردم و با خانواده‌ام در آن منطقه سکونت داشتیم و از عجایی که در آنجا دیدم این بود که هنگام غروب خورشید یک شیر از طرف قبله به طرف کربلا می‌آمد و من از ترس به منزل رفتم و صبح که از منزل بیرون می‌آمدم تا ببینم که آیا این شیر از بدنهای کشتگان کربلا می‌خورد یا نه؟ پس وقت غروب آفتاب دیدم که شیر آمد و من حرکاتش را زیر نظر گرفتم و دیدم شیر که در حال عبور از میان کشتگان بود در کنار جسدی که مثل خورشید می‌درخشید و جسد امام حسین بود توقف کرد، با خود فکر کردم که شاید می‌خواهد از این جسد بخورد و ناگهان دیدم آن شیر پوزه خود را بر آن جسد مالید و با او همه‌مه می‌کند، گفتم الله اکبر این چیز عجیبی است! پس آنگاه که شب تاریک شد دیدم شمع‌هایی آویزان است که زمین را پر کرده است و صدای گریه و ناله جانسوزی به گوش می‌رسد به سوی صدا رفتم، دیدم صدای ناله و گریه از زیر زمین می‌آید و یک نوحه گر پیوسته می‌گوید؛ واحسینا! واما! من به خود لرزیدم و نزدیک نوحه گر رفتم و به او گفتم، ترا به خدا و رسولش بگو تو کیستی؟ گفت ما زنائی از جن هستیم که شب و روز در عزای حسین مذبح و تشنه گریه می‌کنیم، به او گفتم؛ آیا حسین همان است که آن شیر نزدش می‌نشیند؟ گفتند آری تو آن شیر را می‌شناسی؟ به آنان گفتم نه، و ایشان گفتند این شیر علی بن ابی طالب پدر حسین است که من به گریه افتادم و در حالی که اشک‌هایم بر گونه‌هایم جاری بود برگشتم.»

ی - اعتقاد به امام حسین که بر سر آب خوردن از نهر فرات در روز عاشورا

روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام حکومتی بیشتر شود و در شرایط فعلی تاریخ کشورمان عاشورای سنتی بزرگترین بستر جهت بسیج و جذب نیرو و سازماندهی سنتی تشکیلات آن‌ها می‌باشد.

**۲ - روند عاشورای سنتی در جامعه (مردمی):** عاشورای سنتی مردمی (که دارای تاریخ بلندتر از عاشورای سنتی حکومتی است) از زمانی شکل گرفت که مذهب شیعه در برابر حکمای نژادپرست بنی عباس و عثمانی به عنوان یک تکیه گاه هویتی در کشورهای پیرامونی در آمد و از این مرحله بود که توده‌ها کوشیدند تا در قالب شعائر مذهبی شیعه به پاسداری از سنت‌های تاریخی و فرهنگی خودشان بپردازند و جریان عاشورای سنتی مردمی در این رابطه به عنوان نوک پیکان در این استراتژی مردم قرار گرفت، و هر حسینیه و هر تکیه بیش از آنکه تجلی عزاداری برای حسین و عاشورای حسین باشد نمایش دهنده تجلی روح جمعی همان مجموعه یا همان قوم و طائفه قبیله و شهر و ... می‌باشد.

**ب - عاشورای حکومتی:** طرفداران این نظریه معتقدند که امام حسین از همان رجب سال ۶۰ و پس از شنیدن خبر مرگ معاویه برای امتناع از بیعت با یزید که مروان بن حکم و حاکم مدینه از طرف دستگاه شام مامور به آن گردیده بودند به مکه رفت و در آنجا به بررسی اوضاع سیاسی پرداخت و پس از آن مردم کوفه بیش از صد هزار نامه به سوی او ارسال کرده و از او دعوت نمودند تا جهت برای برپائی حکومت مستقل از دستگاه سیاسی شام و بازگشت وی به مرکز حکومت پدر اقدام نماید. امام حسین جهت اطمینان از این مساله مسلم بن عقیل نماینده خود را به همراه نامه به کوفه فرستاد؛ ارشاد- شیخ مفید در صفحه ۱۸۳ در مورد متن نامه امام حسین می‌آورد که؛ نامه‌های شما رسید و آنچه نوشته بودید دانستم که سخن اکثریت شما این است که شما زمام دار ندارید و از من خواسته آید تا به کوفه بیایم و زمامداری شما را به عهده بگیرم. اینک من برای کسب اطمینان بیشتر مسلم بن عقیل را که به وی اعتماد دارم به سوی شما می‌فرستم تا از نزدیک اوضاع و احوال مردم را بررسی کند و برای من (موقعیت را) بنویسد که؛ «فان کتب الی انه قد اجتمع رای ملاکم و نوى الحجا و الفضل منکم علی مثل ما قدمت به رسلمک و قرات فی کتبکم فانی اقدم الیکم و شیکما - یعنی اگر مسلم بن عقیل به من بنویسد که رای بزرگان و عقلا و صاحبان فضل از شما مجتمع و متفق شده است و بر همان درخواست که در نامه‌های خود نوشته بودید که من زمامداری شما را به عهده گیرم، در این صورت من بزودی به نزد شما عازم کوفه خواهم شد.» در نامه فوق امام حسین به مسلم گفته بود که اگر سیاستمداران خردمند متفق هستند که نیروهای کوفه آماده حمایت از من هستند به من بنویسید تا من به کوفه بیایم که پس از آن مسلم بن عقیل این مأموریت سنگین و حساس را انجام داد و قریب به ۴۰ روز در کوفه تحقیق کرد و پس از آن نامه‌ای به امام حسین نوشت (ارشاد- شیخ مفید در ص ۱۸۴ از قول مسلم می‌آورد) که؛ «اوضاع کوفه کاملاً مساعد می‌باشد و لازم است شما به کوفه بیایید چراکه اکثریت قریب به اتفاق مردم کوفه با شما هستند پس شما زودتر به سوی کوفه حرکت کنید؛ و پس از آن (تاریخ طبری- جلد ۴- صفحه ۲۹۷) امام حسین با اصحاب و خانواده‌اش به قصد تشکیل حکومت به سوی کوفه حرکت کرد و در بین راه به مردم کوفه نوشت که؛ (ارشاد- شیخ مفید- ص ۲۰۰) نامه مسلم بن عقیل از حُسن رای شما خبر می‌دهد و دلالت دارد که سران و بزرگان شما مجتمع شده‌اند که ما را یاری کنند، من از خداوند خواستم برای ما خیر پیش آورد و در برابر این قیام به موقع شما بزرگترین اجر را به شما بدهد، پس اگر این نامه من به شما رسید آماده و جدی باشید که من در همین روزها وارد کوفه خواهم شد.»

امام حسین برعکس دستگاه تبلیغاتی بنی امیه که تلاش می‌کردند تا قیام او را یک شورش نسنجیده و بر خلاف افکار عمومی و مخالف خواسته عقلا و موجب تفرقه بین امت اسلامی معرفی کنند و بر پایه حدیث پیامبر

که فرموده بود؛ هر کس بخواد بین امت اسلامی تفرقه ایجاد کند او را با شمشیر سرکوب کنید، بنی امیه قصد داشتند تا حرکت امام حسین را خروج بر دین اسلام معرفی کنند و تا آنجا تبلیغات دستگاه بنی امیه موفق شدند که حتی امام محمد غزالی ۵۰۰ سال بعد از قیام حسین و عبدالرحمن بن خلدون تونسلی ۸۰۰ سال بعد از عاشورا - قیام عاشورا و حسین را در این رابطه به نقد کشیدند و بر حسین انتقاد کردند که چرا او قیام کرد و وی هرگز حق قیام بر علیه دستگاه یزید را نداشت؟! در صورتی که امام حسین از همان آغاز حرکت از مدینه به مکه و در طول مدت نزدیک به شش ماه که در مکه بودند و هم چنین در زمان حرکت از مکه به سمت کوفه در همه جا تلاش می‌کرد که به مردم و به تاریخ فردا بفهماند که قیام او یک قیام مردمی می‌باشد و طبق خواسته اکثریت مردم و با تصویب اکثریت عقلا و آگاهان سیاسی انجام شده است. در این رابطه وضع امام حسین در مکه پس از دعوت مکتوب ده‌ها هزار نفری مردم کوفه شبیه به وضع امام علی پس از قتل عثمان بود که امام در تبیین تئوریک آن شرایط این چنین می‌فرماید که؛ «... وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاصِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَقْبَتِ حَبْلَهَا - قسم به آن خدائی که دانه علی غارِیها و لَسَقَتِ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِیها... را شکافت و انسان را آفرید که اگر این سه چیز نبود؛ الف- حضور مردم. ب- اتمام حجت بر من به خاطر دعوت مردم. ج- پیمان و میثاقی که خداوند از عالمان گرفته تا در برابر گرسنگی مظلوم و سیری ظالم ساکت نباشند، ریسمان و افسار خلافت را بر گردنش می‌انداختم و آخر آن را با جام اولش سیراب می‌ساختم و آن وقت شما در می‌یافتید که حکومت و قدرت و دنیا برای من مانند آب بینی بزی بی ارزش می‌باشد.» (خطبه ۳ نهج البلاغه - شهیدی- صفحه ۱۱ - سطر ۸)

بنابراین امام حسین؛

اولا - در مکه و پس از دعوت مردم کوفه تصمیم گرفت که به کوفه برود؛ ثانیاً - امام حسین در مکه به دعوت مردم کوفه اعتماد کرد و امیدوار شده بود که بتواند با کمک مردم کوفه در ادامه حکومت پدرش برای تشکیل حکومت اقدام کند و امیدوار بود که می‌تواند پیروز شود اما زمانی که امام به سوی کوفه می‌رفت خبر قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در تعبیه را شنید (یعنی قبل از برخورد با حربین یزیدی ریاحی) و در همانجا نامه ای نوشت تا برای همراهان او بخوانند؛ «بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد؛ خبر ناگواری به ما رسیده است، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر کشته شده‌اند اکنون هر کس میل دارد بر گردد و بر او حرجی نیست و او می‌تواند برگردد» (تاریخ طبری- جلد ۴- صفحه ۲۹۹ - ۳۰۰)

امام این کار را از آن رو انجام داد تا در بین راه عده‌ای از اعراب که گمان می‌کردند کوفه حتما در تسخیر امام است و به وی ملحق شده بودند از وضع کوفه آگاه شوند و اگر قصد دارند با وی باشند با بصیرت بیایند و اعراب وقتی مکتوب امام را شنیدند از او جدا شدند و برگشتند ولی آنان که از مدینه همراه او بودند باقی ماندند؛ و پس از آن امام حسین و اصحابش در مسیر بین مکه و کوفه توسط نیروهای ابن زیاد با فرماندهی حربین یزیدی ریاحی و به امر ابن زیاد محاصره نظامی شدند و آنان را مجبور کردند تا در کربلا اردو بزنند. امام حسین برای ترک خصومت و پرهیز از درگیری نظامی کوشش فراوان کرد اما دشمن از او خواست تا تسلیم بلاشرط ابن زیاد شده و وی و اصحابش خلع سلاح گشته و به نزد او فرستاده شوند، امام یقین کرد که اگر تسلیم شود ابن زیاد او را دلیلاً خواهد کشت چنانکه مسلم را کشت و بدین ترتیب رسالتش پایمال و خاموش خواهد شد، لذا تسلیم نشد و که دشمن جنگ طلب به وی حمله کرد مردانه دفاع نمود و در راه هنگامی دفاع افتخارآمیز به شهادت رسید و اگرچه خون وی ریخته شد ولی دعوت و رسالت او زنده ماند و در تاریخ گسترش یافت. نتیجه نظریه عاشورای حکومتی عبارت است از؛

۱ - طرح دکترین عاشورای حکومتی مانند نظریه عاشورای سنتی دارای

کینه‌های ضد طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فراهم کردن بستری جهت ظلم پذیری برای پیروان آن نداشته است. در تحلیل نهائی در باب پیروان عاشورای سنتی هم صدا با مولوی بگوئیم که؛

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان  
روح سلطانی ز زندانی بجست  
زانک بد مرگی است این خواب گران  
جامه چه دریم و چون خانیم دست  
چونک ایشان خسرو دین بوده‌اند  
وقت شادی شد چو بشکستند بند  
(دفتر ششم ص ۱۰۹۵ ص ۱۹)

و بر عکس طرفداران عاشورای حکومتی که با جایگزین کردن متن تاریخی واقعه عاشورا - به جای روایات و فقه و احادیث جعلی و روضه‌های تحریفی عاشورای سنتی - می‌کوشد به نمایش نوعی از عاشورا بپردازد که مطابق آن امام حسین با تحلیل سیاسی از شرایط جامعه کوفه و شرایط حکومت سیاسی یزید در جهت کسب قدرت از مکه به طرف کوفه حرکت می‌کند ولی بنی امیه دست امام حسین را می‌خواند، از طرف دیگر کفه توازن قدرت (به لحاظ کمی و قوای نظامی و سیاسی و اجتماعی) به نفع دشمنان امام حسین یعنی بنی امیه بود و در این رابطه بود که امام حسین در بین راه مکه به کوفه به محاصره نظامی دشمن در آمد و برای دفاع از هویت گذشته خود تن به تسلیم در برابر لشکر ابن زیاد را نداد و با این که می‌دانست سر انجام با مقاومت او مرگ خود و اسارت خانواده محتمل خواهد بود دست به مقاومت زد و خود و یارانش شهید شدند و اهل بیت او نیز به اسارت گرفته شد. در این تحلیل اگر چه خروجی عاشورای حکومتی (برعکس عاشورای سنتی) یک عاشورای زمینی و واقعی و بشری و انسانی و تغییر ساز می‌باشد ولی فونکسیون و نتیجه این عاشورا حکومتی برای تاریخ فردای آن فردی می‌باشد و دارای فونکسیون اجتماعی نیست، چرا که در عاشورائی که امام حسین فقط با انگیزه کسب قدرت آن هم با یک تحلیل اشتباه از جامعه و مردم کوفه به آن منطقه حرکت می‌کند و به علت عدم توانائی در شناخت سیاسی جامعه و مردم و حکومت گرفتار شکست می‌شود و در آن محاصره تن به مقاومت می‌دهد. زیرا در آنجا تشخیص می‌دهد که اگر مقاومت بکند و یا تسلیم بشود سر نوشت نهائی او آن چنان است که برای مسلم ابن عقیل رقم خورد و به مرگ او منجر خواهد شد، لذا او در بستر انتخاب یک مرگ تحمیلی تن به مقاومت می‌دهد و خود و یارانش نیز در این رابطه شهید می‌شوند، و می‌بینیم که چنین تحلیلی از عاشورا و امام حسین تنها دارای نتیجه فردی ولی مثبت آن می‌باشد و به همین دلیل برای تاریخ فردای عاشورای (۶۱) نمی‌تواند دارای فونکسیون اجتماعی باشد.

اما بزرگترین ممیزه عاشورای تاریخی (برعکس دو عاشورای سنتی و عاشورای حکومتی) قدرت جامعه سازی و انگیزه جامعه سازی در حرکت امام حسین می‌باشد که به علت همین ویژگی در حرکت عاشورای امام حسین است که باعث می‌گردد تا عاشورای تاریخی از دل عاشورای کربلای سال ۶۱ حسین تکوین پیدا کند و طبیعی است که اگر حسین به عنوان معمار بزرگ عاشورای سال ۶۱ و مانند موسی و پیامبر اسلام انگیزه جامعه سازی نداشت، قطعاً نمی‌توانست از عاشورای کربلای سال ۶۱ عاشورای تاریخی بسازد که برای فهم این حقیقت در حرکت امام حسین از کلام معمار عاشورا در مراحل مختلف حرکت او شروع می‌کنیم، به این ترتیب که طرفداران عاشورای تاریخی معتقدند که برای شناخت عاشورا و فهم از حرکت امام حسین هیچ فردی و اندیشه‌ای نمی‌تواند جایگزین امام حسین بشود و باید بپذیریم تنها امام حسین است که هم معمار بزرگ عاشورا می‌باشد و هم نظریه پرداز و فرمانده عاشورا است و لذا تنها با قرار گرفتن در پشت عینک امام حسین است که ما می‌توانیم به شناخت عاشورا دست پیدا کنیم و برای رسیدن به این مقصود تنها با تحلیل کلام و سخنان او است که ما به دید مشترک با امام در رابطه با عاشورا و حرکت مبارزاتی وی دست پیدا می‌کنیم، در ادامه ما با توجه به این مهم و با تکیه بر کلام امام حسین می‌توانیم به شناخت عاشورای تاریخی بپردازیم:

قدمت تاریخی می‌باشد و برای اولین بار توسط شیخ مفید در کتاب «ارشاد» مطرح گردید که در عصر ما هم این دکترین توسط مرحوم صالحی نجف آبادی در کتاب «شهید جاوید» مطرح گردیده است.

۲- طرفداران نظریه عاشورای حکومتی (برعکس طرفداران نظریه عاشورای سنتی که می‌کوشیدند با تکیه بر اسلام روایتی و اسلام فقهاتی به تبیین نظریه خود بپردازند) با تکیه بر تاریخ و به صورت نقل حوادث به تبیین نظریه خود می‌پردازند که این شیوه تحلیل یکی از نکات مثبت این دکترین می‌باشد چرا که آبشخور اسلام روایتی و اسلام فقهاتی عاشورای سنتی باعث گردیده تا حسین به عنوان معمار عاشورا از صورت یک «انسان مافوق» بدل به یک شخصیت «مافوق انسان» بشود که این موضوع در دیدگاه اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام سنتی و عاشورای سنتی باعث شده است تا حسین در عاشورای سنتی مسلح به «علم لدنی» شود یعنی او از آغاز می‌داند که در کوفه پیروز نمی‌شود و از کودکی می‌داند که در سفر به کربلا کشته می‌شود و توسط علم لدنی حسین آگاهانه و با پای خود به سمت قتل گاه خود می‌رود و هیچگونه تصمیمی غیر از انتخاب مرگ خود به دست بنی امیه (عمر سعد و شمر ابن زیاد و یزید) نمی‌بیند و به این وسیله است که حرکت امام حسین معلول یک دستور خصوصی و محرمانه به اسم - قضیه شخصی - می‌دانند که امام حسین طبق دستوری خصوصی در خواب یا بیداری دریافت کرده است عاشورای سنتی را معماری کرده و طبیعی است که این چنین تفسیری از عاشورا دیگر نمی‌تواند برای بشریت و انسان مقتدا و مکتب فردا باشد. اما در عاشورای حکومتی متن تاریخ به صورت نقل حوادث مورد بازخوانی قرار گرفته است و این امر باعث شده است تا عاشورای حکومتی برعکس عاشورای سنتی<sup>۱</sup>، به صورت عاشورای زمینی باشد که معمار بزرگ این عاشورای زمینی با تکیه بر علم اکتسابی (نه علم الهامی و لدنی در عاشورای سنتی) توانسته است ساختمان عظیم عاشورای حکومتی را برای همیشه در تاریخ بشر بنا کند، ویژگی زمینی بودن عاشورای حکومتی به همراه علم اکتسابی امام حسین باعث گردید تا چهره مافوق انسانی که امام حسین به خود می‌گیرد (که باعث شد تا عاشورای سنتی یا عاشورای شفاعتی یا عاشورای آسمانی) جز گریه و درخواست شفاعت فونکسیون دیگری برای بشریت و تاریخ گذشته ما نداشته باشد اما عاشورای حکومتی می‌تواند به عنوان یک مکتب زنده زمینی در تاریخ بشر مطرح باشد.

۳ - در طرح عاشورای حکومتی حرکت امام حسین (برعکس دکترین عاشورای سنتی که صورت الهامی و تعیین شده از طرف نیروهای متافیزیکی دارد) زائیده انتخاب آگاهانه خود امام به توسط علم اکتسابی می‌باشد این امر باعث گردیده است تا - حسین مافوق انسان- در عاشورای سنتی به - حسین انسان مافوق- در عاشورای حکومتی بدل گردد که این جایگزینی منجر به یک تحول بزرگ معرفت شناسانه در عرصه عاشورای حکومتی گشت که توسط آن امکان این را فراهم می‌کند تا حسین و حرکت خودآگاهانه و انتخابی و اکتسابی و زمینی او در معماری عاشورا برای همیشه بتواند سرمشقی برای شیعیان و بشریت بشود.

ج - عاشورای تاریخی: رسالت دکترین عاشورای سنتی<sup>۲</sup> گرفتن اشک چشم از مردم مظلوم شیعه می‌باشد، و چنان که بیش از هزار سال است که این عاشورا از مردم ایران و شیعیان دیگر کشورهای جهان اشک چشم می‌گیرد و هیچ فونکسیون مثبت دیگری جز فراهم کردن بستری جهت خاموش کردن

۲. که یک عاشورای آسمانی و متافیزیکی و مافوق انسانی است که ملا حسین کاشفی در روضه الشهداء مدعی است توسط زعفر جنی که یکی از سردمداران اجنه می‌باشد و ملائکه و خواب و رویاها و علم الهامی و لدنی امام حسین شکل گرفته است.

۳. که بر اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام شفاعتی و اسلام ولایتی جهت تبیین عاشورای سنتی امام حسین تکیه می‌کنند و خروجی نهائی آن یک عاشورای سنتی یا عاشورای متافیزیکی یا عاشورای مافوق انسانی یا عاشورای آسمانی یا عاشورای فانتزی یا عاشورای ایده آلیستی یا عاشورای ماوراء الطبیعی خواهد بود.